Presented by: Rana Jabir Abbas

فہرست مافی ہذا المجلد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فهرست مافی هذا المجلد

چند رساله نفیس از خواجه نصیر و غیره

۱ـ رساله و نامه خواجه نصیر طوسی به اسماعیلیه و بیان معتقدات خود از نوادر آثار و مصنفات خواجه است که در طی آن حقانیت اسماعیلیه و صحت عقاید آنرا با ادله و برهان ثابت میکند و همه جا انظار را تعلیمیان نامیده و صرف نظر از قیمت علمی و اصولی آن شرح حال خود را از انزوا تحصیل و آشنائی با معارف ایشان ایراد و نام عده ای از دانشمندان اسماعیلیه و علمائی که در باطن با آنان معتقد بوده ابراز آورده و مطالبی که در این رساله هست در هیچیک از مصنفات خواجه دیده نشده و در هیچ تتبع هم نیامده ص ۱

۲ـ رساله نجومی در احوال کواکب در طلوع و غروب و تأثیر و تشبیه آن با احوال آدمی ص ۲۷

۳ـ تفسیر سوره فلق و ناس از خواجه (شرح صفحه متقارن با راجعه شود) ص ۱۳۱

۴ـ رساله وجیزه در رد اشاعره ۸۶

۵ـ دیباچه بر کتاب الفهرست علما سبعه ارحلال الدین محمد الحسینی بخط خود مولف که حسب دستوری از علماء رک مأمور تصحیح الفهرست بوده ۲۱۳

نویسنده و گردآورنده فاضل مجموعه که از علمای قرن ۱۱ بوده با زحمت و استقصای تمام مطالب متنوع و جالبی از کتب بهای متعدد که بعضی چاپ و نسخه دارد و بعضی منفرد و بی نظیر است که بنام پاره ای از انها اشاره میشود مانند کتاب البستینی محراری کتاب الانوار ـ رساله البیانیه ـ شرح عقاید عضدیه ـ شرح مصباح اثبات الذات دوانی ـ رساله خواص الحروف دوانی ـ رساله صفی الدین عبدالمؤمن بن یوسف حسینی رساله العلم خواجه نصیر ـ شرح دیوان سنائی ـ حاشیه سید سند بر چراغ بر مطول ـ اساس الاقتباس خواجه نصیر ـ نامه سلمان فارسی بخلیفه ثانی هنگام امارت مدائن ـ حاشیه ملا عبدالله یزدی بر جواهر و اعراض و غیره

تصحیح و رفع اشتباه ـ راجع بتفسیر سوره فلق و الناس و انتساب آن بخواجه ـ بنده به استناد و اتکاء تصریحی که در صفحه ۱۳۵ شده در فهرست بنام خواجه نوشتم ولی در مجموعه نفیس و صحیحی که بسال ۸۹۹ نوشته شده و شامل تفسیر سوره دست معلوم و محرز شد که از آثار سنیات. علاوه بر آنکه کاتب المجموعه که خود در فصلات متعدد در ضمن مطلب نیز عبارتی که انتساب بسیج را ثابت و محل شبهه دارد و برای آنکه شاید فضلا و استادان را بکار آید و از رنگ و ارتیاب در آرد عیناً نقل میکنیم: (و تمام هذا الاصل مستقصی فی المطول و التصنیفی و کتاب الشفا) و باید اضافه کنم که انمطلب در تفسیر سوره اخلاص است که در همین مجموعه هست ولی تفسیر فلق و ناس را تطبیق کردم هر چه هست انمطلب در تفسیر سوره اخلاص مذکور است که در اینمجموعه هست و در آن مجموعه هست و از اشتباه و تصور مسکنم همین برخورد و توجه و توضیح مختصر برای رفع تشکک و ابراز کافی و بسنده باشد و باشد که محققان را بکار آید و نگارنده را ذخیره

ساوه آذر حسینعلی بهستانی راد
اسفند ۱۳۴۷

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مجموعه
رسائل علمی و تاریخی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ربه ربنا تقبل

رساله کتبها الحکیم المحقق نصیر الدین محمد الطوسی رحمه الله علی ابعض الملاحده

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

رب انعمت فزد ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا

بزرگترین نعمتی و جسیم ترین دولتی که عموم بندگان خداوند زمان محق وقت فرمان

ده بحق فظهر کلمة الله فی العالم و ولا التقلی ملجا الخافقین اعلاء الله کلمته و بسیط فی

بسیط الارض دعوته در این روزگار بآن مخصوص اند گشت که زمام حل و عقد

و عنان امر و نهی انسان در قبضه تقدیر و کف کفایت علامه قطب الحق والدین

اعلم علمای العالم و افضل حکمای بنی آدم المظفر بن محمد ادام الله علاه حلاله و

درس انوار کمالات نهاده اند که هم برای جهان آرا، کفیل نظم مصالح دو جهانست

و هم بذهن مشکل کشای ترجمان اسرار ربانی اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه جل

الملک فی علیائها و العلم فی ملوکها حق عز و علا ان نعمت موید و تهنیا کرد اناد

و همگنان را توفیق شکر گزاری کناد انه اللطیف المجیب مدت تا کمترین بندگان محمد

الطوسی خواهد که خود را در این صورت اعتقاد و تحفه از تزلزل حال خود بر رای حقیقت

نمای مجلس علیا سلطان الدعاة و الوزراء دام عالیا عرضه دارد تا از آن بارگاه

معلی که منبع افادت اسرار حکمت و مظهر انوار رافت است تشریف ارشاد و تنبیه

بر صواب و خطا و استقامت و انحراف بجذب استعداد این بنده کمترین ارزانی

فرمایند و بما هم صلاح حال او اقتضا کند دنیا و دینا آبشخوار بزرگوار

سعادت مقبول نفس مسند همیون عرضه دارد تا اگر بر آن از آن بارگاه جلال افاده

فرمایند از شوایب وسایط جسمانی خالی بود و بتمامتر و ابلاغ اولی تر تا نفس کز مقتضای طبیعت

در روزگار رشید متعفن تاخر نپذیرد و نیز از آن روی که نزدیک عقلا افتضاء هیچ سر واجبتر

از ستر عقیدت و مذهب نیست به خللها که از وقوف عوام و جهال بر آن متوقف باشد

از زخم استفتا دارد و همچنانست که آنرا بوسیله کتابت در عرض افتاء آرد و اختیار

خویش در آن باب از دست بدهد اما چون مدت تاخیر از حد اعتدال بگذشت و از

هجوم اجل که اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون اندیشه مبالغ در رسید که

که مبادا رعایت امثال این نکتها سبب آفتی کلی شود و اگر ناگاه عمر آخر رسد و در مهمی

از مهمات دینی تقصیری کرده باشد و نکوشش مرگ جاهلان باشد لس بنبتی صادق و غرضی

در میان نیاید خود را در صورت کتابت آورد و بدست مخدوم خود مجلس رفیع محتشم

معظم ناصر الدوله والدنیا سلطان الوزراء سابغ العالم افتخار الانام حسام الحق المظفر

بن محمد دام ظله تا بر وفق او بر خود واجب داند و در قضا فطب الحق والدین

مبدا نست انها کرد تا بوقت فرصت بنظر اشرف بگذراند و اگر مصلحت دولتخانه

بیند، کمترین بندگان فرمایند تا جواب خطاب را بجواب دراهم کم فاکستوا نور ابشود

و از جواب استفاضت طرز انوار آن آفتاب کمال محروم نماند انه ذو الاجابة

و پیش از عرض این مقصود از روی دلیری مقدمه که نسبت آن مهم میداند آن

را ادا میکند و آن اینست که علم الله در ظاهر بسبل کسانی که در خوشتن مرض

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

با الم صناعی احساس کنند و خواهند که طبیبی کند در ازالت انواع امراض و آلام
ماهر بود معالجت این نوع بیمار تا کند آن باشد که نوع حال ظاهر خود را از مبدا
احساس آن عارضه تا بآخر پیش آن طبیب باز گویند تا چون بر اسباب و علامات واقف
شود بتدبیر صواب آشنا زه کند و از ضد آن حذر فرماید در حقیقت نیز تر کسانی
که خواهند که طبیب نفوس خبیث ایشان را از لوازم امراض اعتقادات فاسد و آلام صور
نامطابق که مولد تلف کلی و هلاک جاودانی باشد خلاص دهد هم آن تواند
بود که در شرح حال باطن خود را از مبدا اول و منشا تا نهایت برانگیزد
اعتقادی صورت بسته باز هلاکت کند تا بر موضع اصابت رای و زلل اقدام
رویت ننهد و هرگز بنده کمترین اقتدا بایشان نکرده و نظری را از ابتدا
احوال خود از زلگاه باز که در خود اندکی تمیزی احساس کرده است تا اینجا
که امروز هست عرضه داشت و اگر در اثنای آن کاشی بیمود لازم آمد امید
آنست که بمنبع کرم و معدن سماحت جنان دارد که در این باب مسامحتی روا دارد
فرمایند و بر آنچه نه بقصد بدان اقدام کرده باشد ماخوذ نگرداند انه
وهو ولی الجود و واهب الوجود وهذا ابتدا الخوض فی المقصود و من
بحکم تقدیر اتفاق ولادت و تربیت بنده کمترین در میان کس نبود که معلوم
طوایف بریت را معتقد و منقاد بودند و اقران و عشیرات را جز اشتهار

بعلوم

بعلوم ظواهر حرفی و صنعتی نبود و من که در خود تمیزی احساس کردم بر استماع اصول و
فروع مقالات این جماعت نشو و نما یافته بودم نپنداشتم که بیرون از این شیوه
مذهبی و طریقتی تواند بود و اما در شیخی که مردی جهان دیده بود و بیشتر اصناف
مردم شیفته و تربیت از خال خود که از جمله شاگردان و مستفیدان داعی الدعاة
تاج الدین شهرستانی بود در تقلید آن قواعد مبالغتی تمام نمودی و بنده کمترین را
بر تحصیل فنون علم و استماع سخن ارباب مذاهب و مقالات ترغیب کردی تا اتفاق
را شخصی از شاگردان افضل الدین کاشی رحمه الله که او را کمال الدین محمد حاسب
گفتندی و در انواع حکمت و خصوص در فن ریاضی تقدم حاصل کرده بود و با پدر بنده
کمترین سابقه دوستی و موفقی داشت بدان دیار افتاد پدر بنده را باستفادت
از او و بردن بخدمت او اشارت کرد و بنده از پیش او بتعلم فن ریاضی مشغول
شد و رحمه الله هر وقت در اثنای سخن اهل ظاهر را گرمی کردی و مناقضت
که مقتدای او ضاع ترغیب را لازم آید بیان فرمودی و بنده را آن دلپذیر
آمدی و چون خواستی که بنور سخن برسد از ان امتناع نمودی و گفتی که آنچه بلب و فضل صه
صفیقتست هنوز با تو نگفتی نیست که تو کودکی و روزگار رسیده اگر عمر و توفیق
یاری کند تا بآن برسی در وقت از روی بصیرت کفر تمکن بود که حق با کسان باشد
که در نظر این جماعت که تو می بینی حقیر ترین خلق هم باشند و آیت ما نراک
اتبعک الا الذین هم اراذلنا باشتهار آورد پس گفتی باید که بفسح همت

Presented by: Rana Jabir Abbas

کسی التفات نکنی و از کسی عمل حق یا تب برستان یابد از ایشان بشنوی و قبول کنی
القصه بنده کمترین را در خدمت او معلوم شد که از جمله تا این غایت دیده است
و شنیده اصلی ندارد و بدست که حق تعالی این طایفه نصب و در طلب آن جهد
باید نمود هم دران نزدیکی خود روزگار ایشان اقتضا کرد که او از ایشان خطه
رحلت نمود و بدر نشده را از این عالم انتقال افتاد بنده کمترین در طلب حق
و اندیشه تحصیل علمی که مردم را بسعادت آن جهان رساند از خانه خود هجرت
کرد و بحکم وصیت پدر در هر فنی که استادی می یافت استفادت می نمود اما چون
میل خیر و شوق نفس برآن باعث بود که میان حق و باطل از مذاهب مختلفه
و آرا متناقضه فرق کند همت بر تحصیل معقولات مانند کلام و حکمت مقصور
داشت اول در کلام خوض کرد علم کلام را سراسر بر تعرف او ضاع ظاهر یافت
مقدار یافت و اهلش را چنان دید که عقل را بر تمشیت مذهبی که از اسلاف خود
تقلید کرده اند اجبار میکنند و بحیلت آنرا حجر و دلیل می انگارند و هیچ آیات
و مناقضات را که لازم آن مذهب باشد عذر نمی خواهند و الجمله از خوض
دران فن این مقدار فایده گرفت که بر اختلاف مذاهب اندکی وقوف
یافت تا در اثنا آن بدانست که اول خلل که عقلا راست در موقوف
حق و تحصیل کمالی که سعادت آخرت بدان موقوف باشد بعد از اتفاق
بر اثبات حق و آخرت بوجهی از وجوه علی الاجمال لاعلی التفصیل آنست

که بعقل و نظر خود بآن مقصود توان رسید و یا با عقل و نظر بتعلم علمی صادق فاضلت
پس اهل عالم درین مقام مشعب بدو شعبه اند اهل نظر و اهل تعلم بعد از آن اهل نظر
متشعب میشوند باهل مذاهب مختلف چنانکه شرح آن تطویلی دارد و اهل تعلم طوائف
اند که باسمعیات موسومند و آن اول و قوفی بود که بر مدت مهلت عقل آمد القصه
چون از علم کلام خبر موقوف اقوال ارباب مقالات فایده دیگر نیافت ازان بفنور
شد و در استفادت آن علم آهسته تر گشت بعد ازان در علم حکمت شروع پیوست
علم حکمت علمی شریف و بسیار فایده یافت و از فرق اهل عالم اعجاب آن علم را
حاضر دید که عقل را در موقوف حقایق مجال میدهند و بر تقلید و ضعفی اجبار
نمیکنند بل بنا مذهب بر مقتضای عقل مینهند در اکثر احوال آلا ماشاء الله اما چون
سخن بمقصود رسید نفع موقوف جل و علا و علم مبدا و معاد و قواعد آن در آن باب
فرا پیش دیده عقل از اهالت بواهب عقل و مبادی او قاصر است و این چون بنظر
و عقل خود مغرور شد در آن وادی ضبط میکنند و بر حسب ظنون و خوش آمد سخن میگویند
و عقل را در موقوف آنچه نه حد اوست استعمال میکنند بر جمله درین مطالب دل بر مقالات
این فن قرار نگرفت و هر که بر طلب حق بود بنقصان نهند برفت چنانکه در اثنا و
این کلمات طرفه ازان یاد کرده آید اما از فوض در حکمت فواید بسیار حاصل شد
یکی ازان فواید آن بود که بدانست که هر موجود کمالی را در قوه مستعد خود دارد تا مادام
غیر آن کمال اخص دروی از قوه بفعل نتواند آمد چه اگر ذات او در اثنای آن کمال از
قوه به بفعل کفایت بودی کمال خود را در هیچ نماندی بلکه با وجود ذات حصول آن کمال

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

با بعقل متارن آفتادی منش هم که در و درکه بقوه است اگر غیری در دو تاثیر نکند هر گ
آن حرکه در و بفعل نیاید و الا جمیع اجسام محرک بودندی پس چون غیری در دو تاثیر کنند ان
حرکه که بقوه است بفعل آرد و آن غیر را بان اعتبار محرک خوانند و آن هم را تحرکی گویند
چون این قضیه متور شد و نفس را تصدیق بآن ملکه گشت بعد ازان بآن نکته افتاد
که در علم کلام شنیده بود که خلاف اول میان اهل عالم آنست که موقف حق بتعقل و نظر
تنها حاصل آید یا بتعلیم با بعقل و نظر بتعلیم حاجت باشد آن نکته را ازان صورت اعتماد
کرد حق با حاجت بتعلیمیان یافت چه علم و موقف خود در مردم بفطرت و مردم سلیم
فطرت با وجود عقل و نظر اگر این کمال در و از قوت بفعل آید پس کمال حاصل
این کمال نیز از قوت بفعل بواسطه تاثیر غیری تواند بود و چون آن غیر کمالی فایده
دهد که این کمال علم است بغیری فایده دهند بود قانون گذشته بآن اعتبار معلم باشد
و فایده گیرنده متعلم پس حاصل شد که محرک و متحرک پس معلوم شد که بتعلیم معلمی و اکمال متکلمی حق
رسیدن ممکن نیست و اهل عالم را با کثرت عدد و اختلاف اقوال درین دعوی
که بنظر و عقل تنها موقف حاصل میشود بر باطلند و تعلیمیان بر حق اند بعد ازان
چون این مقدمه روشن شد در تتبع مذهب این جماعت استاده و چون با کمی
با نصاف تر در این مذهب داد می مخالفت ندرست و کمی جماعت از حضور این ن
می شنیدند و میدانست که آنچه مفهوم فهم از فهم بر حسب خوش آمد خویش باز گویند اعتماد
را نشاید و دقوق چنانکه می باید نیافت و از اظهار ان ترخاف بود القصه
از و کاری در ین اندیشه بسر برد پس از آنکه در اثنا، این تحقیق بر وقت از حضار در و دار و

این حالک صفت فضایل مخدوم سید شهاب الدین رضوان الله علیه و فوض او در علوم
نشنیدی فرصتی جست و بوسطه دوستی که با این جماعت مکاتبتی داشت خدمتی بدرگاه
او مشتمل بر دو سه سوال از انچه در کتب حکمی متناقض یافته بود و دران چیزها ندانست
رفع کرد و از جناب او رضوان الله شریف جواب نامه بخط مخدوم ملک الحکمای صلاح الدین
حسن دام رفعته ازراه فرمودند و در جواب سوال گفته که بعد ازین که چیزها نه توان
گفت بنی علم نفزایم بنده بعد ازان فرصتی جسته از سوی که از عراق بخراسان
بندد بر مجدوسه معظم کوه حماه الله سکالدزی کرد و روزی دو سه خدمت او دریافت
و نخبه از کتب دعوت از لفظ او استماع کرد و آنرا بعلیق کرده از تقریر او فواید
گرفت و چون ملازمت خدمت او و مقام نمودن آنجا بسبب موانعی که بندگان شان
افتاد نتوانست مهیا شد از انجا بخراسان آمد بعد ازان بروزی چند اتفاق
را قبلدی فضوی تقدس مآثاره الاسلام نخجوانی دکاغذی کرده در دست نا اهلی
بیند انست که آن جمیعت مشاهده کرد و انرا الجیلی بدست آورد و در دست
بر مطالعه آن وقف کرد و ازان کلمات مقدس که بنور الهی و ضیاء خرد ها
بقدر فهم و استعداد ضعیفانه خود فایده ها یافت و اندکی ضم تعرف
بکار کرد و دیده باطن گشاده شد پس همت بر انگیخت چون فرصتی یابد خویشتن را بجماعت
جماعت افکند مقصور کرد اینده و در ان کشف باعث همه جهدها خود تا آن توفیق روزی
گردید و نیز اهتمام مجلس عالی شمسی نام الحق و الدین اعلاه الله و نظر شفقت
و تربیت او سعادت اتصال بجماعت ذوی الفضل در سلک مستجیبان دعوت منتظم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وحال بانجا رسید که رسید ره در استماع این فسانه خاطر انور را خبر لک
فایده نیست اما بر قضیه اگر تقدم یافت از حدوث طبیعت و اسرار بندار را
این تقریر مصلحت خود خود است، انه تعالی بدانی عفو نوشید دارند و سمع
رضا اصغا فرمایند این شرح حال ظاهر شنیدا و اما در باطن چون آن مقام
رسید که بدانست که حق با تعلیمیان نیست بدان که تقریر کرده شد بر زیادت کلفت
بفکری بدانست که معلم حق معلم اهل حق تواند بود پس آن معلم که نفوس بتعلیم او
از قوت بفعل آید تعلیمیان نباشد اما آنکه آن معلم اول کیست معلمان که خاصیت
ممتاز باشند و به تعلیم دهد بر خاطر مستولی بود و بتفرع از حضرت ربانی حل شبهات
وضوح امر و کشف این معلوم میخواست که اطمینان قلبی حاصل شود پس بتوجه
تفکر که مقرر شده بود و مقدماتی که از فضول قدس روشن شده بود شروع میکرد
آنرا بکدیگر تالیف میداد بعد از اتمام از امتحان نیز میرسید و با بتدیان
مجارات میداشت تا بترتیب و تدریج کم کم بدیهه صورت اعتقادی که غرضه
خواهد داشت از خیر شش ممکن شد که اول عیانش نمود که آن معلم که کمال نفس
متعلم بوسط او از قوه بفعل آمد باید که کامل بالفعل بوده باشد که هر که کامل
بود اکمال دیگری نتواند کرد و اگر آن کمال در او بقوه بوده باشد و بعد از آن
بفعل آمده پس او نیز بعلمی دیگر محتاج بوده باشد پس او اکمل تا انتها بعلمی
بود که همیشه کامل بالفعل بوده باشد از جهت قطع احتیاج و وجود چنین
شخصی را در نوع انسان هم از حکمت و هم از شریعت شواهد یافت

اما از حکمت آنرا که حکما گفته اند که صانع قوه قدسی را هیچ احتیاج نباشد
بلکه بجود و انفاق نفس بر وسیلت اکتساب و تخشم طلب حقائق و معارف
بر مارد و شش نباشد و اما از شریعت آنرا که اهل ظاهر گویند که خداوند علم آدم
را بواسطه معلم هم علوم حاصل شود پس دل بر آنکه نوع انسان از معلم که او را
معلمان باشد و کامل مطلق بود خالی نیست تا چون نفس او از نقصان رسیده و نفس
او بتوسط آن بفعل کمال توانند رسید و اما فضیلت سعادت چیست تر تبی و تدریجی که
بتوسط آن بفعل کمال توانند رسید و اما فضیلت سعادت چیست تر تبی و تدریجی که
حکمت بیدا، اول اقتضا کند عموم نوع را شامل شود قرار گرفت و چون
ازین مقام بگذشت و بجایه دیگر از شش خیر بزخاست بدانست که چون کمال که
طالب متوجه بآنست موقوف حق جل و علاست که مبداء موجودات اوست و معاد
هم با او و میان معلم اول که او را موقوف حق جل و علا هیچ نیست بالفعل باشد
و میان حق جل و علا واسطه نتواند بود چه اگر واسطه فرض شود او اول
او واسطه را نشناسد و بتوسط واسطه حق را پس حق موقوف حق نزد و بعوت
بوده باشد و بتوسط غیر بفعل آمده و چون حق نیز معلم اول آن غیر باشد
نه او دیگر ما او را معلم فرض کرده ایم پس معلم اول نزدیکترین موجودی باشد
بخداوند سبحانه و تعالی بعد از آنکه موقوف او خدای تعالی را بوجه و تواند بود
چون در سیاق این باب فکری میکرد بخاطر آمد که در علم حکمت در کتاب
نفس مقرر شده است که واضح ترین معارف در دسترس ترین تعقلات

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

موقف بر داشت بخود خود را که در این باب استدلال و اکتساب را مدخلی نیست
و در علم منطق و در کتاب برهان مقرر شده است که علم بقینی بمکنت آنست که از
علت معلول را نتیجه نمایند و ترجمه بطریق استدلال از علت بر معلوم معلوم کنند
بقین مطلق نباشد و در این مقام چون نکنی در موقف علم او ما بر ورود او
را علت نیست پس باعتراف جمیع موقف علت او ما بقین نباشد و نیز از آنجا که حکم
در مراتب موجودات نکنی بگویم نزد یکتر تا موجود در علت او ما عقل اول
را بیننده معلول اولست و لامحاله موقف او علت او ما را از آنجا تواند
بود که او معلوم علت اولی پس بقین نباشد دیگری را طمع بقین در اینجا بیجا
بود پس انجا حکم در موقف خدای تعالی بکلی بر خود بسته است و الحق جای حیرت
و دهشت هست و این از جمله مسائلی است که اول گفته امد که بسبب اینها
مسائل و امثال این بنده کمترین را دل بر قواعد حکمی، در موقف حق قرار
نمیگرفت و غرض از ایراد این کلمات اینجا نه بیان عجز حکم است بلکه بیان
آنست که از تذکر ان معانی معلوم شود که مرتبه علم اول نشاید که مرتبه معلول
اول بود بلکه باید درجه او از درجه معلول اول بلندتر بود تا موقف
او حق جل و علا را اشرف معارف باشد پس اینجا باید تامل حاجت افتاد
تا میان معلول اول و علت اول هیچ واسطه نتواند بود یا نه تکثر
و مشهور نزد جمهور اهل نظر و خرد آنست که میان معلول اول

و علت اولی واسطه نیست و مذهب بعضی از ایشان آنست که صدور موجودات از
باری تعالی که مبدا اولست بتوسط فریضتی که آنرا در عبارات متاخران این
جماعت امر او یا کلمه او تعالی میخوانند و علت اولی عقل کل را که معلول اولست
امر باری تعالی است چه باری تعالی از علیت و معلولیت منزه است و موقف این نکته
و تحقیق حق و ابطال باطل بسی دران از جمله مهمات باشد چون کسانی که از
تحقیق آن غافلند از موقف حق محجوب مانده اند و الحق در این صورت هر که از
سر انصاف در کن تامل کند داند که او را در اهل حکم بقینه که اصحاب تعلیم بیان کرده اند
لازمست از موقف که او از ان غافلست بیاگاهانی آنست که آنچه که حکم میگوید که از
واحد حقیقی جز واحدی صادر نتواند شد بجهت آنکه اگر از واحد حقیقی متعدد موجود
در یکرتبه صادر شود اعتبار آنکه از و موجود اول صادر شد غیر اعتبار است که از و
موجود دیگر صادر شود اعتبار آنکه از و موجود اول صادر شد غیر اعتبار است که از و
موجود دیگر صادر شود پس این دو اعتبار متغایر را که در ماهیه واحد حقیقی داخل باشند
واحد حقیقی سوده باشد و اگر از و خارج باشد کثرتی در صدور این دو از و هم آن بود
کثرتی در صدور آن دو موجود که فرض کرده اند و چون این دو قسم باطل باشد معلوم
شد که از واحد حقیقی دو موجود در یکرتبه هم صادر نتواند شد پس معلول اول هم
واحد است و آن عقل اول است اکنون تو تر حکیم است و بعد از تمهید این قواعد
ازان عاقل باید که بداند که چون از واحد حقیقی واحدی صادر شود هم حال باعتبار
صادر شده باشد چه اگر صدور دو موجود از او اقتضای کثرتی دو اعتبار میکند صدور

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یک موجود اقتضا، ثبوت یک اعتبار کند پس آن اعتبار که با و معلول اول از مبداء اول صادر شد آنست که از او از قطع نظر کند هیچ موجود از و صادر نشود پس هیچ موجود نبود و درست شد که اثبات این اعتبار حکیم را لازم نمیدید تواعد وجود لازم آید و از جهت غفلت او از آن راه معرفت حق بر او مسدود گشت و یعلم که از آن غافل بود حکم آیتی از تنزیل انعام ۱۰۳ اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون ام و کلم نام کرد چه این آیه اقتضا میکند که صدور موجودات از بارئ تعالی موقوف بر کلم کن نیست و لفظ انما که در لغت عرب حصر افاده می دهد بیان کرده که ام عبارت هم از آن کلمه است پس اثبات این اعتبار را نزد که اهل تعلیم بدعوی ثبوت آن متفرد شدند هم از حکمت دور و هم از نزاهت شواهد یافت نشود اما گمان نکند که بظاهر این دو طریقه متغایر شدند از موقف آن محروم و محجوب مانده اند و شکی نیست که آن اعتبار یا ام یا کلم از آن روی که او تعالی باعث جزئی زاید بر ذات مقدس او نیست و الا در ایجاد واحد از آن زاید بتوسط دیگر احتیاج بود پس از این طرف که معلول است جزئی زاید نیست پس آن زاید علت معلولست در حقیقت چه علت و معلول دو امر اضافی اند از جهت آنکه علت بود تا او را معلول بود و معلول بود تا او را علت بود و هر چه اضافی بود از جزء تقابل باشد و تقابل میان دو چیز تواند بود و دو چیز کثرت بود پس آنجا که علیت و معلولیت از کثرت کثرتی نیست و کثرت نشاید که مبداء اول بود و موجودات را چه کثرت را از مبدائی باید و آن وحدتست بحکم آنکه کثیری واحد نتواند

بود

بود و چون حال بر این جمله است پس نشاید که مبداء اول تعالی متصف باشد از آنجا که مبداء اولست موصوف شود بعلیت و معلولیت و وجود و عدم و حدوث و قدم و وجوب و امکان و دیگر اصناف متقابلات و متضادات و متضایفات بلکه از جمیع این اعتبارات منزه و مبداء متضادین و مصدر و حدت و کثرت و علت و تنزیه و لا تشبیه است و از هر صفت که بر موصوفی از مخلوقات توان کرد علی وجه السلبی یا ایجابی یا اضافی ما هو فقط لفظا یا معنوی تنزه و از این تنزیه هم منزه و مقدس چرا و شبهه نیست که این جنس توحید حرف و تنزیه محض جز تعلیمیان نیست و هیچکس از اصحاب مذاهب و ارباب ادیان که هو کشف این تنزیه نموده اند نبوده چه هر دیگر ان کس از تنزیه بدیوده و نشان بدیوده کوشیده و او از آنجا که یکی عزوجل است دانست دلیلش عین نفس او و از اینجا معلوم شد که اطلاق لفظ علت اولی در عبارات حکما بر تعالی خطاست و مراد ایشان که مصدر موجودات است صواب بل وصف تنزیه که افاضل حکما و اهل موقف از عقلا حوالی با علت اولی کرده اند اشاره با مر ایجابی است که دو یعالم وحدت محض لایزالی دارد و دوی با عالم کثرت و امکان و او از آنجا که اوست از هر دو روی منزه و متعالی است چنانکه در عبارات محققان لذکر هم السلام آمده است ما جاءنا انه نهو فیضا اما مردم باید که از این در علو ما یقصر نیفتند چه بزوال اقدام بسیار است و صراط مستقیم دین اند نیز المقصر و الغالی از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر و در این موضع حکایتی از حال گذشته بخاطر بنده گمرتبی آمد هر چند سخن دراز میشود اما بحکم عذری که در مقدمه بتقدید کرده است

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایا دیکند تا ارث دری کہ دران باید لازم باید از زانی فرماید انت را نہ تکا دران
وقت کہ بندہ ہنوز بجماعت نہ پیوستہ بود و بر مذہب حق زیادہ و فوق نیافتہ
بجا جرم با فقہی بجارات افتاد در اثنا کہ آن فقیہ اسمعیلیان را کوری بگرد سبب گفت
ایشان امام خود را بخدا دارند چہ لفظ مولانا کہ بزعم ایشان جز خدا را نگفتہ
روا نیست بر امام اطلاق میکنند گاہ میگویند مولانا علی و مولانا حسن و گاہ اللہم
مولانا و امثال آن میگویند و مینویسند و ایشان بدعا از خدا باید خواست از مولانا
میخواهند بندہ گفت اگر بنظر انصاف نگری چون قاعدہ مذہب ایشان ہست خدا
را جز بقول امام نمیتوان شناخت پس بنا بر ان قاعدہ پیشوا امام خدا را روی
دلالت او بر خدا چون نسبت اسم باشد بمعنی نہ عادت اہل عرف آنست کہ لفظ
را بر اسم و معنی اطلاق کنند زید را زید گویند و نام ملفوظ یا مکتوب او را اسم
زید گویند تا ازین جہت توہم را احتمال افتادہ ہست کہ اسم و معنی یکیست پس اگر
اسمعیلیان نام خدا بر انکس کہ دلیل باشد بر خدا اطلاق کنند از قاعدہ اہل
لغت و عادت عرف عدول نمودہ باشند و این را باین سبب غلو لازم نیاید
و شما نیز بر ایشان متوجہ نشوید آن فقیہ این سخن را جواب داد است و انصاف بداد
چہ این عذر را نیز بجای خویش ہست و بر سر سخن بندہ آمد بر حسب تو این قواعد
مرتبہ بالای مراتب معلولات را دانستی و آن مرتبہ امر ست کہ اول علیل و
مبدا مراتب ہست و بوجہی متوسط میان خالق و خلایق و بوجہی منتہی درجات
و معاد کائنات و آخر موجودات بوجہی و معرفت امر حق اول را سبحانہ از آنجا
کہ اوست نیز از روی وحدت معرفت خدا بخدا بود و در جمع موفق نشمند

از لا آنرا ان ہو ہر طرف درجات بقرب و اکمل وجوہ معارف نہ چون موفت معلول علت را کہ این
معرفت بمعنی نیست چہ حقیقت موفت چنانکہ گفتہ امد اینست کہ ما عارفان حق موفتکت
بل در ما قدر و اندازہ حق قدرہ در علوم حقیقی روشن شدہ ہست کہ ورای عالم محسوس
عالمی دیگر ہست معقول کہ نسبت آن عالم باین عالم چون نسبت جان باتن باشد و از اینجا
کہ ایشان عالم را دو عالم میگویند و این را عالم جسمانی و باز ایشان محسوس را دین عالم
معقول را آن عالم ہست و مقابل ہر نقش اینجا را در آنجا و نظیر ہر ظاہری اینجا باطن
آنجا و ہمچنین باز ایشان معقول آنجا محسوس اینجا و مقابل ہر را در آنجا شخص اینجا و نظیر
ہر باطنی اینجا ظاہری آنجا کہ آن معقول مصدر و مصدر این محسوس باشد و این محسوس مظہر
آن معقول مثلا اگر اینجا محسوس نماند کہ اینجا باز ان او معقول نبود آن نمایش باطل
بود مانند سراب و صور تہا باز کہ مرتسمات و اصباب مائیہ نباشند چہ ہیچ فرع بی اصل
نتواند بود و اگر اینجا معقول باشد فرض کنند کہ باز ان آن اینجا محسوس باشد آن معلوم
و ہمی خیالی تواند بود کہ آنرا ہیچ حقیقی نبود چہ ہیچ موجود معطل نیست و در عبارت
تنزیل شہادت و غیب و خلق و امر آمدہ ہست و مراد عالم روحانی و جسمانی
پس اگر کلمہ یا از نقاد اقسام موجودات دو عالم و وصول ہر کل بکمال خویش از
و با دست بعالم محسوس تعلق نبودی عالم محسوس اصلا خود نبود و چون تعلق ہست
آن تعلق ہم از ان جنس تواند بود بنوعی از انواعی چنانکہ ہم محسوس باشد پس امر دگلم
را در این عالم لاجرم ظہوری باشد و مظہر او شخصی بود از اشخاص مردم کہ بنظر ظاہر مانند
دیگر اشخاص محسوس پدید آید و بیالد و بپرشود و بتعاقب یکدگر می نشینند تا این
قیام محفوظ و مستدام بود و لو علیناہ ملکا لجعلناہ رجلا و للبسنا علیہم ما یلبسون

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا الله یا محمد یا علی

و در عالم روحانی مجرد عالم بود بعلم نامتناهی و قادر بقدرت نامتناهی و جمیع
علوم و کمالات از وی بر عقول و نفوس فایض کنا آخلاق عن نمی الوش فسبحانه تعالت
الملائکه بتسبیحها و آن ذات امر یا یکلم باری تعالی باشد که مرتبه او از مراتب ممکنات
و معلولات عالی تر است و جمیع ممکنات و معلولات بطبع و مسخر فرمان او و ان
من شی فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبدا و از اینجا که او دست از سر دو
عالم متعالی و از وحدت و کثرت و مغایرت و مبائنت و حقیقت و اضافت
مبرا و منزه بسبحان ربک رب العزة عما یصفون تا کمال که در هر کدام دو کون از نفوس
و اشخاص کائنات بقوة باشد بواسطه نور تعلیم و اضافت هدایت او و از قوة
بفعل آید الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی و چون باول صدور موجودات
از ام بود و با و بکمال نرسید ابدا، او بوده باشد و معاد با او و اول او
بود و آخر هم او و دایره وجود با و بهم رسید هو الاول و الآخر و الظاهر
و الباطن و هو بکل شی علیم پس باین وجه اول را سه اعتبار لازم آید
اعتبار انکه او تنها فرد باشد دیگر اشخاص نباشد و اعتبار دیگر انکه او علت و دیگران
معلول و اول معلم استاد دیگران متعلم و او کامل و دیگران ناقص و اعتبار سیم
دیگر انکه او نمود او دست و هیچ فرد را جز او استحقاق اطلاق اسم بسبب وجود
نه و صورت حقیقت که آن سه کون که در عبارة اهل دعوت می آید کون
مناسبت و کون مبائنت و کون وحدت این سه اعتبار مذکور است و دلیل
انکه نوع انسان بظهور او از دیگر انواع بسایط و مرکبات عالم محسوس ممتاز
است از روی حکمت آنست که انسان اشرف کائنات است و از سوالیدنه او

شریفتر است و سوالیدنه از عنام و ارکان شریفتر تند و عناصر و ارکان از جمادی
جسمانی خویش نفوسی و صورت شریفتر اند پس شریفترین عناصر اهم در شریفترین عناصر
ظهور کند و از روی شریعت و ظاهر شریفترین آن امانت که آسمانها و زمینها و کوهها
از قبول آن عاجز بودند و نوع انسان اورا قبول کرد که انا عرضنا الامانة علی السموات
والارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان تا بعد از انکه
قبول آن امانت استحقاق بسجود ملائکه موقبین که اشرف خلق اند او را ثابت گشت
و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس بر دل ظهور نفس موقف باری
در دیگر اشخاص نوع انسانی بظهور او در میان انسان از دیگر انواع کائنات گوای
دادند و هر آینه چون ظهور او در این عالم بسبب بقا و کمال این عالم است تا این
عالم باشد از وجود خالی نتواند بود که لو ظهرت الارض من امام ساعة کادت بأهلها و
عالم باشد از وجود خالی نتواند بود که لو ظهرت الارض من امام ساعة کادت بأهلها و
بهمین واجب باشد که همیشه خلق را با و یا بنور او راه باشد والا از رسیدن بکمال
باز مانند و بایده ظهور با کمل شود و چون در کون مشابهت اشخاص انسانی را
لازم است قیام شخص بعد از شخص بعلاقه معلوم تواند شد که یکی از ان علاقه که دلیل بود
بر اتصال و تعاقب قطع کنند طریق وصول خلق باز مسدود گردد و علاقه
دو نوع تواند بود روحانی و جسمانی روحانی نفس کل باشد دیگری و جسمانی تولد
بر سبیل تعاقب تا باشد و علاقه اتصال آن اشخاص بیکدیگر معلوم شود و انبیاء و اولیا
کلم بالغیبه و عقبه و حکم در این بعضها من بعض روشن گردد و عموم اهل عالم را باشهاد
آن دو دلیل نبوت و ولایت و نفس شخصی که مظهر آن نور باشد راه بود و هر چند خواص را
نسبت بدیگر باشد که آن اثری بود از آثار عالم وحدت و آن نور او را بود عوی
انکه خدا مرا بستاسم و خلق را بمن فرستاد و هیچکس را جز این دعوی و دعوت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که کشف موقت ادام تعالی و تقدس دنیا کیا دمن موجد تا موقت حقیقت دانیا دموجد
کل بودن و کیفیت العباده و شاهد ان حکم در شریعت و ظاهر شریعت نقل و آنست
که اولیک علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین بموجب اقتضاء و انکه بموجب اقرار بحکم لا آله الا الله در کون شریعت حکم
بجواز شناسی نمیکنند تا اقرار بحکم رسول الله بآن مضاف نمیشود و از روی حکمت اعتبار
عقلی چون هر دو عالم ظاهر و باطن با یکدیگر مربوطند و آنچه از اینجا بین است انجا نابیناست
و آنچه انجا بین است اینجا نابیناست از احوال آن عالم بر احوال آن عالم استدلال
توان کرد پس چون در این عالم تامل میرود در بقاء ماده بصورت چون هیچ ماده
بی صورت باقی نتواند بود و تکثر و اختلاف ماده هم بسبب تکثر و اختلاف صورت
هم مواد در حقیقت و ماهیت با یکدیگر مشارکند و هرگاه که اختلاف و تباین صور
مرتفع شود با یکدیگر متحد شوند مثلا آب صورت آبی دارد و هوا صورت هوائی
میان این دو مخالفت و تکثر بیشتر است اما اگر آب از صورت آبی منسلخ شود و صورت هوائی
پذیرد و با هوا متحد شود و میان این دو تباین نماند در این عالم نیز نفوس با اختلاف
مراتب انواع که از یک مبدا فائض شده اند با هیت مشارکند و بقای این
با فنای آن صورتی است که بسبب آمدن انسان باین عالمست پس اگر صورتی که در نفس متعلم
باقیست صورتی است که بسبب آمدن انسان باین عالمست پس اگر صورتی که در نفس متعلم
متمثل بود همان صورت باقی که در نفس معلم او متمثل باشد و الجمان بود که بموقف معلم عارف
بود و هرگاه او تا مقام دیگر استقامت یابد میان نفس او و نفس متعلم مباینت و تکثر نماند و هویت
حجاب مرتفع شود متعلم بعلم رسد و بوحدت او متحد گردد پس با مقام خود رسیده باشد
و اگر ان صورت مخالف این صورت باشد چنانکه اقتباس صورت نفس تابعیت رای و
هوای خود کند یا تقلید کسی که متابعت رای و هوای خود کرده باشد در ظلمات برزخ

مسلم نتواند بود تا از سر کون نشوا هد بر وحدت لایزال او دلالت کرده باشد و
بحمد خدا خلق تمام شد قل فلله الحجة البالغة سر این مقدمات و قضایا مرتبه علم اول و
خاصیتی که او بدان ممتاز شده تا او کامل مطلق باشد دیگران ناقص و تکمیل او محتاج و روشن
شدن بدانکه او به تعلیم دهد و خلق چگونه از تعلیم او بکمال رسند از این مقام بعد
از تفکر و تدبر بسیار و در افتن مطابق کلام بزرگوار آنچه صواب خیزیده تکرر بیشتر
انیست که عرضه خواهد کرد اولا بحکم الهام بیان کرده اند که بوسیلت استدلال از
معلول بعلت یقین محض حاصل نمیتواند کرد و مقتضای درجات اهل نظر آنست که بمعلول
علت را شناسند پس هیچکس از اهل نظر خدا را نشناسد نتواند بود و از چون موقف
بقول اهل نظر مثال وصورتیست که از موقوف در ذات عارف و هر مثال و صورت
که در ذات عارف حاصل آید غیر موقوف بود پس موقف عارف صورت موقوف نیست
را بوده باشد در حقیقت نه موقوف را و از این جهة فرموده اند که کل ما میزتموه
باوهامکم فی ادق معانیه معروف عنه مردود الیکم مصنوع مخلوق مثلکم و چون عباد
بر موقف موقوفند و حال موقوف اینست حال عباد در چگونه باشد انکم و ما تعبدون
من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون اینست نهایت اهل نظر در طلب کمال
و اما اهل تعلیم را قاعده آنست که هر کسی را در درجه که باشد بموقف معلم خود عارف
و متعلم او موقف معلم خویش تا آنجا که معلم انجا اول رسد و او خدا را
بخدا شناسد و هرگاه که کسی عارف بهمان موقف بود که معلم او بآن عارف شد
و معلم او خدا را بخدا شناخته باشد پس او نیز خدا را بخدا شناخته باشد
چنانکه در فصوص مذکور آمده است که هو الا الموقوف من عارف باید بود که

Presented by: Rana Jabir Abbas

وقت و امام زمان و معلم تعلیمیان و مظهر کلمه و نقش معرفت خدای یگانه و تنها است
بشناخت و بحق و مقتدی و حاکم او اقرار دارد بمقام تسلیم رسیده و اختیار بکل الوجوه
از دست او برفت و در کون مشتهی و محکوم آمد معرفت و علم او آن باشد که معلم او گوید
معرفت و علم است و هر چه جز آن جهل و نادانی محض و حجب و برهان آن باشد که او گوید
حجب و بر هانست و هر چه جز آن غلط و شبهت و دین و کاعت آن باشد که او گوید دین
و کاعت است و هر چه جز آن بی دینی و کفر و بدعت و هر چه از و آمده راه راست
و بیان و هدایت و هر چه از خود و رای و هوا و نظر و عقل و دانش و بینش خود گوید
ضلالت باشد و چون در این عالم احوال که دیده است اگر دقت دارد حال محق خود را
در صورت دیگر خلق نماید باید بیاید دیگر فرماید تا خصم دیگر ظاهر کند باز بینی دیگر بهند
در محق او هیچ تفاوت صورت نبندد که او از هیچ اندیشه و تغیر منزه است این آنجا که
و بغیر از لوازم این عالمست و بنظر اهل این کون خیال نماید و اگر هیچ کونه
تبدل این احوال ظاهر از خود نظر فرماید آن محاسن کند هنوز بدرجه لایجد و
فی انفسهم حرجا ما قضیت برسیده باشد و تسلیم باشد بلکه هنوز بکلوتساو
او از نکرده باشد که تصرف حاکمیت و محکومی این دو راه موقوف داند و اما در باب کاعت
و اعمال چون او صاحب این سوسنه منظر است تازه دو فرمان حاکم باشد و خودی خود را در
راه او فراخ دهد تا چون حاکم و مدبر حقیقی اوست هر آنچه که او نخواسته باشد
و هر آنچه او فرموده کند مثلا در مردم نظر حاکم و مدبر بدست اگر آن نفس
خواهد که بدست حرکتی کند دست را در آن حرکت هر کاعت نفس هیچ اختیاری و
تردد نبیند و اگر تاخیری در انضمام آن حرکت افتد به سبب خللی بود که در مزاج

ماند و بحجاب کثرت که خلق هستی است محجوب شود کلا انهم عن ربهم لمحجوبون اما چنانکه هر که در این
عالم طالب حرست یا اقل برمایه ندارد و هم از جنس مطلوب و بعد از آن جهد نکند در تحصیل
مطلوب به مطلوب نرسد مثالش دهقانرا تا تخم نیفشاند و زراعت نکند بر نیکرد و یا از کان
زر تا اصل مال نبود و تجارت نکند سود نیابد و صیاد تا حرفه بدست نیارد و طلب صید نکند
صید را در دام نیارد و علی هذا در این عالم نیز طالب کمال را عملی باید از حکم موقوف
که بجای مایه است باز کانرا و آن نفس پاک و دل صافیست که الا من اتی الله بقلب سلیم و
اکتساب از حکم مستانف که بجای تجارت است باز کانرا و آن تسلیم است از تغیر بصیرت
من یسلم وجهه الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی تا بدانرا و واجد هر دو بیکدیگر و
و استغراق مستانف در موضع بدرجه کمال انهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم برسد
اینجا مایه از جنس سود است آنجا نزول نور حق آویزه اند که خلق المومن
من نور الله و المومنة نور یقذفه الله فی القلب چه اگر بیدا خلق المومن من نور الله
بنور بقا و فنا و اقربه الحق عزم برسید که حاد عود الی بدا ما بدأکم است علی کما بدأکم
و التفصیل باین مقدمات و شواهد عقلی و نقلی معلوم و مقرر شد که نهایت مسالک
اقدام طالبان راه حق آنست که توفیق یابند تا معلم خود را بشناسند و بموقت او
عارف شود چنانکه در فصول مقدس می آید که خداشناسی امام شناسی است و چون سلسله
کمترین باین مقام رسید بر انست که حاصل کار و منتهی طلب تسلیم است که لازم مذهب اهل
تعلیم است فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت
و یسلموا تسلیما چه سالک را با اینجا که در مقام حکیم بود بحال فکری و اندیشه و نظری که
بتواند لال عقلی معلم اصلا را طلب نیکرد و بحق محق را نمیشناخت پس چون بکاعه را کم در

Presented by: Rana Jabir Abbas

انکس فرض آفرید بدست او رسیده باشد و خبری صانع را آنی داده باشد بود که بواسطه
آن اظهار صنعت خود کند و از آن آیات عجائبکم باید بکار نتوان داشت سبب آفرید و
نقصانی بود که راجع باو آید و دلالت برد و چنین روا نبود که چیزی از عالمست که بفرمان
مدبر و حاکم بمنزلت جوارح و اعضا بود در طاعت نفس مطمئنه آلات و ادوات
در تصرف صانع بحدی که اگر بمثقال ذره از خویشتن تفرقه و اختیاری خواستی
و نخواستی و معاودت نظر بر ما موقوف و بصلاح و فسادی باز اندیشه شاید
و نشاید بداند احساس کند آنرا مقتضای نقصان ذات و بیماری نفس دانا تمام
اعتقاد خود داند نفوذ و بانه منه و چون از این عیوب و آفات سلامت یافته
باشند بدرجه فرشتگان بوده رسیده باشد که لا یعصون الله ما امرهم بل از
کون کرت بیرون آمده باشد در عالم وحدت خطاب لمن الملک را جواب
سه الواحد القهار شنیده و نقطه بنده کمترین را چون این صورت راجح
نمکی شد بسیاری از فضولها کرد و طلب ما لایعنی که بیش از این دانست از
تتبع مذاهب و مقالات و تعجب از ادیان از سر بیرون شد و آنچه اول
بیدید از خلاف و اختلاف اقوال اصحاب شریعت و منازعت اهل ظاهر با یکدیگر
و جز این که بدان سبب می یافت بکلی زائل گشت چه بدانست که همه مقالات از یک
اصل منشعب شده است و همه باطل و خلاف از یک نقش ظاهر شده و همه
بجای خویش و بوقت خویش حق بوده و ما بدین الباطل و ما یعبد الا
انکه در هر روزگاری قومی را از نکته غافل مانده اند و بحجاب محجوب شده

دین حق و راه راست که از تغیر و استحالت دور و منافقت منزه است شعبه یکی از دین
و یک راه بوده است و خواهد بود لا تبدیل لکلمات الله اما در هر وقت خدا که
حکم آنهی و عنایت ازلی اقتضا میکند قومانی مشتمل بر مصالح اعمال و خطاب منعم
خیرات و حسنات اضافه از خلق بخلق رسد و خلق دران دو مذهب گردند قومی
آنرا جنون کنند طوعا او کرها منقاد شوند و رقم اسلام بقبل بر نشان کشند
و قومی ازان ابا کنند و بر دست نم یکن لا بحد لنشز عزد الظهار و بزخم کفر موسوم
شوند بعد ازان طایفه اول بده و شعبه منشعب شوند گروهی را نظر بر فرمان باشد
و گروهی را نظر بر فرمان ده پس بدین اعتبار اهل نفاق از اهل ایمان
و اهل ظاهر از اهل باطن و اهل شریعت از اهل حقیقت و اهل کثرت
از اهل وحدت جدا باشند پس آنرا که همگنان در عالم تقابل اند نمای حقیقی
لازم یکدیگر بوده که هیچ فرمانده باشند و انقلاب حقیقی نا دیدگر شوند
و آنرا که یکجهتی بفرمانده دیگر باز مانند و از جهت قلب و انکاری که لازم
کون مناسبت نباشد اضافه صورت حال این قوم باشد که بفرمانها باز ایستند
و ازان انکار کنند و انقلاب اضافه لازم آن قوم اول که خط خط مرتبه
عالم را بر کرسی منافقت و تغیر و استحالت ایستاده اند تا ابد دران تیه حیرت و ضلالت
افتد هر گز نور یقین بر دنا بد و باصل خلاص نرسند جز قبل و قال و سوال
و جدال حاصل نیاید و در نظر اهل بریت در جهان آنچه بود و آنچه اند و آنچه
هست آن چنان عمر باید هر چیز بجای خویش و بوقت خویش حق است و نافی شبه

Presented by: Rana Jabir Abbas

و ارواح و خیالات فاسده پناه بخداوند خویش میدهد و سعادت ابدی از حظ در
سلک بندگان شایسته از و مستطاعید میطلبید و چون بارگاه جلال مجلس عالی
سان الجهته مکمل الخلیقه اعلی الله امره برمرجع همه شدان و ملاذ مستفیدان است
انهای این حال بتقدیم رسانید تا از آن بارگاه کرم فیاض و عواطف نامتناهی
هنرای که صلاح دانند بانعام اعلای از صواب و خطای این صورت مثال دهند
و از تزیف نیفته محروم نگردانند امید مساعدت توفیق میدارد و تا در باطل آن
تصور کند بدان نهاد روی نمایند و آن اندیشه کند ما دانش دهند و بنگاهران
کوید که در زرفانش نشنند و آن کند که باتش ما دارند و از خود بهیچ تصرف
و نظر و قیاس و مقایسه و محاسبت را در دهوا و ملازمت عادت و تقلید و متابعت
سنت گذشته خواه حق و خواه باطل و خواه محمود و خواه مذموم آرام نشود
و مقتضای عقل و هوش و فکر و عقل خود بقدرت و حسب استطاعت بکار
از الحضرت بزرگوار و جناب تقدس فرمایند بر نامزه تا در کنف حمایت
ایزد کند و کوید و اندیشد و بهیچ شایبه از دنیا و بایست و نبایست خود ملول نکند
بل خالصا لوجه الکریم خواهد تا در ترک و بدعت نیفتد ان امید محروم نگردد
و در این مقام بی توقف نماند که خوف از زوال هیچ تصور سلیم را نشاید جز
جنان نباید دانست بدانجناب از صدر کثرت و بنده کمترین را با رای عمید معذرت
نتوانند بود اما الحق نیت ذوشجون و الکلام یجر الکلام رای عالی در هم ابواب صائب تر
سایه بزرگوار تا منقوض عالم باینده و آفتاب اجلال از افق کمال تابنده و السلام

فرمشد طوس ۵ دولت تش و حشمتش از اثر ذاتی کاملش تا شخص و جسم از ظل نیاید

Presented by: Rana Jabir Abbas

در سیر و اثر

بدانکه حال کواکب در طلوع و غروب بحال زادن و مردن ماند زیرا که طلوع کردن کوکب مثل بیرون آمدن مردم است از شکم مادر و از نیست که در وقت طالع شود در وقت زادن آدمی زاد آنرا دلیل احوال آدمی کرده اند و نام آن درجه طالع بر نهاده و بدانکه ستاره را در طلوع و غروب احوال مختلف تحت لبار است یکی از جمله آن احوال نیج حال مضبوط حاصل است مرتبه اول آنست که ستاره طلوع کند و ساعت ساعت ارتفاع او زیاده باشد و نور و ضوء اشراق او در کمال باشد و هم بدین صفت بماند تا انگاه که نهایت ارتفاع رسد و بنظر ناس بهمین حال آدمی ماند است که چون از مادر جدا شود روز بروز در نشو و نما باشد و همچنین صفت بماند تا انگاه که بآخر مدت نشو و نما رسد مرتبه دوم آنست که چون کوکب نزدیک وسط السما رسد و بدان ماند که کوه واقف شده است و حرکت نکند و این حال بدان ماند که حیوان در سن وقوف باشد که آنرا سن جوانی گویند و در وی نه زیاده ظاهر شود و نه نقصان و بدانکه ستاره آن ساعت در میان آسمان چون واقف ماند او در آن ساعت واقف نباشد نه نقصان بلکه قوی کامل باشد لیکن در حس چنین نماید که واقف است و همچنین وقوف در حیوانات نه آنست که طبیعت را وقوف باشد تا بحقیقت زیرا که در کل غریزی دائما در تحلل و رطوبت غریزی عمل میکند پس مادام که رطوبت غریزی زائده باشد طبیعت در نشو و نما باشد و مادام که رطوبت غریزی

واقف

ناقص طبیعت در نقصان باشد و این مساوات جز در یک لا یتقسم نباشد همچنانکه وصول کواکب بوسط جز در یک آن لا یتقسم متمایز نیست که مدت وقوف کواکب در وسط السما مثابه وقوف حیوانست در مدت شباب و آنرا مثابه من کل الوجوه حاصل است مرتبه سیم آنست که کوکب از وسط السما رود باقی عمر بهمه مرتبه این انحطاط نوع نقصانیست لکن در اول حال این نقصان اندک باشد و آن از نهایت که از زمان تا زمان دیگر سایه هر فرد مثل او شود و این حال کوکب در حیوانات مثابت کهولت باشد زیرا که مردم در آخر سن جوانی بکهولت آید و در کهولت نقصانها خفی باشد مرتبه چهارم آنست که ستاره از زمان دیگر روی بافق نهد چنانکه از زمان شام و در این مدت نقصان سخت ظاهر شود از نهایت که از زمان تا زمان دیگر سایه هر فرد مثل آن بود و انگاه از زمان دیگر بمدت اندک سایه هر فرد دو بار هم چندان شود و لحظ بلحظ ظلمت آن بیفزاید و این حالت در کوکب حال آدمی ماند در سن شیخوخت زیرا که آدمی در سن شیخوخت آثار ضعف و نقصان در وی سخت ظاهر باشد و از روز بروز سکنتی او در زیادت باشد و چون کوکب بافق غرب رسد نور شعاع ضعیف شود و حرکت در وی پدید آید و آفتاب که مزاج اعظم است چون بافق غرب رسد نور شعاع نماند و زرد شود و در حس چنان نماید که گوئی از وی افتاده است و بر سطح افق افتاده است و این حالت در کوکب حال پیری ماند و بوقت مرگ از آنکه چون آدمی ضعیف شود بر بستر افتد و از وی بر اعضاء وی ظاهر شود و نیز

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مان صفت شناس بر ان آن صفت واجب آمد کر چون ان طلوع کند آن دیگر
وغوب کند در ین حین در شرق بود آن در وبال بود همچنین تمامی عالم هر یکی را نصیبی است
از قضا و قدر که هرگز متغیر نشود و از ان خالف و جهلت بگردد و چون ان جمله
معلوم گردانیدش بقضا و قدر آلهی معلوم شد و بقضیی تمام حاصل آمد که لا راد لقضائه
ولا دافع لحکمه ولا مقدم لما اخر و ایکم در آخر تشهد خوانند که انت المقدم و انت المؤخر
لا آله الا انت بر سبیل کشف و عیان معلوم شود نوع ششم از دلالت شرق و غروب
کواکب بر حکمت آفریدگار تعالی و تقدس آنست که در ان شرق و غروب کواکبگاه
بلفظ واحد ان دگاه بلفظ تثنیه دگاه بلفظ جمع آمد اما بلفظ واحد ان رب المشرق
والمغرب مراد از ان مشرق و مغرب آفتاب و ماه باشد با جنبش شرق و غروب
و اما بلفظ تثنیه انجا که بود رب المشرقین و رب المغربین مراد از ان مشرق
و مغرب آفتاب و ماه باشد اما بلفظ جمع که فرماید رب المشارق و المغارب مراد
و بنفس کرده اند تفرد اول آنست که آفتاب از ان روزنه بنقطه اول حمل رسد
تا آخر خرداد که آن شش ماه و آن صد و هفتاد روز بود هر روز از مشرق
دیگر برآید و غروب دیگر کند و در شش ماه دیگر باز پس گردد هم بر ان سمت
از ان مشارق برآید و بر ان مغارب فرو نشود پس آفتاب را صد و هفتاد
مشرق و مغرب است و خالق عالم طلوع و غروب او را در ین مشارق و مغارب
سبب نظام عالم و صلاح دنیا و مردمان ساخت و گفت ان احوال از عقلهای محجوب
گردانیدش از ین جهت اجرا تا کار اقراف کند بکمال و قدرت و حکمت صنع مر تبی دیگر
بینند فنابا فرود و بنگرند در خلق الکواکب و الارض و ما بینهما خلقت بغیر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

تا اول تابستان روز دراز میشود و شب کوتاه تر و از این حالت بر تر بتابد تا
مانند اول تابستان و اول زمستان بعد از آن آخر زمستان و آخر تابستان
روز کوتاه میشود و همچنین بر این قرار هر چه از یکی کم میشود در دوم می افزاید پس
پیدا شد منتظم به اختلاف و حکمت در این معرفت که وقت تابستان آفتاب بر
سر ما میتابد پس اگر در تابستان روز زیادت بودی گرمی
بسیار و سبب گرمی هوا بسیار پس اگر در زمستان روز زیادت بودی گرمی
بسیار از حد شدی موجب اخراق آمدی پس آفریدگار عالم خلق را همچنان
حرکت در زمستان آفتاب از رکت سرطان دور بود و از این سبب سردی
هوا بسیار پس اگر در زمستان شب دراز تر بودی هوا از حد سردی موجب
بطلان حیات شدی پس آفریدگار عالم خلق را که در تابستان
روزها دراز میکند و شبها کوتاه بنقصان مدت هر روز از یکی میکاهد
شود و بحد اعتدال باز آید و در زمستان روزها دراز میکند تا سبب
زیادت روز از یکی کاهد شود و بحد اعتدال باز آید فبارک الله احسن الخالقین
و احکم المدبرین وجه سوم در تغیر اختلاف لیل و نهار آنست که همچنانکه احوال شب
و روز فصول چهارگانه سال مختلف میشود همچنانکه احوال شب و روز در مواضع
بلاد عالم مختلف میشود تا اختلاف لیل و نهار هم در ازمنه موجود باشد
و در امکنه و برهان آن کن آنست که زمین کری است پس بخط ارین شهر یا مدار
است و همچنین خط در کنار دیگر مار بنین است و در کنار سوم مار هفتم است
است و در کنار چهارم مار شام است و در کنار پنجم مار قفص و در کنار ششم است

باطلا بیجانک فقضا عذاب النار فصل در کیفیت استدلال بگردش
شب و روز بر هستی کارفرمایکار تا این دلیل در بسیاری از آیات قرآن یاد
کرده است اول سوره البقرة ذکر الهکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم
نفی نما را آفریدگار است و آن آفریدگار یکیست و رحمن در هم است نگاه بر
در تی ان کن هفت دلیل عقلی تقریر کرد دلیل اول ایجاد زوج ان فی خلق السموات
نفی صفات افلاک دلیل است بر وجود صانع و بر وحدانیت و رحمانیت او و با
وجود دلالت صفت افلاک بر هستی صانع در فصل گذشته یاد کردیم دلیل
دوم زوج و الارض نفی انا فی خلق الارض و با وجوه دلالت امر بر
حکمت و قدرت صانع قدیم کرده ایم دلیل سوم زوج کر و اختلاف اللیل
و النهار سه وجه است وجه اول آنست که شب و روز باطل کرده اند خدای
و صانعان جون شب در آید روز را باطل کند و بنشست گرداند و بر و مستولی
شود بعد ازان بنشست شده و مقهور شده بدید اید و بر شب مستولی شود
و او را بنشست گرداند پس شب در درگاه قاهر میشود و گاه مقهور و اگر ان
قدرت استیلا حکم صنع و خاصیت انان بودی آن حالت بایه بودی پس هر گز
قاهر مقهور نشدی و غالب مغلوب نگشتی و چون می بینیم که قاهر مقهور میشود و
مقهور قاهر میگردد معلوم میشود که هر دو در کف قدرت قادر حکیم و رحیم است
که هر دو را بقدرت و حکمت خود تصرف میکند پس معلوم شد که اختلاف لیل
و نهار دلیل است بر وجود و هدایت و حکمت و رحمت صانع عالم تعالی
و تقدس وجه دوم در تغیر اختلاف لیل و نهار آنست که اول زمستان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد ما علي

يا بَطْ هَيَالٍ يا طَطْ هَيالٍ يا دَطْ هَيالٍ يا زَطْ هَيالٍ

يا هَطْ هَيالٍ يا جَطْ هَيالٍ يا وَطْ هَيالٍ

يا اَطْ هَيالٍ يا حَطْ هَيالٍ بارك الله فيكم

احضروا لحوهذا الشكل الشريف وانطلقوا الى

فلان واعطوا الى لذا

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد على ملك الصلوة والسلام آمين
ركاب محرر الانشا قسم اول اربعه اعلا ملوك وسلاطين

الباب الاول

اما السلاطين

اما العرب

اما الصالحا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

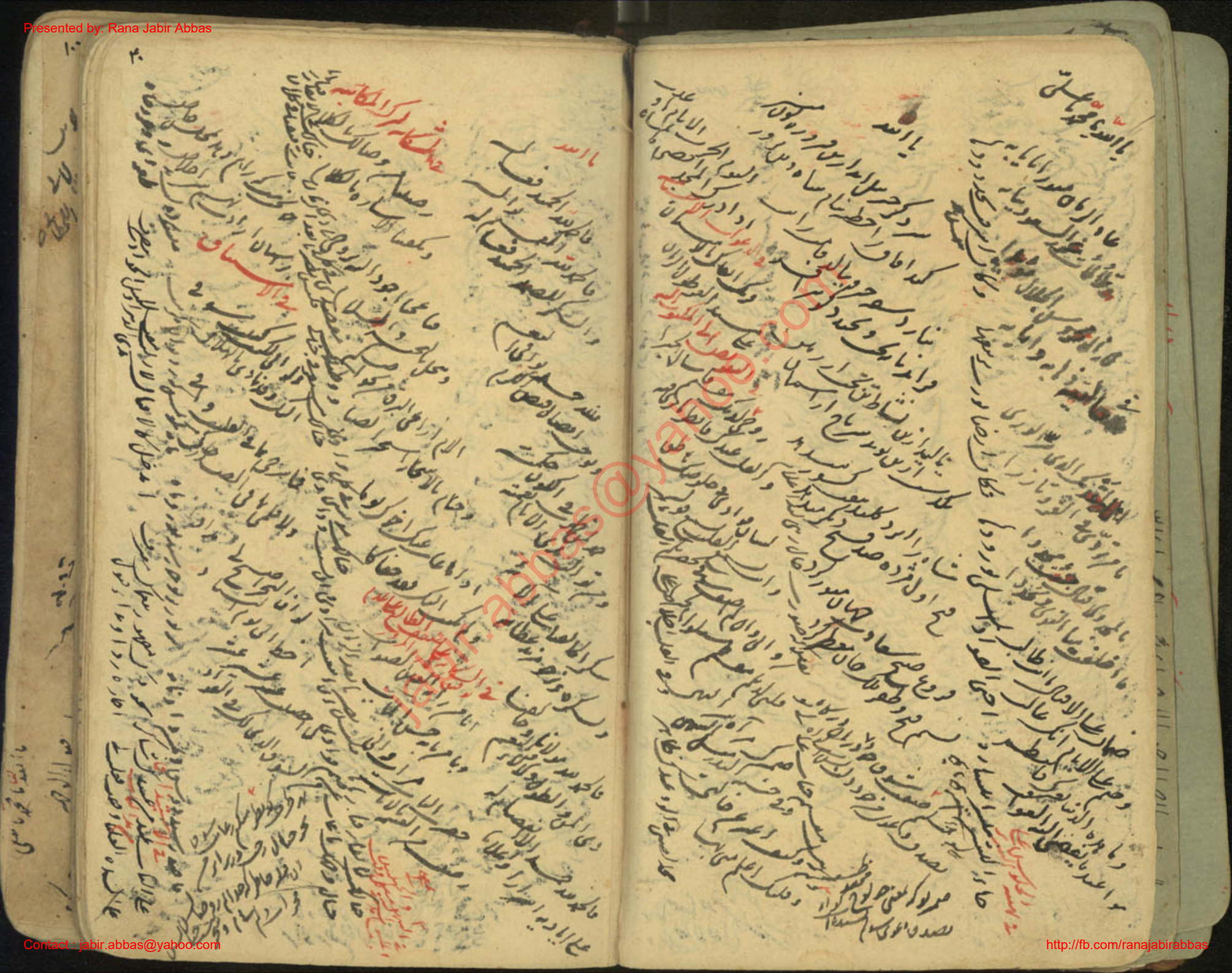
Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
Presented by: Rana Jabir Abbas

یا الله یا محمد یا علی

دا حوس و آن دو) بر دو قسمند یکی آنکه حسی را معبود خود کرده باشد دوم آنکه شریک معبود خود کند
از علایق حسیه و آن نیز بر دو قسم است اول آنکه کره و نفرت الحر روا دارد و دوست او را علم کلمات
محیط باشد و قسم دوم بهیچ وجه نفرت معبود را بر نتابد و حلوا نوار و کل حلکات را از آثار محب
او داند پس و اضلالا آن قوم اند که معبود را بر آن نتابند چه ان محسوس او علت آن است که بر
حرمت او بود و حاد سود از و سر کش را که این حالت است از آنجا که او در رعایت محسوس و مرآت
محسوس محبت مرا نبعد از روست علم المعاملی در بر علم علی حد مسلک کواسم و حقیقت از اطلاق
کرد مسلک اول آن است مسلکی که مسلوک و هب الملاه گاگری و اللداد ی مطرود و بسهاده و بگانه بعد
انک بسلد الملاه گاسلد ادک النوه فاذا حاد اسعاد لک حاد انضا ان بدع العذل و فراسکال و سوان مطرود
حالا سر الگری فلم ان لک مطرود ا و حمد ایاه یکی ا ابعر عن معنی الگری ملعط سوسه و هی النوه فاذا کان کلاک را لک
مسلک دوم در که مسلوک و ما مسلوک الاسل الاملاک ابوا نه ابوه حی لک تقاربه ان از حله علیها باشد
که در ما مباشی مسلوک شند و ما در وی بعدی و ما حر ساری بلند معنی او معلوم کسو در و دان بعد
مع هما فی عد الملاک کفه و بعد را ان است و ما مسلوک الاسل حی تقاربه الاملاک ابوا نه ابوه

یعنی سحک از رد کان مسل این عدد ی است الا کسی که پدره ما در او بدر ان مادر او ما شد مسلک سی حاشیه
ولکن وحد وان کابوا دی عدد لیسوا حی السر سی وان کا کوما کفت اند که مر او وان کا بوا ران وان
اما و او حالت و اسمی مسلک است رد ر اگر ان حوس در ما حر سود ار اسعفت کرد اند و سعفت حالت سلک
لس در سب الس کر و اسولن کو سر ان و او عاطفه است جمله سر طی را جمله دیگر لیکن جمله حسین اسقاط کرد
از ر ای دلالت جمله اول بودی و بعد ر ان است ولکن وحد وان لم کابوا دی عدد ثم حذف و لما وان لم کابوا
دی عدد کان اولا فالکلیان الاولیان سر طیان ولیسوا حی السر سی جمله جرا سه وی حوا السر طین و ان مع السر طین
الجزاء فی محل الرفع لکونها حر لکن و هذا الکلام و او وان کا و البعدر و الس وان لم اهل وان ان فلیسوا حی سی مسلسل
ربعا) مسلوکی کوند احاد ی اسد اسل ی احاد لیسلتنا الموطه بالساد مراد از احاد و احد سب و از اسد اسل
سته و اگرچه در راه لعب در هر دو نوع صعبی است و الحه مسلوک سد اسل ی احاد طریق بحاسان مسطور سب بلکه
مراد طرف است و مجموع واحد که مطرد قسی و طی سته که طرف سعه بود و ان عدد اما) اسبوعیه و حرکه
رمان مرکب از اسابع است و عدد اما) اسبوع لیله نصعه سعه است نصعه نطع است نصعه نحصر

http://fb.com/ranajabirabbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
Presented by: Rana Jabir Abbas

بالله

درخود دیگر بار آمد و ان عدد محفوظ بود در جمله انواع حرص را مدرکوند حتا نکه هیچ که اورا در خود حرص نکند هیچ ناسد پس هیچ در وی موجود نبود پس اگر او تحسم کند ناصد و سی و هیچ سود هیچ در وی موجود نبود و دوی در ین قیاس هیچ در هیچ نصرفات علم الاحادیث در حصول مسطر گفته اصل اول در ما و مل آن کز رسول طیبا الله علیه و اله و موده اند حلق الله الخلق و طلبه تم رشش علیهم نوره و هر کس را از علما در ین معنی آنست و حجه الالا عراف را در بیان انکه خدای تعالی را و انور کرده سه سحابهای بلند نفس است و ما در ین موضع حاصل ان بار حسی می گوید که لفظ نور در لغت ار برای کیفیت نهاده اند که چون در جسم موجود نبود و نصر ادراک او سواند کرد ضعیف او ادراک سواند کرد و ضعیف او ظاهر است لیکن اگر او موجود نبود و روح ناصره موجود نبود ان ظهور حاصل نبود و چون نور ظاهر و روح ناصره در دو در ین ماسا وی اند و روح ناصره را فصل را اند و ان این ا که او مدرک است و نور ظاهر مدرک نیست لاجرم روح ناصره (ما) نور اولیتر بود پس همچنانکه روح ناصره (ما) نور ظاهر مدرک است نور ظاهر مدرک (ما) نور ظاهر مبصر است نور ظاهر معقول است و ادراک عقل ادراک حس کاملتر است اول انکه عقل خود را داند او لیتر بود و سان انکه ادراک عقل ادراک حس کاملتر است اول انکه عقل خود را داند و حس خود را داند دوم انکه حس را روت و بعد معقول را ادراک کند و عقل را روت و بعد ما یع ماند انکه حجاب ما یع حس است و ما یع عقل ست چهارم انکه حس را حرا حرظاهر در ماید نه سل اجمالا عقل

عقل را هم ر ظاهر و نرم و قوت ماسد نه سل تفصیل سخم انکه حس سیار علط کند زیرا که سخم انکه حس یکدرک معقول سود ار مدرک (دو) نار ماند و عقل حوه حرر اند است قوت او بر (سل حرا ی دیگر سر بود سخم انکه حس مدرک نوی سلد ار ادراک عاجز ضعیف سود و عقل بر عکس این بود (سل معلول) سلد که عقل ما) نور اولیتر است ار روح ناصره و چون (ین معلول) شد گوئیم که لاند بود که ان موجود که این طبقه او احسی و عقلی ار وی اند ناسم نور اولیتر بود و ار ین معلول) سلد که ضعف ظلمت عدم) نور است ار حری که حامل نور بود (سل دوم نعنی اصحاب مسیحی عد) نودند و سروی اند ان انسان ار ضعف ظلمت) مور وجود حوار رحمت حدای تعالی است دوم در سان انکه حوه سود اند ان الله سبعین حجابا من نور و ظلمه لو کشفت لاحرقت سبحات وجهه کل ما ادرکه بصره و حدای تعالی سود ماند و ما کار لیس ار لکلمه الا الله الا وحدا کو حود را ی حجب و وجه اسکال است که محجوب بودن ذر حق تعالی محالست پس ار ا بود در حق سنده نوص سود ان کرد و تحصیل این محالها است که طالب معرفت حق در سعادت نار ماند پس ار وصول ان مقام حجاب او بود و مراد ما سعادت نهایت است پس تحجب نهایت بود و حصول ان در سعادت حرد سود در بوالاف و ضعیف ان اسان که مرد) بود و سید یکی انکه نهایت مقصود او حر تحصیل ا نصای سهوت و انصای غضب بود معبود او حر حرص و هوا نبود و قسم دوم انکه طالب حری ماسد عمر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

در علم کلدانی مذکور در اصل چهارم گفته که در بعضی کردن احرار باید کرد از سه حرف چهار در یکی از خسیس و از تقتیر و از اسراف و از سوء التدبیر اما خست آن بود که بر خود و اهل خود خرج نکند و حد مکاران خرج نکند اما تقتیر آن بود که بر خود و اهل خود خرج کند و حد مکاران خرج نکند لاکن حال اما اسراف آن بود که خرج در معصیتی سهو کند بر وفق مصلحت اما سوء التدبیر آن بود که قصد کند که خرج بر وفق مصلحت کند لکن آن مقصود حاصل نشود بلکه بعضی از آن بر وفق فضول کرده شود و بعضی از آنچه در محل حاجت بود کرده نشود و در علم الحروف در اصل سیم گفته که بدانکه روزه چهار نام است یکی صیام و دیگر صوم و سیم صیاح و چهارم صیاخ و صیام روزه رمضان است و رسول صلی الله علیه و آله صوم را در روزه نهصد است و در جای دیگر صوم را صد است و آن را سر یعنی است که سیح عبادت دیگر است و آن حالت که خدای تعالی میفرماید الصوم لی و انا اجزی به یعنی روزه از آن من است و علما گفته اند که این اضافت از برای دو سبب است یکی آنکه سبحان از دیگر اطلاع نیست لاجرم روزه را از برای خدا روزه ندارد دوم آنست که معصیت مهوت و عضب است و ابلیس خود را دوست داشت و عبادت موحدان خدای عزوجل لاجرم او حاصد

یا الله یا محمد یا علی

ازان جدا باشد در علم الاوفاق طبیعی اصل اول عدد روح بر سه قسم است روح الروح و آن سر عددی بود که از امدوسم سوال کرد تا اگر بواحد رسد حاکمه سعد و چهار قسم دوم روح الروح و الوذ و آن سر عددی بود که از امدوسم سوال کرد لکن بهم از امدوسم سوال کرد قسم سیم روح الروح و الوذ و آن سر عددی باشد که از امدوسم سوال کرد لکن بهم از امدوسم سوال کرد لکن بار رسد جواب دارد اصل دوم در حاصلهای سر عددی بدانکه سر عددی یا مجموع بود در حاسبه خود بود و هر عدد در الامد این حاصلت حاصلت و لازم آید که یک عدد بود اصل بهم در عددهای وسطی هر حاصل سود از ضرب عددی در عددی از اسطح کوبندا گر مضروب و مضروب فیه بود یکی از اعدی سطح الطول کوبند حاکمه سطح از ضرب دو حاصل سود و وارده که از ضرب در چهار حاصل سود و اگر از ان تعاد سطح از یکی حاصل سود از ازامد الطول کوبند حاکمه از ضرب دو در چهار حاصل سود اگر مضروب و مضروب فیه مساوی باشد از امتفق الطول کوبند حاکمه چهار که از ضرب دو در دو حاصل شود و اگر ضرب عدد

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد يا علي يا اعلى

انچه تقل كرده شود از كتاب شرح الجامي

علم اسماء الرجال اول كسي كه در اسلام مولود كه ولادت او در اسلام بود عبد الله بن الزبير بود و مادر او اسماء بنت ابي بكر بود اول كسي كه در اسلام مهد عمر بن الخطاب بود در روزندي كه شد اول كسي كه در اسلام مهد عمر بن الخطاب بود در روزندي كه شد اول كسي كه در اسلام مهد عمر بن الخطاب بود در روزندي كه شد

Jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

یا الله

صورت ... عالم در بعضی ... سود حاکم ... علم الفراسه ... حکم ... آن عصب ... آن ... علم الحواهی ... حرز ... محمد ... اصل اول اگر حوا ... کرده ... مرده ... حرکت ... اصل دوم اگر حوا ... مرغ ... حرکت آید اصل دوم اگر حوا ... مرغ ... حرکت ... اصل ... اگر حوا ... مرغ ... حرکت ... اصل ... اگر حوا ... مرغ ... حرکت ... اصل ...

http://fb.com/ranajabirabbas

وباید که این عمل در بدست آن برج که آفتاب در وسط تمام کرده و چون آنگین را بگیرد قدری زر خالص
باید گرفت و مالید آنگشتری بر آن خوش نهاد و چون آفتاب بدان حال باز رسید آن آنگشتری بماند در بخت
و این نگین را در وی ترکیب کرده و آنگاه آنگشتری را جلا دهد و تعداران در آنگشته زرد باشد سعد باشد نهاد
و سر کوره بخرقه یا کیزه استوار باید کردن و این را در معامله برج جوزا نهاد او بخت سعد و برکات
عروب کند مهمان باید کردن تعداران بر آن این خاتم ماجود دارد در جمیع مهمات مطلوب
و در خزانها مظفر و فواید آن بسیار است و بجزء مدخل اصل صدق اصل دوم در طلسمی که از برای محبت
از آن ساخته برج در حمل در نگی بود آن گرفته حمل ده ثور بزنه کاکو الاسد طرد
الحوت گز حوت زهره در نگی از آن در حمل گرفته
و مرباد و محاسدم با معامله رتبه آفتاب بود یا مرسد آن زهره با ثلثیت او بود و مریخ از و منظر
باشد آن نگشتری باید کرد این را جورد در آن حالت و اگر حامله در آن نگین لاجورد نشانهای زر بدان
باشد بهتر بود آن در آن نگین صورت دو کبوتر که گردن در گردن کرده باشد و صورت کبوتری
که بچه خود را از قفه میگیرد و صورت ساحری از ریحان چون بدان طالع آید آن را گیرد باید که زهره در آن حال
بود و باید که چون آن برج نهاده طلوع عمل تمام شده باشد و اگر نه آن را صیقل کند که زهره در آن حال

بهشد باز آید و چون از آن صورت فارغ شود در چهار ساعت اول آن نگین چهار صورت
کند چنانکه مکوکی بر سر آن صورتها زر بر آن کند و چون زهره بدان حال باز رسد آن را بگیرد آن
از زر و نقره یکسان بسازند و سکه بر سازند و از آن آنگشتری کند و آن نگین را در وی نشاند
آنگشتری را جلا دهد و آنگاه در قدح آنگشته نهد و طبع از آنگشته بر وی رسد و در آن ساعت
سعد همند چون زهره عروب کند او را مهمان کند و در زیر پاره سک و عقوان و کافور
کند و چون سعد تمام شود عمل تمام کرده و هر گاه این آنگشتری با وی باشد در دل مردم نشاط
محبوب بود و در امتحان کند که امتحان اول این سعد ستاره گذ همند که مهمان انسان دسمی و کلطار
گذ امتحان که مهمان انسان دسمی است آفتاب و مشتری و مریخ مکدر را معاونت کند و زهره و حمل
معاونت مکدر کند و قمر و مریخ و مسری محسن با مکدر مساعدت باشد اما آنکه دسمی مکدر مکدر آفتاب
و حمل دسمند و مسری و عطارد دسمند امتحان دوم هر کوکبی علیحده طبعی باشد و لونی علیحده الوان
از آن هر یک گذ است رحل بلند زار رنگهای ساده دار طبعهای مان گیری حامله بلیله

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا رقبہ خالی در طبیعت سنی و مکی را سرکاری و ملکی آنجا را زیردی و جوی زمرہ راسمی
در حصل خط بودار اردی و دشتی مزرعہ سنی و سوری انجا یاسین سنبا زیرہ کنند و
کذا سنبا آنجا سنبا مودے یعنی حسنا نیج کبود او بود و آنرا ان مرجع زاصل خانہ ہای
محمد او سید و آنرا ان سنی ہا مرصع خاک او کبود او جوانا بود آنرا انجا سنبا
بود و بیغا نیج و محمد او سید و سن و آنرا ان سنبا سنبا سید و محمد او سید و
انجا خط ● سنبا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
انجا سنبا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
انجا سنبا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
نیز سنبا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
و دیگر در ریشہ صحرا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
نباشد الوزد انگاہ سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
نیز قدمہ صحرا سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و
نباشد و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و

باشتا و دھاون سستی مالا کہ شود اصل سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید
کردد و اگر کہن شود و بدان سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
و اگر سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
بدہا کودید و اسان و دھاون نسنبد مالا کہ شود و اگر سنبا سید و محمد او سید
سالا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
کہ سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
و اگر سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
کودید و اگر سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
سالا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید
و اگر سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید و سنبا سید و محمد او سید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

بسم الله

یا الله

علم العوالم اصل اول در حقیقت حق جل است که حول الله است مواد اسماء قادر بر انکه خود را بر کلهای ممکنه تجلی کند و عملا
را در سی او حلاست بسر از ملائکه مکرم او باشد و سر مکملان انسانی میکنند و انوار کمالات در ان موجود بود و
و باقیان از اهل عقل نقلی میکنند و مکملان انسانی امکان او را در راه عقل میکنند و اسماء وجود او را در راه سمع
الهی حجاب الله است اصل دوم در فرق میان حق و سلطان تعصی کند اصل حق و سلطان یکی بر اگر حکما
تعالی عمر را از انسان آفریده و لشکر کفار را بر اسطان خوانده و مسلمانان حق و سر اهل این صنعت را بسیار که
که سلطان ساطین از اهل اند و حق از رسل الی سید و رسول صلی الله علیه و آله که انسان شریف
اند که قومی در هوا فی پرند و قومی در زمین ساکنند و قومی سکان و ماران و دواب اند و معرفان گفته اند که
جنان یا روحانی باشند یا هوائی یا ارضی روحانیان آنانند که نه خورند و نه آشامند و نه بخسبند و نه
و خدایرا میپرستند چون ملائکه و از اکل و شرب مستغنی باشند و ایشان از آن خورند و خوابی چون حیوانات
هوائیان در زمین حاکمند و متصرف در اشیا زمانی شاهی باشند و انسان گاه در هوا طیران کنند و گاه در زمین
باشند و اما ارضیان گاه گاه خود را بصورت آدمیان نمایند و گاه بصورت حیوانات دیگر و در اشکال
میایند گاهی از صحاری صعبه در شهرها و دیهها آیند و بعضی از انسان اند مکی از صحاری بروی زده و در اشکال

بسم الله

گردانیده ما را بکرم خود از چشم عامه پوشیده شد چون صحابه کرام مصطفی صلی الله علیه و آله را دیدند بر خود لرزه کردند که چه کار
از شما در وجود آمد که معتبر حق از شما خشمناک گردید گفتند ما رسول الله شما را آن نکردیم که ما را دیدی گفت ما را
مجموع کرد اسلام رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ان ما را از انسان نبود از انگاه رسول صلی الله علیه و آله از
عذر خواست پس جنیان را گفت و گفت که اگر به آنرا که کشتند ما را بیاران تو نشتی والا قصاص از وی طلب کنیم و
اصل بسم در ماده محکم و فرق میان او و سحر اما محکم گاه را برای سحر بود و گاه را برای سحر اما سحر و نام
حق تعالی و نام ملائکه که بر لسان موکلند و بر اطلاق حق بر انسان قادر و نام ما دسا میر که در میان انسان ناقد حکم و محکم
باشد سواد بود و بر اگر بعضی از ان ناها حق را حمد نکند از ان مصرعهای عظیم و اصل سود لاحرم از برای ان
معاد و مسحر شود اما انکه را برای سحر بود حمال ما شد که حق ناقد و سلب و سحر برای انصال و معوف او
شود اگر چه نام سحر و نام عزیمت بوی مصروف کرد دلالت موی از انواع عزائم و عبادات مسئول ما بد بود
پس اگر مواقی سحر ما شد عزیمت ما شد و الا اگر مخالف سحر ما شد و معصیت خبری دیگر ما شد که سبب
قسوه و قادر کرد ان را سوخواند و الله اعلم در حصول مسئله دگر که ده که سرطانها که از ان

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

یا الله یا محمد یا علی

باگرفتن ده است: اول حامله ماندکه نظیف بود دوم حائضگاه و ماندکه خانه‌ه‌ر بود در صحرا چاه بود
حامله بود یک او در حیوان و آب روان ماند سوم ابتدای عمل در روزی اربعه اول ماه باشد حامله ماندکه اتصال محمود
باشد هوا نیز مقصود بود و ایام عمل بحمد معیب است و اگر روزی حمد صالم نبود اولی باشد حامله
چهار سه صالم بود و روز بخشنده عالم بار دوزی و کسب کند و روز محمد عشق نگار دلعل دهد
مسعول سود نعدار ان معیب روز روزه دارد چهار در کیفیت خط کشیدن ماندکه سه خط یک
مدان کند که دو برابر سد و آن خطها آهن یا طلا نفولاد کشد و اگر کاردی بود در و آهن و ماندکه سر سوزن
ار ان خط حامله نبود که در ان خطر بود و الحاکمه و الحمد و الحاکم سرای خط لهم امدان اهن ان جا
فرو برد و ار برای خط دوم و حرزی که در اصل دوم یاد جواهم کرسم خط سعب یا رکواند و زد
برگردان حامله و ایه الکرسی و سوره اخلاص بر خواند و معوذ مین و امن الرسول و دیگر آنها از قوایح
وان بود سحم در کیفیت سس در خط ماند سین حامله سیم ازوی برون بود و کور یا خود دار
و دو حرف اهمن بر سر دو دست جوس نهند و روی بصلا ارد و در مقابله ی مانند

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

یا الله جل جلاله

علم الاحکام

در اصول کلیه مذکور نموده اصل اول بدانکه در علم حکمت در سه اصل است که جسمهای فلکی جرم محصل امدند پس زحل را محسن گفتند و ملی جواهر و ماه مثل این است که امتحان سدن عناصر بر حدیث کلام مرکبات است لکن سبب بعضی اسقاط است زیرا که جسمهای بسایط لا بد بود که از جزئی طبعی خود بروند اسده و کیفیتهای طبعی ایشان متغیر شود و این همه حالها طبعی است و چون این معلوم سد گوییم که سبب رحلت سبب مرکبات است زیرا که چون امر سبب رود باید سد لا بد مرکبات از ان بعضی بلکه بطلان کلی لکن سبب بسایط سعد محض بود زیرا که چون حرکت باطل کرد در مرکب از بسایط کمال اصلی خود دارشود و ان سعادت حال او سود و عاید امری است سعد است امر مرکبات و بحسب اسباب بسایط پس سبب معلوم سد که احرام فلکی محسن بوده اعنی کفت اصل دوم در علم حکمت مقرر سده که احرام فلکی که مسدود به سرد و به خشکی دوست ترین اجرام است که حرارتی در عالم و کون و فساد ظاهر کند حکم سردی بود و هر گرمی که فعل کند ماند که فعل دردی موجود بود بدلیل انکه حرکت سبب حرارت است و اگر حرکت سود دارد بود و گذر احرام فلکی افعال باسد در این عالم و اگر ان فعلها در افعال ظاهر سود اصل سیم در علم حکمت مقرر سده است که احرام فلکی [illegible] پس انکه گوییم حل حل کرد و خلقت زیا

یا الله

نبود پس نماند الا انکه گویند که غرض از کرمی و سردی دیگری است که چون کوکبی در برجی بود حرارتی در عالم ظاهر شود و چون در برجی دیگر باشد برودتی ظاهر کرد و لکن این سخن لازم اید که در فلک بر کیف بود این محالست و انچه در میان گفتن است که مدبر احداث حوادث در کون و فساد تا ما سیارگان تا از اجرای زمین تا احداث بطرکی بسایست تا مکدر و چون حسن بود احداث بروج در لازم ساید اما امتحانات امتحان اول دستور چه باسد جواب دستور چنان باشد که سیاره در خانه خود بود و بعد او از نیری چندان بود که بعد میان خانه ان نیر و میان خانه ان کوکب و همچنان باشد یعنی اگر یک بعد سیاره بود بعد دوم هم شمالی و اگر جنوبی باشد بعد دوم جنوبی باید مثالش زهره در میزان است و مریخ در قوس و اقبال در اسد پس میان زهره که در خانه خویش است و میان ماه سه ماه خرست و میان اسد و میزان خانه زهره هم سه خانه پس بعد زهره که در خانه خویش است از ماه چند بعد ها خانه اختلاف میان خانه زهره هم سه خانه پس بعد زهره که در خانه خویش است از ماه چند بعد ها خانه اختلاف میان اسد است از خانه زهره که ان خانه مریخ است امتحان دوم اما مثل زهره چه باسد چون کواکب سیاره در برجی بود در درجه معین بود در حالت حدیث انکاه هر درجه را دو اورده کرند و از انجمع سود دسی

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact: jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

یا الله یا محمد یا علی

می گیرند و در دوازده درجه مرکز میکنند اما عشره باشد مثالش چون طالع سنبله و سی درجه و بیاورده
دهم باشد از روس از ابتدا در دوازده درجه مرکز کنند صد و بیاورده بود از برای قوس سی اسقاط کنیم
بیست از برای برجهای دیگر که از اول قوس تا اول اما عشره طالع در بیاورده درجه میزان اند امتحان بسیم
چون احرام گواک مختلف باشد اول اتصال حرف و باشد حوا چون ان بیست بیاورده درجه اسد و از انجا
دوازده و آن ستارگان علوی نه و آن زهره و عطارد سعد چون ستاره بستاره رسد اگر بعد مسافت
نصف مجموع مرد و بعد اول اتصال انگاه چون بعد نیم مسلم ان بعد گردد که او کمتر است از اول و بعد که
کمتر است اتصال در قوت کامل باشد انگاه چون هر دو کوکب بدرجه و دقیقه رسند ان اتصال بود
چون تنگ و قوی از دی در گذرند و قت انصراف باشد لکن هنوز قوت باقی بود انگاه که از مقدار مسلم چون
حد اسود یا اکریه مکوکبی شود و الله اعلم علم بحقایق اهل العلم در بیان اصول احد یا دو اسم اصل
اول دانستن بر وجه کمال عالم را لازم است این عالم را که مشاهده میکنیم محال موجد بسی واجب
الوجود و مخترع را از عقلا که بنظر و فکر در ایشان اعتبار باشد در این معنی شکی نموده است لکن خلاف
در صفات ان موجود است بعضی میگویند که او را صفات ثبوتی نیست و بعضی میگویند

یا الله یا محمد یا علی

که سبب این است که حق تعالی چون عقل داده است هر چه عقل بجز او حکم کند ما در کرد و چون عقل
کما عقل پس و سایل سمعیه را عبث بود و او قوی را ابهی گویند و قوی دیگر انکار و سایل سمعیه کنند انکار
علم و قدرت و این علوم ملاحده و دهریان اند اعاذنا الله من ذلک بفصله اصل دوم در بیان اصحاب این
سه فرقه‌ای که در میان مردم و مذهبهای ایشان مشهور است اول مسلمانی دوم ترسائی سیم جهودی (جهان)
گبری و اما را کتابهای سه کتاب است اصل سیم در بیان فرق مسلمانان بدانکه اصول
فرق مسلمانی پنج است معتزله خوارج صفاتیان مرجیان و شیعیان و این پنج فرقه را
سه فرقه دانند و ناجیه است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است سبعون فرقا امتی الحدیث و مرا
دو انکه این سه و سه کدام اند خلاف است اما اسامی این فرقها دکسر اصل چهارم در فرقهای
معتزله ایشان چهار فرقه‌اند اول واصلیان دوم عطاریان الزالند دوم هذیلیان سیم
ابو الهذیل حمدان بن العلاف اند سیم نظامیان سیم ابو اسحاق ابراهیم النظام اند چهارم بشریان

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

یا الله یا محمد یا علی

بشر بن المعتمر ثم معمر بن عباد ششم ثمامیان مع ثمامه بن الاشرس ثم هشامیان مع
هشام بن عمرو الفوطی هشتم جعفریان مع جعفر بن حرب نهم خیاطیان با مع ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ
دهم مارد هم وائبان تبع ابو علی محمد بن عبد الوهاب الجبائی دوازدهم اسماعیلیان
مع ابو اسحاق اسماعیل بن محمد سیزدهم قضوبان مع قاضی عبد الجبار الاسدابادی چهاردهم ابو الحسینیان
مع ابو الحسین محمد البصری اصل سلسلهم بحث در اسامی فرق و اسامی هشتاد و سه فرقه اند الا و لی از فرق
نخدمان عجارده بیهسیان صلتیان میمونیان حمزیان حلفیان اطرافیان سعدیان معبدیان
اذرقیان معلومیان مجهولیان ثعالبه اخنسیان اباضیان حفصیان رشیدیان اصل
سیم در اسامی فرق صفاریان و خبریان حمزی محصل آن بود که نفی قدر کند و صفاری محصل آن بود
که صدار اعالم بعلم کوید و قادر بقدرت اباحزیان جهمیان و صراریان و نجاریانند و صفاری اشعری
اسعریان سلفیان کرامیان مجسمه اصل هفتم در اسامی فرق شیعیان هر آنکه ایشان سه فرقه اند
امامیان زیدیان غالیان اما امامیان دوازده فرقه اند کیسانیان محمدیان زیدیان

یا احد یا محمد یا علی

ناوسیان اطحیان شمطیان اسمعیلیان موسویان اثنا عشریان اما زیدیان
سه فرقه اند جارودیان صالحیان اما غالیان هفده فرقه اند سبائیان کاملیان علیائیان معیریان
منصوریان خطابیان بعیائیان کیسانیان هشامیان بنانیان حلولیان اصل هشتم در اسامی فرق
فرق مرجیان نوصافیان عبیدیان ثوبانیان صالحیان این است سعد و سه فرقه مسلمانان دعای
باشند کر کویند کر حرمک فرد نیست کر حسنه و سیئه خلق کاوند و اما اهل تحقیق این مذهب را اختیار نکنند زیرا
کر سیئه کفر و اسلام حکم سر است و معلوم است ارسیئه ضلم در وقت عرضه کردن عبادات این اصلها کر مملکت
معزول نشد اصل نهم در فرق کفار اما کفار فرق بسیارند سه اند ملکائیان مسطوریان یعقوبیان اما
کفار فرق جهودان چهارند عذرائیان عیسویان کر بیع ابو عیسی اصفهانند مغاربه سامره و سیر السامانیان
شبهی باشد اما کفار فرق بوسلمان کرمان نیج اند دکصاریان مانویان زردشتیان مزدکیان
زندیکان اما مکران بعضی بر سنانند و بعضی بیچ طاعت ندارند و عبادت نکنند و اسلام
معطله و دهریانند این است اسامی فرق مذاهب اهل عالم بر سبیل اختصار

Presented by: Rana Jabir Abbas
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد على ملك المصلوة والسلام اعلى
في المسائل المعمولة من كتاب الانوار قال مصنفه العوالي السادس والثلاثون
من قاعدة الصلوات قاعدة في احكام الواجبات في الربعة اعلم ان الاوامر مع عدم القرائن
كما ان الصلاة مع المفاسد والمصلي ان كان في ارض المراس كان المراس
عليها البدن وان كانت في اعلى المراس كان المراس عليها الوجوب
ثم المصلي يجب في وربع البدن باربعها حتى على اعلى مراتب البدن اذ لم يمكن
الوجوب وكذلك القول في المصلي البعيد عن محله ويربع الكراهة باربعها
المصلي حتى على اعلى مراتب المكروه اذ لم يمكن الوجوب وكذلك
على ان المصلي المصلي الى اصل الوجوب لا اصل البدن لا اصل الوجوب
لا اصل البدن لا

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم

قالت الاشاعرة ومن يحذو حذوهم ان علة الاحتياج الى المؤثر هو الحدوث وهو منحصر عندهم في الزمانيات وان الصفات الثبوتية الذاتية لله تعالى قديمة كالعلم والقدرة والارادة والحيوة والسمع والبصر والقدم عندهم منحصر في الزمانيات وان الله تعالى فاعل بالاختيار وان التأثير بالايجاب نقص لا يليق بجناب كبريائه وان اثر الفاعل المختار حادث كذلك وان الواجب لذاته منحصر في ذات الله تعالى اذا تقرر هذا الكلام فنقول ان القول بقدم الصفات ينافي القول بان علة الاحتياج الى المؤثر هو الحدوث لانه يلزم عدم انحصار الواجب لذاته في ذات الله تعالى ان لم يكن الصفات القديمة ممكنة في ذاتها والقول بانها ليست عين ذاته تعالى او كاعراضها لا يجدي نفعا في هذا المرام فلا بد لهم ان لا يقولوا بالصفات الزايدة على ذاته تعالى كالفلاسفة وغيرهم او يقولوا بحدوثها وهذا ينافي القول بان الله تعالى ليس محل الحوادث بل هو منزه عنها او يقولوا بتعدد الواجب لذاته او يقولوا بوجود ممكن بلا تأثير شيء فيه او يقولوا بان علة الاحتياج ليست منحصرة في الحدوث وكل ذلك ينافي قواعدهم المقررة المشهورة فيما بينهم هذا وكذا قولهم بقدم الصفات ينافي القول بان اثر الفاعل المختار حادث فلا بد لهم من القول بحدوث الصفات

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

او من القول بانه تعالى فاعل موجب فيها لا موجب مختار ولا شك انه
ينافي القول بان التاثير بالايجاب نقص لما يليق بجناب كبريائه
وتنزيهه العقل حاكم بعدم الفرق بين التاثير بالايجاب في الصفات
وبين التاثير بالايجاب في غيرها بان الاول ليس بنقص والثاني نقص
او من القول بعدم امكان الصفات او بوقوع ممكن بلا تاثير شيء فيه
او من القول بانه تعالى فاعل موجب على الاطلاق في الصفات
وغيرها فلا يكون التاثير بالايجاب نقصا لا يليق بكبريائه وكل ذلك
ايضا ينافي قواعدهم المقررة المشهورة وينبغي ان يعلم ان هنا كلاما آخر
يتعلق بالمسئلة المنقولة عنهم اولا وهو ان حيث قالوا ان علة حاجة الممكن
الى المؤثر هو الحدوث وحده او مع الامكان او قال العلة الامكان بشرط
الحدوث يلزمهم ان يكون الممكن حال بقائه مستغنيا عن المؤثر اذ لا حدوث
حال البقاء فلا حاجة وقد التزمه جماعة منهم وعللوا ببقاء البناء حال
فناء البناء وقالوا ان العالم محتاج الى الصانع في ان يخرجه من العدم الى
الوجود وبعد ان خرج اليه لم يبق لمه حاجة اليه ولما كان هذا امرا
شنيعا قال بعضهم ان الاعراض غير باقية بل هي متجددة حالا فحالا اما
بتعاقب الامثال واما بتوارد الوجود على ما عدم بعينه فهي محتاجة الى الصانع
احتياجا مستمرا واما الجواهر اعني الاجسام وما يركب هي منها اعني الجواهر

الجواهر الفردة فيستحيل خلوها عن الاكوان المتجددة المحتاجة الى الصانع
فهي ايضا محتاجة اليه دايما كذا ذكره العلامة الشريف قدس الله سره
في حاشية شرح التجريد فيه ان الحدوث باعتبارهم وضد للماهية في
الجملة يجوز ان يكون علة لحاجتها الى الصانع في وجودها المستمر
كما ان المعدات بالنسبة الى معلولاتها كذلك فلم لا حاجة الى التزام ذلك
الامر الشنيع وكذا لا حاجة الى القول بتجدد الاعراض وعدم بقائها
وايضا ان المقرر عندهم ان الاعراض محتاجة في وجودها الى الاجسام
وما يتركب منها اعني الجواهر الفرد لا العكس فيلزم ان لا يحتاج عالم
الاجسام وما يحذو وحذوها في حد انفسها الى الصانع وان كانت
لوازمها محتاجة اليها وهذا ايضا مما لا يقبله الفطرة السليمة ثم اعلم
ان الحكماء والمتكلمين كلهم متفقون على ان كل ممكن محتاج الى علة في
كل حين طرء فيه اي الوجود والعدم وليس الخلاف الا في تعيين علة
الاحتياج هي الامكان او الحدوث على سبيل منع الخلو فالحوادث
محتاجة في عدماتها الاولية السابقة على وجوداتها فلو كانت
علة الاحتياج بدون علته في المعدمات الازلية السابقة وعلى
الجوادث الحوادث ينف ٢ م م

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

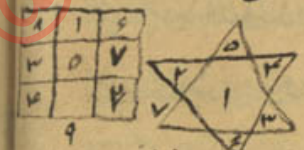
یا الله یا محمد یا علی

مال الفحرا رای در السین علم اعداد الوفق حصل

اول در حصف وفق بدانکه چون شکل مربع که عدد خانهای او در طول و عرض و قطر یکسان بود آنرا او فق خوانند و اول مربعات سه در سه است بدین صورت

بدانکه تعاویذ بر دو گونه است یکی تعاویذ که اعداد آنرا بهندسه و دیگر تعاویذ که اعداد آنرا بحساب جمل بدست آرند و از جمله عدد دار و است و تعاویذ بدان عدد که خواهد روا است لکن بشرط آنکه تعاویذ بر سه تن قرار نگاه دارند مثلا اعداد را سه گنج هیچ زیاد کنند بدین صورت ۲۱۹۸۱ ـــــ ۱۳۳۹ عدد اوضع حرفه

و گرفتن در شکل باین طریق درج لا یه در رمل ناخن نوشته بر آتش نگاهدارد دود دهد



درخواندن سودمند باریکه پیش لا یه شکل آنست

جهه ۱۲۸۴ عدد اسم ۳۳۳۶ اضافه نهه و در سر سطر لا

مذکور درج نهه ۱۳۲۶۳۳ علد اسم ۷۴۲۶ اضافه نقطه

در شکل بطریق مذکور درج نهه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد ما على اعلى
مآل البحر الزاخر في كشف المسائل المسئلين

در فائدة في الاعجاز در امتحانات گفته كه وجه فصلت حسب
ارا كه خداى عزوجل ميفرمايد ولكن العاصي جحدوه وآيه
عرب ميگويند كه القتل انفى للقتل حواب ارجح وجهست
اول انكه سجع لفظ در اينجا مكرر است ولفظ فصل در سجع عود
مكرر دوم انكه طبع ارا لفظ فصل لغوه بود و ارا لفظ جحدوه
خوانج سوم انكه جحدوه در العاصي جحدوه ماده اصل است و ارا
في القتل انفى للقتل ندارد چهارم انكه اگر فصل مادة اصل بود
پس يك حصه ماده جحد بود پس ما در لفظ بر ماده كرد
حالانكه گويند هر فعل ماده و هر فعل هيأتها بود و اين سخن هم باطل است
زيرا كه فصل ظلم ماده فعل فصاص نيست پس نبايد گفت كه عيب
فصل فصاص ماده اوست ظلمست و اين جمله بصدات در ايجاب
سجع تعرض كردن ارا براى تحصيل حصه پس ارا در اينجا تعرض
تحصيل مقصود است و در سجن ان تعرض و سلك انهاى دوم
حبه حسب در سوره اما اعطاك الكوثر حواب وجوه
ان پس ارا در اينجا ساقط شده و جه جواب اول رد اول
انكه اضافه عطف پس ارا بخود كرد و عطف كرد ارا عطى كه دليل اعلى
و اكرام او بود دوم انكه عطف را ما سم حسنا د انكرد ما سم صفت

jabir.abbas@yahoo.com

صفت ما كرد ما مجموع انواع ما شد سوم انكه الف و لام در دوم ارا در اول
و آن مصدر ما كرد و كفتيم كه هر كه فعل صرف كرد و ان مصدر ما ساقط كرد
اعطى محمد ثوبا و محمد يعطيك ثوبا پس در اول ارا در لفظ فعل ما محمد و در ثانى
فعل ما يك و در اكر و صل در ما بصيغ مصدر فعل ما ظاهر ميشود ارا در اى حين
سدا عدد لفظ ما مصدر سوم انكه ارا در اينجا عوض از ما و اعتماد ما بر لفظ
عاد نيست چهارم انكه صنعت العاطف كه ارا در اينجا اوردن عوض از ما و ما
صدر كرد و ما مصدر ما عدد ما و عدد ما مصدر ما در قرآن هيچ جا نيامده و ما
اعطى ما و اعطاك ما در اينجا ما ساقط كرد و ما مصدر ما اما مصدر ما اورد
اضافه ما و ارا حذف كرد و ما مصدر ما اما مصدر ما اورد و ما مصدر ما
فلما صنعت ما و كرد ما انكه مرصوف ما سم صفت ما شد سوم انكه الف و لام در دى اورد و ما مصدر ما
انكه لفظ معبود در دو كلمه اورد و ما در يك كلمه ما عبد كرد ما و ما مصدر ما
معبود را نصف ما حذف ما كرد و ما مصدر ما عبد را نصف ما حذف ما كرد و ما مصدر ما

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا الله

علت ان حکم و در سه که هم علت موجوده مناسب
حسابکه بسری ارحد کمال سد اسه اند در امتحانات کفیت است که
امتحان حه وصف سان فساد وصع و معارضه اگر معرض
سان کند که این وصف که مسدول از اعلت حکم کرده است از این وجه
که او سان کرده است معرض بعض حکمت ان فساد وضع باسد و اگر سان
کند که او وجه وصف ارحد دیگر معرض بعض ان حکمت ان معارضه باشد
به فساد وضع ه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على علمك الصلوة والسلام

قال في شرح التبيان المسمى الى الطيبي بقوله الاستعارة ان يذكر احد طرفي التشبيه ويريد به الطرف الآخر مدعيا دخول المشبه في جنس المشبه به الا علة ما يلوح للمشبه الخصي المشبه به مراسم جنسه كقولك في الحمام اسد فانك لما ادعيت الشجاع الاسود اطلقت عليه اسم جنسها او لازمه كان يقول السبع المسبه الاظفار فانك اذا ادعيت المشبه في جنس الشجاع اضفت اليها انشاب الاظفار فقط فصار في المشبه كالمشبه المتمثل بحيث اراك اياها المقتضى بعدم رحلا وبوجود اخرى فانك لما ادعيت دخول زيد المقتضى في جنس الاسد رحلت ما اخرى اثبت عليه اللحظ ومثال الثالث في الصيف ضيعت اللبن الخ والخطاب لكل من يصلح له اللحظ ومثال الرابع لقمان بن زراره وكان يحتطب عمره بن عدس وكان سيء الخلق فاحتطب يوما حطبا فجعل يضربه بفضه نطلقها وروحت في حمل الوحم احدى فضيعت الى آخر الحكاية فقال عمرو الصيف ضيعت اللبن فصار مثلا لكل من يطلب ساقط قوله والمراد بالمشبه والمشبه به الخ اشارة الى ان الرجل الشجاع حال ادعاء كونه من افراد الحقيقة المسماة بالاسد يتناسى انه غير الاسد والمراد بتجريد الاسد تجريد ملائكة اضافة المشبه الى نفس الشيء المخصوص اياه وكذلك المشبه به في ادعاء كونها من افراد جنسه يطرح عن المحل خصوصيات الشيء ويجرده عن المعنى حتى ادعاء كونه من افراد الجنس كقوله في اللحظ اضيع من لحظة فالاول اللحظ جنس والثاني فرد من افراد الجنس والثالث فرد من افراد الجنس والرابع فرد من افراد الجنس والخامس فرد من افراد الجنس والسادس فرد من افراد الجنس والسابع فرد من افراد الجنس والثامن فرد من افراد الجنس والتاسع فرد من افراد الجنس والعاشر فرد من افراد الجنس والحادي عشر فرد من افراد الجنس والثاني عشر فرد من افراد الجنس والثالث عشر فرد من افراد الجنس والرابع عشر فرد من افراد الجنس والخامس عشر فرد من افراد الجنس والسادس عشر فرد من افراد الجنس والسابع عشر فرد من افراد الجنس والثامن عشر فرد من افراد الجنس والتاسع عشر فرد من افراد الجنس والعشرون فرد من افراد الجنس والحادي والعشرون فرد من افراد الجنس والثاني والعشرون فرد من افراد الجنس والثالث والعشرون فرد من افراد الجنس والرابع والعشرون فرد من افراد الجنس والخامس والعشرون فرد من افراد الجنس والسادس والعشرون فرد من افراد الجنس والسابع والعشرون فرد من افراد الجنس والثامن والعشرون فرد من افراد الجنس والتاسع والعشرون فرد من افراد الجنس والثلاثون فرد من افراد الجنس والحادي والثلاثون فرد من افراد الجنس والثاني والثلاثون فرد من افراد الجنس والثالث والثلاثون فرد من افراد الجنس والرابع والثلاثون فرد من افراد الجنس والخامس والثلاثون فرد من افراد الجنس والسادس والثلاثون فرد من افراد الجنس والسابع والثلاثون فرد من افراد الجنس والثامن والثلاثون فرد من افراد الجنس والتاسع والثلاثون فرد من افراد الجنس والاربعون فرد من افراد الجنس والحادي والاربعون فرد من افراد الجنس والثاني والاربعون فرد من افراد الجنس والثالث والاربعون فرد من افراد الجنس والرابع والاربعون فرد من افراد الجنس والخامس والاربعون فرد من افراد الجنس والسادس والاربعون فرد من افراد الجنس والسابع والاربعون فرد من افراد الجنس والثامن والاربعون فرد من افراد الجنس والتاسع والاربعون فرد من افراد الجنس والخمسون فرد من افراد الجنس والحادي والخمسون فرد من افراد الجنس والثاني والخمسون فرد من افراد الجنس والثالث والخمسون فرد من افراد الجنس والرابع والخمسون فرد من افراد الجنس والخامس والخمسون فرد من افراد الجنس والسادس والخمسون فرد من افراد الجنس والسابع والخمسون فرد من افراد الجنس والثامن والخمسون فرد من افراد الجنس والتاسع والخمسون فرد من افراد الجنس والستون فرد من افراد الجنس والحادي والستون فرد من افراد الجنس والثاني والستون فرد من افراد الجنس والثالث والستون فرد من افراد الجنس والرابع والستون فرد من افراد الجنس والخامس والستون فرد من افراد الجنس والسادس والستون فرد من افراد الجنس والسابع والستون فرد من افراد الجنس والثامن والستون فرد من افراد الجنس والتاسع والستون فرد من افراد الجنس والسبعون فرد من افراد الجنس والحادي والسبعون فرد من افراد الجنس والثاني والسبعون فرد من افراد الجنس والثالث والسبعون فرد من افراد الجنس والرابع والسبعون فرد من افراد الجنس والخامس والسبعون فرد من افراد الجنس والسادس والسبعون فرد من افراد الجنس والسابع والسبعون فرد من افراد الجنس والثامن والسبعون فرد من افراد الجنس والتاسع والسبعون فرد من افراد الجنس والثمانون فرد من افراد الجنس والحادي والثمانون فرد من افراد الجنس والثاني والثمانون فرد من افراد الجنس والثالث والثمانون فرد من افراد الجنس والرابع والثمانون فرد من افراد الجنس والخامس والثمانون فرد من افراد الجنس والسادس والثمانون فرد من افراد الجنس والسابع والثمانون فرد من افراد الجنس والثامن والثمانون فرد من افراد الجنس والتاسع والثمانون فرد من افراد الجنس والتسعون فرد من افراد الجنس والحادي والتسعون فرد من افراد الجنس والثاني والتسعون فرد من افراد الجنس والثالث والتسعون فرد من افراد الجنس والرابع والتسعون فرد من افراد الجنس والخامس والتسعون فرد من افراد الجنس والسادس والتسعون فرد من افراد الجنس والسابع والتسعون فرد من افراد الجنس والثامن والتسعون فرد من افراد الجنس والتاسع والتسعون فرد من افراد الجنس والمائة فرد من افراد الجنس والحادي والمائة فرد من افراد الجنس والثاني والمائة فرد من افراد الجنس والثالث والمائة فرد من افراد الجنس والرابع والمائة فرد من افراد الجنس والخامس والمائة فرد من افراد الجنس والسادس والمائة فرد من افراد الجنس والسابع والمائة فرد من افراد الجنس والثامن والمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والمائة فرد من افراد الجنس والمائتان فرد من افراد الجنس والحادي والمائتان فرد من افراد الجنس والثاني والمائتان فرد من افراد الجنس والثالث والمائتان فرد من افراد الجنس والرابع والمائتان فرد من افراد الجنس والخامس والمائتان فرد من افراد الجنس والسادس والمائتان فرد من افراد الجنس والسابع والمائتان فرد من افراد الجنس والثامن والمائتان فرد من افراد الجنس والتاسع والمائتان فرد من افراد الجنس والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والحادي والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والثاني والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والثالث والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والرابع والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والخامس والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والسادس والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والسابع والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والثامن والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والثلاثمائة فرد من افراد الجنس والاربعمائة فرد من افراد الجنس والحادي والاربعمائة فرد من افراد الجنس والثاني والاربعمائة فرد من افراد الجنس والثالث والاربعمائة فرد من افراد الجنس والرابع والاربعمائة فرد من افراد الجنس والخامس والاربعمائة فرد من افراد الجنس والسادس والاربعمائة فرد من افراد الجنس والسابع والاربعمائة فرد من افراد الجنس والثامن والاربعمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والاربعمائة فرد من افراد الجنس والخمسمائة فرد من افراد الجنس والحادي والخمسمائة فرد من افراد الجنس والثاني والخمسمائة فرد من افراد الجنس والثالث والخمسمائة فرد من افراد الجنس والرابع والخمسمائة فرد من افراد الجنس والخامس والخمسمائة فرد من افراد الجنس والسادس والخمسمائة فرد من افراد الجنس والسابع والخمسمائة فرد من افراد الجنس والثامن والخمسمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والخمسمائة فرد من افراد الجنس والستمائة فرد من افراد الجنس والحادي والستمائة فرد من افراد الجنس والثاني والستمائة فرد من افراد الجنس والثالث والستمائة فرد من افراد الجنس والرابع والستمائة فرد من افراد الجنس والخامس والستمائة فرد من افراد الجنس والسادس والستمائة فرد من افراد الجنس والسابع والستمائة فرد من افراد الجنس والثامن والستمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والستمائة فرد من افراد الجنس والسبعمائة فرد من افراد الجنس والحادي والسبعمائة فرد من افراد الجنس والثاني والسبعمائة فرد من افراد الجنس والثالث والسبعمائة فرد من افراد الجنس والرابع والسبعمائة فرد من افراد الجنس والخامس والسبعمائة فرد من افراد الجنس والسادس والسبعمائة فرد من افراد الجنس والسابع والسبعمائة فرد من افراد الجنس والثامن والسبعمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والسبعمائة فرد من افراد الجنس والثمانمائة فرد من افراد الجنس والحادي والثمانمائة فرد من افراد الجنس والثاني والثمانمائة فرد من افراد الجنس والثالث والثمانمائة فرد من افراد الجنس والرابع والثمانمائة فرد من افراد الجنس والخامس والثمانمائة فرد من افراد الجنس والسادس والثمانمائة فرد من افراد الجنس والسابع والثمانمائة فرد من افراد الجنس والثامن والثمانمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والثمانمائة فرد من افراد الجنس والتسعمائة فرد من افراد الجنس والحادي والتسعمائة فرد من افراد الجنس والثاني والتسعمائة فرد من افراد الجنس والثالث والتسعمائة فرد من افراد الجنس والرابع والتسعمائة فرد من افراد الجنس والخامس والتسعمائة فرد من افراد الجنس والسادس والتسعمائة فرد من افراد الجنس والسابع والتسعمائة فرد من افراد الجنس والثامن والتسعمائة فرد من افراد الجنس والتاسع والتسعمائة فرد من افراد الجنس والالف فرد من افراد الجنس

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآله واحمدها على علمك أفصل السلام بعد النبي عليه السلام

في المسائل البيانية قال بعض المحققين بعض سر الكلام

الاستعارة ذكر أحد طرفي التشبيه على اطلاق المساوي المشبه به أو الأعلى

المصرحة والمشبه به الاستعارة بالكناية وإرادة الطرف الآخر أما

مثل المحققون كالاستعارة المصرحة حيث لفظ المشبه به وإرادة

المشبه خصوصه وأما مثل الأدباء كالاستعارة المكنى عنها حيث ذكر المشبه

وإرادة المشبه به ادعاء لا حقيقة والمشبه به سواء كان هو المذكور كما في

الاستعارة المصرح بها نحو رأيت أسدا يرمي أو المتروك كما في

نحو لك اظفار المستعار منه وهو السبع كما في نحو لك اظفار الأسد في المثال

الأول والسبع في المثال الثاني مستعار أولا وبالذات عبارة عن نقل

مستعار له الآخر لطفي نقل المشبه به فصدا إلى المشبه

مسرا احضار الموصوف وان الصفة المميزة راجع إلى المشبه

والذي سمعت من ان الاستعارة بعد ما كان اللفظ المستعار

المستعار منه هو الذي اصطلح عليه الأصوليون في الأعلام ودلك لان

على المعنى المشبه به ودلك لا يحصل الا بعد

المبالغة في حال المشبه بحيث يدعى كونه نفس المشبه به ودلك لا يحصل الا

المشبه به ولا شك ان الاحساس بصورة ما وصاد لها خاصة كالبصر

على أوصافها اما ما مثل وأما لا يحاص فعلما أسود ما وصاد لها

الاستعارة فيها الا ما در كما ادعى المصنف نحو هو صفعه ما قال وأحرى بالبحث

نحو ولا فاح الحاصلة من دة الانعاش بنفسه وانما كان

أرفع انعاش الاستعارة الى المصرح بها والمكنى عنها والانعاش الحاصل

المصرح بها الى المحقيقة والمجاز فراجعه والانعاش الاستعارة الى الأول

والسبع والقائها الى المجرد والمرشح قال في أول بحث الاستعارة

بالكناية قد اختلفت فيها على أقوال الأول ما ذهب اليه المحققون من

المستعار منه في نحو لك اظفار المنية فلان هو المشبه به المذكور الذي هو المشبه لوار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على عليك الصلوة والسلام

قال السيد المرتضى حاشه المطول عند قول المصنف ولهذا استعير كلمة صاحب الكشاف
قوله تعالى ومقصود عبد الله بعد قال السابق بقوله بعد الموضع الكناية وقد يكنى
بعد قوله من اختلاف اقوال القوم الى ملخصه فهم من كلام القدماء ان الكناية
هو ايراد المتكلم الملزوم كناية ليصل به الى اللازم وصرح صاحب المفتاح ان اسم
المسند المذكور المسند والمسند اليه كالمراد بالمسند اليه ما يعم الفاعل
كقولك ضرب غلامه زيد وصاحب المصباح ان المسند اليه الفاعل
والمفعول الذي لم يسم فاعله وصاحب الكشاف ان المسند اليه المبتدأ
والفاعل ونائبه والمشبه بالفاعل وهو اسم كان واخواتها واسم ان
واخواتها وخبر لا التي لنفي الجنس وقد يقال ان المسند اليه
هو المحكوم به والمسند هو المحكوم عليه وقد يقال ان المسند
اليه هو المحدث عنه والمسند هو المحدث به وقد يقال ان المسند
اليه هو المبني والمسند هو المبني عليه وقد يقال ان المسند
اليه هو المخبر عنه والمسند هو الخبر وقد يقال ان المسند
اليه هو المخبر به والمسند هو الخبر وقد يقال ان المسند
اليه هو المخبر عنه والمسند هو الخبر وقد يقال ان المسند
اليه هو المخبر به والمسند هو الخبر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على ان الى طال عليه الصلاة وقضى

قال المحقق الدواني في شرح العضدية في بحث الاتحاد الاتحاد على اقسام

الاول ان يصير الشيئان بحيث يصدق كل منهما على الآخر بالحمل الشائع الصناعي

والواحد بالعدد او غيره الثاني ان ينضم الشيء الى شيء فيحصل منهما حصة واحدة بحيث يكون

المجموع شيئا واحدا آخر كما لو صار التراب طينا الثالث ان يصير الشيء الواحد بالنوع

الانسان مثلا جوهرا او عرضا كما لو صار الماء هواء او صار الابيض اسود والكل

حدوثا اما الثاني فلان لو كان الواحد هو المحل لانعدم الحال لان الاحساس مثلا

وكذا الحال في العرض فلا يحصل منهما حصة واحدة فلا يحصل حصة العشرة ان يحصل حصة العشرة

واورد عليه بانه ربما كان الواحد مع الغير محلا للآخر الصور كالعدد المركب

صور المواليد ودعوى الاحساس او لا تعالى من الاول المادة غير مسلمة ولو سلمت

الواحد هو المحل لكن لا نسلم انه لا يحصل منهما الموضوع والعرض حصة حصة بل الاسود

بعد الصورة النوعية الحمرة وادعوا ان الاحساس هو نفس الصورة الادراكية

العالمة بها كالسرير المركب من قطع الخشب والهيئة الاجتماعية التي هي عرض

بحيث ان يحصل المعروف بها عادة او الولد

ان هذا يحصل عند العلامة في الاشياء الحصة الالهية تعالى وان الوسائط

مجرد الشروط والآلات وفيه ما لا يخفى لانهم لا يكونون الموقعين الا

وظاهر الاشعري فقد قال في اوائل الكتب الولد هو الصادر

الفاعل فعل الواسطة فعل اخر صادر منه بحركة المفاتيح الصادر

وفاعله المباشر وهو ان يصدر منه فعل ما واسطة فعل اخر

احسنت لان العلم معلول الكتب عند المحققين فلفاعلها ارادوا بالفعل الاثر

المترتب على الفعل ويسلم بحركة المفاتيح مباشرة وقال ايضا معدا ما

وسائط مرة قول المصنف وعلى ان الشرط معرف الله تعالى الاجل معرف وفيه

تعليل كلام قول صلى الله عليه وآله العدد امرؤه بتمرة وقال بعد ذلك

الحمد لله فهو يدل على ان مساق معرفة الله تعالى حصة بعد الحمد لله

لا بعد الكتب والحد مسلم لانه بالشرط وهو ضعيف لان الشرط المعلم

وبعد فاعلم ان العبد الحقير محمد بن الحسن الحر الحارثي وبعد فاني

احببت ان ازين ذلك الكتاب الاخير الذي هو الوقوف الموجز الوافي

وهو الوقوف الموجز الوافي بمعرفة الاسماء الحسنى وجعل ادراكها

مواده فقد ورد في كتاب الله العزيز وسنة نبيه الصادق الامين

فضلا جما وفوائد لا تحصى وجعل فيه اعلى الفصل مثل الصدف

الفصل غطاء ونفس في اعلى الفص الوحي والتنزيل

في ثرقه وهو بقراءة العظيمة فلما تم الخاتم بحمد الله تعالى وقد

وبخ الخاتم بالعود ولبان الجاوي وهو بقراءة العظيمة

فعلمت انه يريد الاستخارة فتوضأت واربعين مرة

فلم يحضر احد وذلك بحضرتي ثم اخذت يتلو الاسبع

فلما قرأه سبع مرات سمعت اصواتا رقيقة وصياحا

فلبست ظفره ثم اخذت احبط على نفسي بثوبه

وانه الرسول فانه رداعي رسول الله صلى الله عليه وآله

انه قال من قرأ اية الكرسي وانه الرسول لم يخش

شيئا في يومه وليلته فاذا انا بشخص فراني

فصافحني واشار بالخروج وهذا الاول الذي

يعلم قد صح بالاستدلال ان هذا الوفق للامام

رضي الله عنه وانه اسم الله الاعظم وفق

مطابع ندكر منه ما امكن ان

ولنذكر السكل وساعاته وادوا

بعد وانه العزيز الى قوله الا الصمد

ما قال اقسمت عليك وانه لقسم

عظيم بعزة الفوز للمعتز في غزوة

بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا

بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم

بحق الاسم الذي اذا دعي به

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآله ما على عليك الصلوة والسلام اعلى

قال المحقق الاول في رسالة الجوهرة لما ثبت الواسطة الصفات فصل الموجد لو قدر

بحرد الحرارة عن النار كان حرارة وحارة وما لو قدر بحرد تلك الآثار المخصوصة من الاحراق

والحرارة على تقدير تجرد ما كذلك قد تصح الابصار في كل البهر والسعادة ما لو تجرد

الصورة المحسوسة عن الحس كان قابلة سمعها وكان حاسة ومحسوسة ثم قال الصفا

في ذلك الفصل وهو البين ان المعدوم ما الخارج لا يتصف بالاعراض بل الا يتصف

بالصفات الاعتبارية فقط ثم قال ايضا وذلك الفصل بعد ذلك الاجمال

والتفصيل اما بوجدان المعارف الملاحظة للامر الملاحظ الموجود في الخارج في

صورة الاجمال والتفصيل واحد فلا كون احدهما علة للاخر والوجود الخارجي في

كلي واحد الحد مفصلا عليها محالا لان المجمل والمفصل مختلفان مختلفان في الوجود الا

مجرد احدهما علة للاخر بحسب ذلك الوجود ثم قال ايضا وقد اوضحنا فصلا ان الفصل

ان يوجد عرضا (عند) صول القسم انما الاوازم المعدومة ما لا حدية كما يعرض عند الصفا

بالعلم على الشيء ما كونه احدية ثم قال ايضا الفصل (المعدوم) العلم بالحصص ما لكن مقصودا

الشيء فلا دخل في دخول ذلك لما ليس بالقوة فانما هو ما بالقوة من حيث هو بالقوة معدوم وفطرة

العقل يشهد بان المعدوم لا يصير مبدءا للوجود (نعم) انه يكون ما بالقوة شرطا لتاثير الفعل

وقال في فصل القدرة المشهور عن الحكماء انهم يقسمون القدرة بكونها اسباب فعل وان لم

تؤثر الفعل وبكونها بحيث يصدر الفعل عنها عند وجود الشرط الاول وعدم المانع

ويحصلون مقدم الشرط الثاني عن واقعة بل ممتنعا وحمل الماضون مذاهبهم على

منهم ومن المتكلمين على الامر كورون عدم صدور العالم عنه ومنعه الحكماء وللمعتزلة

ليس مناط التعريف الخلاف بل مناطه لو حظ تحقق المقدور الشرط الاول

الشرط الثاني وقول المتكلمين بامكانها وذلك ليس حالا فالمعنى القدرة وقال الرئيس متحققا على احد

التعريفين قال فلو اراد الامكان الذاتي فلا شك في تحقق المقدور

قال العالم اجمع فلا شك عند صحة وجوده وعدمه وان اراد سلب الامتناع الذاتي والغيري كالشرط

فلا شك في انتفاء قلت قال العالم موجود فتكون واجبا بالغير قلت ان عدم العالم ممكن

الى ان يمتنع لامتناع زوال الامكان الذاتي عنه لكن عدمه ممتنع بالغير لامتناع

ولا نضاف من امكانه الذاتي وامتناع صدوره بالنظر الى عدمه

يا اسطل بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين الحمد لله الذي

وعلى اله واصحابه الكرام البررة اما بعد فيقول العبد الراجي

على عفو ربه الاصفهاني كان الله له ولوالديه ولمشايخه ولجميع المؤمنين

بالسبع المثاني والقرآن العظيم وبعد فهذا الوجيز في العلم المنطقي

العلم الوجيز وطائفة من جمهور الاساتذة وانا العبد الضعيف

وعبد الفقراء عبد ربه الغني قال الاركان وعمدها ثلاثة

الركن الاول في الصفات وفيه فصول

الفصل الاول في الوجود والعدم

الوجود حصول الشيء في الاعيان والعدم نقيضه

الفصل الثاني في الصفات

الصفات اما حقيقية او اضافية

الحقيقية اما نفسية او معنوية او معنوية

النفسية الوجود والوحدة

المعنوية ما يتبع النفسية

المعنوية ما يتبع المعنوية

الاضافية ما يتبع الاضافية

الفصل الثالث في الاحكام

الاحكام اما ثبوتية او سلبية

الثبوتية ما يتبع الصفات

السلبية ما يتبع السلوب

الفصل الرابع في الاسماء والكلام

الاسماء اما ان تدل على الذات او على الصفات او على الاضافات

او على الافعال او على السلوب

الكلام اما ان يدل على الذات او على الصفات او على الاضافات

او على الافعال او على السلوب

الكلام اما ان يدل على الذات او على الصفات او على الاضافات

او على الافعال او على السلوب

الكلام اما ان يدل على الذات او على الصفات او على الاضافات

او على الافعال او على السلوب

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم من سلمان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله الى
عمر بن الخطاب اما بعد فانه اتاني كتابك تذكر انك تعتب امرا على اهل المدائن وامرتني ان اقص اثر ذلك
الامر عليهم وسيرته فيهم اعلمك صبحها وحسنها وقد نهانا الله عز وجل عن ذلك حيث
قال يا ايها الذين امنوا احفظوا اكرام الطعام الاية وما كنت لاعصي الله في
امر حذيفة واطيعك واما ما ذكرت انك اقبلت على الصدقة
الخوص واكل الشعير وسف الخوص والاستعارة على رب المطهرة
وعن غصب من ادعاء ما ليس لي احق الى الله عز وجل وادنى
للتقوى ولقد رايت رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اصابه الشعير
فرح به ولم يسخط واما ما ذكرت من عطائك فانه قد مسته ايدي فاطمة حتى
درت الرحى ما عمر ما ابالي اذا اجاز طعامي لهواء واساغ في حلقي
الباب البرومخ المعزكان او حشاره الشيء واما هو لك ايسر
سلطان الله واذلك يقصي حتى جعل اهل المدائن مايرتي فاخذوا جسر
فوقه وزعمت ان ذلك ما يليق من سلطان الله فاعلم ان التذلل لطاعة الله
الى من التعزز بمعصية الله وقد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وآله الناس
الناس ويقربون منه وينوبه وسلطانه حتى كان بعضهم يأكل الدم منه وقد
كان ياكل الجيف ويلبس الخشن وكان الناس عندهم وغيرهم وفرشهم واغطيتهم
واسودتهم سواء فان الدين واسعهم اذا سمعته يقول مرحبا
المسلمين بعدي كم لم يعدل فيهم لقي الله يوم القيامة وهو عليه غضبان فليتشكى
اسلم مزاره المدائن مع ما ذكرت اني ذللت وقصيت وانتهبها فكيف
مزولي الكلام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سمعت الله يقول
تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة
الاية بارشاد الدليل عالم فيهم فنهجت فيهم منهجه وسرت فيهم بسيرته واعلم ان الله

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على عليك بعد عبادك الصلوة

قال الكليني الذي لبعض المحققين من علمائنا اهل البيت عليهم السلام

نذكر ما ذكره الله

فصل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد يا علي انا بي طالب عليك افضل الصلوات

بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق ما لو طلا العدم هو الوجود
وهو المدد الاول الوا) حب الوجود لذاته وذلك لوار) حب المطلقة
هو به القصد الاول واول الموجود الصادره عنه فضاوه او كيف
اصلا الاما صار بحضانة سطوع النور الاول وهو الكدوره اللازمة
هو يوشه ثم بعد ذلك بادي الاسباب الامساك لمصاد منتهاً الى سر لازمة
عنها ولعود فصاءه وهو المسمى بفصل معلولاته وهو قدره وهو حلقه فلذلك
قال من شر ما خلق حصل الشر ما حاصل الخلق العدم وما لذلك الشر لاسباب الامر
الاجباري دوات التقدر والنقص فلما كانت الاحداث قدره لازم قضاءه وهي تقتضي
الشر حسب المادة لا تحصل الا بهذا الامساك لاجرى حصل الشر قضاءاً ما خلق
اي عود جل قدره الاطلاق على الشر اللازم ما خلق في حسب الاطلاق وهو الامر الصادر
الوجود على المهيات الممكنة سابق على الشرور اللازمة من بعضها لذلك قال الخير
هو بالقصد الاول والشر مقصود بالقصد الثاني والحاصل ان العالي لقطة العدم هو
الوجود هو واحب الوجود والشر وغير لازمة منه اولا بالقصد على ما ذكرنا سابقاً قدر
فالامر بالاستعاذة من شر الخلق من الشرور اللازمة من الخلق فاعمل فلما دان
الخلق ولم يعلم الخلق وعرف ذلك فاعمل ان من سر الطغاة من حقايق العلم الاي
الشرور المربوط والمربوط الاستعمى من حالاة عن الوجود انظر الى الفعل الذي
يوجد الاداة ما دام مربوطاً بامل استعمى عن الوجود ولما كان المهيات الممكنة عن ذات
حالاته او ما دام وجوده ولا احوال هو بها عن افاضة المبدء الاول لاجرى
ذلك بلسوط الشر ولا انفصال لذلك الا ان قال الافعال محاجة الى الالة من
الى مسبب للعباده والمربوط لا يكون معلولاً بغير سبب الى المسبب للعباده فالخلق لاجرى
فاعلي وشر وموثر لا يحاج الا المعبود حسب ذلك واعلم ان كل ساجر
من حقايق الخلق) وان الاستعاذة والتعاويذ والعوذة هي اللوعاذة من الالتجاء الى الغير

ما الله حل
وعلى
والعدم الى العدل
ولكن عطا ان عدم حصول الكمال لا ما بها ولكن الكمال
المخصص للزمان سل الامر سبحانه ما سواه
الصور والمعاني الى ما سواه
مدد والرسل الى المسعود
علة والرسل الى المسعود
والرد الى الكمال
والرد حل سر عاما سواه
العدم الواقعي صفع العدم
الى الذي ذكره وعلى الماده
الحواس لهذا الخلق
ما حاصل
لاول لهذا الاجرى
حصل في السوى
والسر وصور الخلق
الى العدم الخلق
مطلع الاجرى
الى العدم الخلق
حصل كلها
والعدم

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا اللہ یا محمد یا علی

توحید نفی وجود متماثل در ماہیت و متکافی در قوہ متصور شود و متماثل در ماہیت و متکافی در وجود قوۃ ناساوی بود در عدد بہ اثبات معلول
علی ولد و یا متقدم بمائیت علی والد و یا جمع مقارن علی الفور اما علی
توحید کہ تعلق بہ واحد عدم ما یصح ان یولد کہ نفی صفت اول
ولد کہ متضمن نفی صفت دوم و لم یکن لہ کفوا احد کہ نفی صفت
است موکد است و اللہ اعلم بمعانی الامور و الیہ المرجع و المآب
الاخلاص الی السلطان المعظم نصر الحق و الملۃ و الدین
طاب ثراہ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

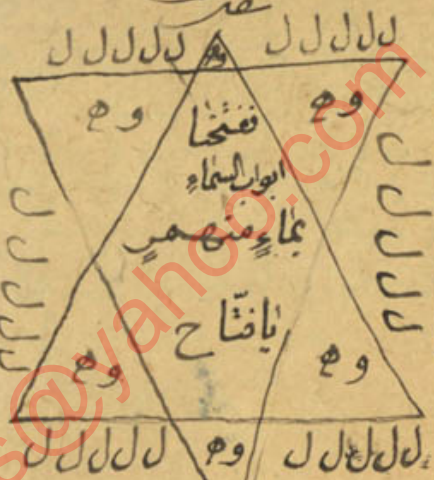
یا علی مدد

۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ای شکل را کاغذ تنک بگیرد

بر دوازده کاغذ بنویسند بر هر یک پاره یک شکل و بر یک پاره دیگر دو شکل بنویسند و بر عدد آن پاره که دو شکل بر او نوشته شده ای نام ننویسند ابلیس

تلبیس تلبیس

وای بسی سوره که در وکاف نیت بخواند و بر وی مداومت نماید هر یک سوره را سی نوبت چون نخم را نیک لرزه کند در اثنای لرزیدن یکی از آن دو کاغذ که یک شکل دارد بر اسی نهاده دام مریض را بیران کنند تا رود آن بوی رسد اگر سوختن یک کاغذی طرف شد فبها والا نوبه دیگر شکل کوتک دیگر را بطرف اول بنویسند اگر بندی بر نشود بنویسند سبوی شکل بندک را بنویسند بعون الله تعالی رفع شود


ل ل ل ل ل
ل ل ل ل ل
وهـ
وهـ
وهـ
وهـ
وهـ
ل ل ل ل ل
ل ل ل ل ل
ل ل ل ل ل

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

abir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما عاش الاسلام عليك الصلاة السلام اما

عن ابي بصير قال كان مولانا ابو جعفر محمد بن علي عليه السلام جالسا وحوله

عصابة من اصحابه اذ اقبل اليه رجل من اصحابه فقال له السلام

السلام اما دلك في السوق اذ ملك فاسال قال اخبرني عن ملك

وبعث ناسي اردت ان تقول عن ملك الناس ودلك ان

فاسل كانوا اربعة اذ وجوه فاسل اذ فاسل فهلك

وبعث فانها كان اما الناس القابل اذ فقال لا واحد منهما

من اذ قال فلم سمي اذ اذ قال لانه رفع طبله

قال فلم سمي حوا قال لانها خلقت مما حي

سمي الناس قال لانه نسي من رحمة الله عز وجل فلا رحمها

قال لانهم استخنوا اطلموا قال فاخبرني عن اول كذبة كذب

لانهم حين قال اما حرمه الله قال فاخبرني عن مهد

فكانوا كاذبين قال حين قال فاخبرني عن اول

فانزل الله عز وجل اذا جاءك المنافقون الآية قال فاخبرني عن طاء

ولم نطرقها ولا بعد اذكره الله عز وجل في القرآن ما هو قال

اطاره الله عز وجل غاسي اسرائيل حين اطلعا

حين قبله الدور وذلك حوله عز وجل واذ تقنا الجبل

واقع بهم الآية قال فاخبرني عن رسول الله لعنة الله

ولا حرف الملك ذكره الله عز وجل في كتابه قال العزائم حين

فاسل كيف لواري سوءة اخيه فسل حين قبله قال الله عز وجل

الله عز وانا الآية قال فاخبرني عن اندرو بن

ذكر ابليس عز وجل في كتابه قال الهلا حين قال يا ابتا

قال فاخبرني عن كذ على ابن الحسين ولا حرف الالف

وكتابه قال الذي كذ عليه حوه كيف

عليل حال وكيف حرا ذكره الله عز وجل في كتابه العزيز قال

قال الله عز وجل الآية اعترف غرقته قال فاخبرني عن قبله عز وجل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

قال انصا الى الواصل الطرسي في اجتماع علما ان الاطالب بعد اعز
صالح من عقبه عن الصادق عليه السلام قال لما هلك ابو بكر واستخلف عمر خرج عمر
الى المسجد فجعد فدخل عليه رجل فقال يا امير المؤمنين اني رجل من اليهود و
انا علامتهم وقد اردت ان اسالك عن مسائل قد اخبرتها بي احبار اليهود
قال ما هي قال ثلث وثلث وواحدة قال سئلت سائلك قال كان في
الهوى قبل ان يخلق الله السماء والارض قال عليك بداك الثاني يعني علما
بن ابي طالب فاتى علما عليه السلام فقال له يا علي ثلثا وثلثا وواحدة
ولا اقل ولا اكثر سبعا قال الى اذا الحامل قال يجيء الله بالشمس من المغرب فقال
احسنت سلم قال نعم قال السائل عن اول حجر وضع على وجه الارض
واول عين نبعت واول سحرة نبتت قال فالتفت الى اليهودي وقال
ان اول حجر وضع على وجه الارض الحجر الذي في بيت المقدس والكنيسة
الحجر الاسود الذي نزل مع ادم من الجنة قال صدقت والله انه لنجد
هرون واملاء موسى قال امير المؤمنين عليه السلام واما العين التي
يقولون ان اول عين نبعت على وجه الارض العين التي في بيت المقدس
وكذبوا هي عين الحياة التي غسل فيها الحوت وهي العين التي يسير اليها
الخضر ليس يسر منها احد الا حيي قال صدقت والكنيسة
هرون واملاء موسى قال عليه السلام واما السحرة التي يقولون
ان اول سحرة نبتت على وجه الارض السوس فكذبوا وهي العجوة نزل
ادم عليه السلام من الجنة قال صدقت والله لنجد امرون املاء موسى
عليه السلام والثلث الاخر لم نجده الا عند اهل مدين عال الصدق
حدثني قال اما علمت انا ما قال صدقت والله لنجد امرون املاء موسى
قال وان لم تكن علمتم قال اعلم علما بدرجة واسرع
مكانا قال صدقت والله انا لنجد امرون املاء موسى قال فاسرع

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد الصلوات

قال الشيخ الفاضل الطبرسي في ما احتج به الى عبد الله عليه السلام الكهانة

الرديئة الذي سأله عليه السلام عن اشتار كسراه فمن اين اصل الكهانة

ومن اين تجيء قال ان الكهانة كانت في العرب في كل حين فترة من الرسل

كان الكاهن منهم له الحاكم يختلفون الى الشياطين فيخبرهم

باشياء تحدث وذلك في وجوه شتى فمن اراد الغزو وسئل منه

النفس وفطن مع حدث فلما لان ما يحدث في الارض من

الحوادث الظاهرة فذلك بعلم الشيطان ويؤديه الى الكاهن

ويخبره بالحدث في المنازل والاطراف واما استراق السمع

الشيطان كان يقعد مقاعد للسمع اذ ذاك وكان لا يرجم

بالنجوم واما مغيب استراق السمع للملائكة في الارض

تتكلم في السماء فيسمع الكلمة فيهبط بها الى الارض فيلقيها

الى الكاهن فيحدث بها الناس فيجدونه كما قال فصار

الكاهن يخلط معها مائة كذبة من عنده فصار ما يحدث

به مما سمع من الشيطان حقا لمطابقته ما سمع من الملائكة

وما يحدث به من عند نفسه باطلا لما اصاب الكاهن من

كلمات من عنده فصار ما يحدث به مما سمع من الشيطان

ما رواه الشيطان مما سمع وما اخطأ به فهو من باطل ما كان

الشياطين عن استراق السمع انقطعت الكهانة واليوم اذا تؤدي

الشياطين كلها اخبار الناس بما يحدثون به وما يحدثونه الشياطين تؤدي الى

ما يحدث في العالم من الحوادث من سارق قد سرق وضال قد ضل وعاث

عاث وهم بمنزلة الناس يتحاسدون ويتوالدون ويتناكحون فكذلك

الشياطين الى السماء وهم امثال الناس في الخلقة والتناكح والتوالد كانوا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على النبي محمد وآل محمد وعلى السلام على

قال اللغوي في الفصل الثاني والعشرين من خواص مصباح اللغة عام السنين

بالكسر والعين وفي كتاب الزرق للغوي ان معناه بالكسر احرز السنين وما بعدها من السنين احد

ذلك من كون العام رسنة للقاب وقد ارخ لقاب عام وعامر وعامان وعامان (وعامان)

وقال الصفاني في الفصل الخامس والاربعون من حواشي (دعاء) الوداع لعوارض رجل

مديون وعليه ان ادا كان عاد زناحد الدين وسعوض وديت

اسعوت اسعوصت اسلاوت لوداء واسبدان وادا ان احد

الدين فاذا احد عطى الدين فسل اداء ان ه وقال الصفاني حواشي ذلك الفصل

قال ابن ماسويه اللغوي العامل العام الاط والعامل اللبا المعلم الاول

للسان لانه يسعطك وقيل اسم العام الثالث ومعصف اسم العام الرابع وقال

بعض العرب لولده انك لا تعلم العام ولا العامل ولا المعصف

وعامل وعوامل وجمع قاف قاحل بعير اول كما يجمع حوالق عاجز الوطء

هذا هو الذي سمعت وجمع قاف قاحل العام والعامل والحول والحجة

جمعه العوان قال الله تعالى حولين كاملين وقال لبيد ابن عامر وقال

سمع سنين اباء وقال عالان ما حرك ما حرك ه وقال الصفاني في الفصل

الرابع الكوكب وقيل هو اسوء الكوكب ه وقال الصفاني في الفصل

قوله تعالى لا تسئلوا الناس الحافا اي لا يسالوا سالوا استلطفوا

على الالحاح والسؤال الاصعاء وقال الصفاني في الفصل الثاني وكل العوان بعد الاول

هو الالحاح والسؤال الاصعاء وقال الصفاني في الفصل الثاني وعيد الله الحلق وهو عيد النصارى وهو اول الايام وفيه بدء الله الحلق وهو عيد النصارى وهو اول صالح الايام الاول

للسبت يحمد فيه لعبادة السلاطين وارباب الاول وفي رسم الابرار الاحد يوم

ثوب يوم الاحد وفي الحديث يعود الله عز وجل يوم الاحد قال احمد الخليل صوت

للكلب يحذر للحمار والمعاش وهو ما يعيش به الانسان وكان النبي صلى الله عليه وسلم كثير المواظبة على

وصول الخمس وقال ابن لوان يرفع فيها الاعمال واحب ان يرفع عملي وانا صائم وفي

ابن الحوزي في سنده العقد الذي لا يحل الا بسبع وهو الاسبوع وهو الاسبوع وجمع مربكة يوم الاثنين وهو اول الاسبوع وهو من علامات الساعة

ه واورد في ذم ما يسعوا ما ص الصبح كالمعدد ابن ماجوه والسيد عبد الدين

الملك الملح بحمد للقاء العدو والجهاد في سبيل الله والسفر وسعي به الحجاج

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وعلى الاثنين ولا اثنتان ولا اثنان قال ابو زيد سمعتهم يقولون
يوم الاثنين ومضى يوما الاثنين ولا يكون مضى الاثنان ولا اثنان واذا
قلت مضت ايام الاثنين وعن بعضهم اسد مضت اثنا عشر واجاز
بعضهم جمعه على اثانين وجمع الثلثاء ولا ازيدها على اثاثاء واربعاء واذا جمعت
قلت ثلثاوات واذا جمعت الجمعة لاحد العدد كانت بالهاء تقول ثلث جمعات واذا
قلت ثلث جمع واذا اخبرت العدد فلم تكن بالهاء تقول ثلثة جمع ثلثة واذا
اضفت فصل الحادي والاربعون من بعض دعاء الزيارة عاشوراء
يا الحاسد يقوله قال الحريري في كتابه المسمى بدرة الغواص في اوهام الخواص
يقولون ابدأ به اول لا يقع عليه فتوا الصواب ابدأ به اول بالضم واما
بنى اول هنا لان الاضافة مرادة فهو اول بعد الكلام ابدأ به اول الامر
فلما القطع عن الاضافة بني كما سمع العرب الى اي خلت عاد الطويل بعدا
كان مضافا لهذه العلة اسوة حسنة الا ترى ان احرا حين قطع عن الاضافة
كوسط الكلام ووسط الكلام لا يكون الا مضافا اما ترى الصبر لا يقع
حال الاضافة يعتريه بالنصب واخرى بالجر محصت عبد الله ما صبر
الذي حالف حركتي اعرابها لعلم انها ملزمة لا تفارقها ان اول اذا اعرب
لا تصرف لانه عادل افعل وهو صفة عادل اول اذا اخر لا تصرف
لانه عادل لسبع صرفه الا ترى قولهم مارك اول اولا اخر فجعلته في هذا الكلام
اسما جنسا واخرجوه عن اسم الصفة واجروا هذا الكلام مجرى قولهم اما
حدثناه نظرة اولا في المكان على الكسر انك تقول الحديث مرة واحدة اما
هذا واسردوه وراء واحدة حتى صلى هذه الاسماء على الكسر واذا
كانت ظروفا لم تصرف لانها عدلت عن الاضافة وقال الضاف في دعاء
زيارة العدد بعضهم جوابه يقوله مرارا فجوابها ابدا الابد الدهر
يكون في الماضي والباقي ولها اربع حوالي الجمع لليلة جمعة
طولها يكون ذراعا لا مدار لها طالت ولا يعلوها ما عصا موسى حال
سليمان عصب الموت عصا عصب فتشبه بملك الملك في

Presented by: Rana Jabir Abbas

حيات وكل شيء يعقل وآل ما لا يعقل وسمي بهما السواد لشدة
الم كالحزن والحزن وسببها والخاصة الخاصة الضاد من الحاء
فالضرب كل مهلك آت خاصة يعني سامته وبها الخاصة وجاء الرجل ادباره
وخاصة وآل جاء اذا كان سيادا وقد يعصل الادعة والعين الآدمي
الملوك والملك الذي يلي الدهر والعين الآدمي يصيب سوء قال اسمعيل بن
حماد الجوهري في صحاحه وقال في خاصة اوى مصليا لذلك يوردي و
يردي اي سقط والمورد حيل وردي ما لا اي ما يهلك وقوله بدا ما الموت
بهدد ما علة كانوا يقال فلان فيلا اي مصيبا لا يرد ما اي مرد وما اي صرف
الرد) مدرس الحجوة حاجزا وقوف حاجز والرد) الدال الماكث يعصب عليه
والشرق السخاء والغضب اللدان لهوت الانسان صلاة وقوله ما يعي الشمس)
رى حتى يعقل وقد الحدث في الذي امسك رحلا وقيل آخر يقال عضنا الله عليه
والذي فعليس الفاعل واصر والصابر اي احبسوا الذي حبس عليه صبر
عمر كفعله وكل من حبس يعقل او هن فهو نسل صبر اقاله الجوهري والذي
وقال الصاغاني قبل ذلك الخاسة اخرة امر اي اعمر والحزن والحزن و
خلاف السرور اخرة غمره وحزنه قال الجوهري والغوص من العلم والحزن و
الهم ان الهم قبل ورود الامر وهو بسط النوم والغم بعد ورود او هو كلب
النوم والحزن استشكل عياه ما فاد ذكره الغصة تكون مع الغوص وهو معروف
الغوص والغوص من الخوف والحزن ان الحزن استشكل عياما فاد ذكره
الغم والحزن عياما لم يراد والهم والحزن ما لم الناظر استشكل ومنع مكروه
يمكن حصول ابتهاء او توقع حوادث غموض عند الملائمة والغوص من
الحزن والغضب ان الامر ان كان ممن فوقك احزنك وان كان ممن دونك
اغضبك قال الرئيس محمد بن احمد عون الكاتب في كتاب الاخوة وهذه
الخاسة كلها ما جوده في كتاب العوائد الربيع للكفعمي وقال الصاغاني
التاسع روى ان الفضل بن سهل سأل الرضا عليه السلام فقال اللهما حلني
السلام الليل فقال صلى الله عليه وآله الحاء) من العوان فقال منها

jabir.abbas@yahoo.com

فيها فعال الحاء الحلم والحاء الحرب والحاء الحرب والحاء الحرب والحاء
الحرب والحاء الحرب

Presented by: Rana Jabir Abbas

يا الله حل سنابك وفقني

وقال الصابئ احد ذلك الفصل وبعض حواشيه السحر والكهانة نظار وقال الصابئ
العين السحر عمل يقرب الى الشيطان ومن السحر الاخذة التي يأخذ العين صبي لطيف ان
الاسكار وليس والجمع الاخذ فالسحر عمل خفي يخيل سببه يتصور الشيء بخلاف صورته بقلبه
عن جزئه الظاهر ولا يقلبه عن جزئه الطاهر وتحيل الصبي فعل الشيء بخلاف صورته بقلبه
عن جزئه الظاهر ولا يقلبه عن جزئه الطاهر والتخييل وصنعه من لطيف الصنائع وقد امر الله تعالى بالتعوذ منه في ايراد سورة الفلق
في التحصيل وصنعه من لطيف الصنائع وقد امر الله تعالى بالتعوذ منه في ايراد سورة الفلق
وسوول المعذبة بهم الله تعالى وقيل ارض خدع ومخاوف وليوها لا تخفى لها وتطف
المسحور جميعها وقيل ابن الساحر الذي يعلق الاخبار على حمار او غيره وينشئ الحيوان عما
وجه الاحراء وهذا القول لا يكون ولو جوزناه لما امكن ان يكون معجزا لانبياء عليهم السلام
هذا الفصل لنوع ولون الساحر والمغير قدرا على تأليف الارض وعلماء الغيب
لقد راعا ازالة الممالك واسحراء الامور معاديها والعلم عن البلدان بفضل تلك
وعن ابن الهيثم مكروه ضرر فلما رأيناه اسود الناس حالا علمنا انه لا يقدر ولا عباسي ذلك
وما روى ان النبي صلى الله عليه وسلم سحر فما حار منفعلا لا يتسع الهيا قال الصابئ
الفصل الثاني في احكامه المدخل الفتح الدخول والضم الادخال وورودها ولم يرد الا
الميم وكسر الراء وهو موضع الورود وقيل المدخل الورود والمصدر الورود وقيل المدخل الورود والمصدر الورود
وقال بعض حواشيه ذلك الفصل الحسن والجمال معروفان وكلاهما واحد
والهيلة والجعفلة جعلك ذلك والطلسم اطال الله بقاءك والدعوة اداء الله عز وجل
وقال الصابئ بعض حواشيه ذلك الفصل يقوله جلب الاحسان عليه ما كفى القوم
واقعلت ما يفاق المعنى مثل هدت واهدت ولاق الدواء والاقها وصاد الغزل
واصاده ما كورة فعلت حسب مثل اعلف الباب واقفله واعقد الغزل
واغلقت الماء ما كورة فعلت مثل سعت اما اسعب اي اعجل اسرع واما سعت
قال الكوري يقول سعت شفة واسعت لارضه ويقول استفى علا اي دار ايك فعلت
ويقول بعتك كذا وجلبتك الباه وجلبك عليها اذا اردت ايك فعلت
به قلت الغسك واجلبك واجلبك وما في فعلت السيد بمعنى اعلت اذا اردت
ذكر العمل والمعالجة مثل اغلقت وعلقت واقفلت وفعلت قال ابن قتيبة في كتابه
ادب الكاتب وقال في اي بعد ذلك اهل اللغة سبعة مكسلينا وتلمخا
وهرطونس وليتيونس وسادي يونس وديوسس وكلنطيطونس
وهو الراعي وراب في بعض النسخ اسماهم شفع للسفرة الروح ذكار

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم

يا الله صل وسلم

يا اهل الصفة ان مع العسر يسرا فاصبروا ان الله مع الصابرين

وقال الفاضل الكامل العسل عسير وحاسه احرى الحطا بالقصر اعرف بالمد انصاصيح والحطام احطاب كالعطام اعطب قاله ابن حنى وفى كتاب اللغط الوجيز فى مرارة الكتاب العزيز للكفعمى عفا الله عنه فى قوله تعالى اركا حطا كسرا وقرا ابن كثير حطاء بكسر الحاء وفتح الطاء ممدودا وقرا ابن ذكوان بفتح الطاء والحاء والباقون بكسر الحاء واسكان الطاء غير مد قاله الطبرسى وذكر الكفعمى عفا حطام غير مد وحطا بفتح الطاء والحاء غير مد وفى كتاب البلد الامين للكفعمى عفا الله عنه نوحطأ اذا ثم واحطأ اذا اخاء الصواب وقيل حطاء واحطأ واحد وقيل حطا اذا تعهد واحطأ اذا ثم بعهد واحطا لا يعضد الصواب وتقول احطاب لا اخطيت والحطب الاسم الاصلى ذكره والمحطى ازاد الصواب فصار الى غيره والحاطى الذى يلى الحطب بعد الملا ذكره الفوق وفى الصاد كتاب المسوس بلمع الدرق ٥ وقال فى اوائل الكتاب فى الحاسه بقوله قال ابن فضله فى كتاب ادب الكتاب فى باب الحاسه وقال الرطانه والوفاء والدلاله والوكاله والحفاره والجفاره والحدا ٥ والحضاره والولايه والوزاره والرضاع والجلاله والحدا ٥ والحصاد ٥ والحصيد ٥ والحصيد ال الحصيد. والخشوع فى البدن والبصر والصوت ٥ وقال فى الحاسه قوله فى الادان وكلاهما وهما سجالان والسجال المدود ما مد السبى صلى الله عليه واله وهو كان بالسين صلى الله عليه واله العمره والمسحاه الذى اطلب السبى صلى الله عليه واله وكان بالسين آله واحاكا السواك وصلوه الليل فلا ادرى ساقطه الاسحاب دال ما اراد فى كتاب لمع الدرق للكفعمى ٥ وقال فى الفصل كيه دعاء وداع رمضان اهل الرجل امراته وولده والدين فى بعضه وعيالى مراح ومع واسع اوضى حينى بعوله فى مراح وفصل الاهل الجميع السى احصاص القراء الاهل الزوج ومنه سار باهله وناهل بروح واهل البيت سكانه واهل الاسلام من مدن وقرى

وقال ايضا فى الفصل الثانى والاربعون اذا اردت معرفه الهرم فى اى برج فاضعف ما مضى من الشهور الشمسيه (١١) ورد على ذلك جميع ما حصل من الكل برج فالبرج الذى وافاه العدد هو برج الهرم فاذا انتهت الى برج لا تم فالبرج الذى وافاه العدد برج السمك فاذا انتهت الى برج الدلو وهو ذلك البرج مسالة ان تكون السمك فى برج الدلو وهو ذلك البرج فاذا انتهت الى برج الحوت فاذا انتهت الى برج الحمل فاذا انتهت الى برج الثور فاذا انتهت الى برج الجوزا فاذا انتهت الى برج السرطان فاذا انتهت الى برج الاسد فاذا انتهت الى برج السنبله فاذا انتهت الى برج الميزان فاذا انتهت الى برج العقرب فاذا انتهت الى برج القوس فاذا انتهت الى برج الجدى فاذا انتهت الى برج الدلو

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى علمك الصلوات العلى

قال هذا السعد كان الله من المسائل المعاصر الروحاسل تصلا عرد ولا حساد
ان طه الالمل سبحانه وعز وجل معرفة ذلك على جهة العود الى سالة الوقت المسيد لا
لا يسهل من جهة السنجيد اده ان هذب العوم ان نظهر ما ظهر الاسي من الكاشر الفاسد
وصاحب الكنز والشاهد ما يحدث في العالم السفلي فاما الكنوز الدعاء معوده الاوفاق
السماوية الى يوم القيامة وبعد ذلك اذ سي علة لما يحدث من شاء علة لما قد وهلوا
الاوفاق اسامي محدودة من جهة من العالم وهي اسماء غير محدودة من جهة
من جهة المعلولات على سبيل ارادة العلل والاوفاق منها بالوحدة الا الهية
معلولا وان ما سر الصنعة فيها الا ان كنز الاحجار وذلك على جهة السعادة الوجود
المرجى فيها السعادة لا سعاد كل على سبيل ما يرد دعاء او عود
فان هذا السهل مطلب عباد الله فلسعدي ان يكون ذلك ويتبارك الله احسن الخالقين
اليها اصى الاحكام النجومية وسعد الله عباد الله العلامة المسمى
عن لسان جهة الشرط الماسوية والصنعة فانهم يرون الكواكب اذا كانت
بحال ان تكون فعلة ومعلولها الدعاء اسعد ويضيفون ذلك الاحجار انما الكواكب
اليها هي الوسائط فيما بينهم وبين البارئ جل وعز وحلول اكثر الامر في ذلك
المشتري وحلولهم ذلك انا جعلوا الكل منهم كون من السبع السيطا يعبرون
ويعبرون اليها باقاليم السدة وضع ما وحدوا في السهم وحكم به الكواكب
المسمون الى مرد ذلك ان سعد او احد وما في السهم وحكم به الكواكب
المسمون الى كادن اوصى الى وبطن ان يسهل على الرهبة وبيان ذلك فيما
التوضيح ذلك الامم العلامة وحد بعد هم قوم عاد مورن العلم الحدود الى
وسموا كل صنم منهم الكوكب السبع وكانوا يعبرون لها ويصلون لها الاصنام ويجعلون
وسائط بينهم وبين تلك الكواكب عاشر كان العلامة سيد اهل السحر فالهم لما اراد
ان السعد العلامة الكواكب الزهرة والمشتري اراد ان يجعلوا هذا الطالع
الدعاء ولا حرج الراد اصلاح المعاقد الدعاء ودعوا منهم الى ان يجعلوا
في السعد ولا حرج الراد السعد شاه ودنه ولا حرج للعاقد الكوكب السعد
في هذه الحالات سواء كان السعد دنيا لها السعد السريع وعلوه
عنها ومن الاحراق والرجعة والغير سعد لها سواء اصل لها

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Contact: jabir.abbas@yahoo.com
Presented by: Rana Jabir Abbas

باسمه جل شانه وعم نواله

وقال ع عداد الصلوات الخمس واجبات عليكم كما فرضه الله عليكم فمن اتى بهن لوقتهن واسبغ وضوءهن وصلاهن لاول وقتهن وحافظ عليهن كان له عند الله عهد ان يدخله الجنة ومن لم يأت بهن لوقتهن ولم يسبغ وضوءهن ولم يحافظ عليهن لم يكن له عند الله عهد ان شاء عذبه وان شاء غفر له

وقال ع ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر والبغي

وقال ع الصلوة قربان كل تقي

وقال ع الصلوة ميزان فمن وفى استوفى

وقال ع الصلوة نور

وقال ع الصلوة عمود الدين

وقال ع الصلوة خير موضوع فمن شاء استقل ومن شاء استكثر

وقال ع الصلوة حرز من الفقر وظلمة القبر وكرب يوم القيامة

وقال ع الصلوة تكفر الذنوب كما تحط الريح الورق اليابس من الشجر

وقال ع الصلوة تزيد في الرزق

وقال ع الصلوة تنزل البركة

وقال ع الصلوة تنور القلب

وقال ع الصلوة تبيض الوجه

وقال ع الصلوة تنجي من الهول الاكبر

وقال ع الصلوة تنجي من الشيطان

وقال ع الصلوة تقرب من الرحمن

وقال ع الصلوة تورث الجنة

وقال ع الصلوة تسكن الجنة

وقال ع الصلوة تعطي الامان من النار

وقال ع الصلوة تجير من سخط الجبار

وقال ع الصلوة تثقل الميزان

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالبرق اللامع

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالريح العاصف

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالفرس الجواد

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالراكب في شدة رحله

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كشد الرجال

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالطير في الهواء

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالسحاب في الجو

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالريح الهابة

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالشمس الضاحية

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالقمر الزاهر

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالنجم الثاقب

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالملك المقرب

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالنبي المرسل

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالعبد الصالح

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالشهيد المجاهد

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالصديق الموقن

وقال ع الصلوة تعبر على الصراط كالمؤمن المخلص

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما علمك افضل الصلوات على

قال شارح المصابيح في اشارة الى الخطبة لقوله الرسول المعبر المرسل و
احلفوا في الوحي عليه ومن الناس قيل الرسول من ياسه الملك عيانا وكلمه
كفاحا والنبي من يراه مناما ويكلمه الهاما وقيل الرسول صاحب كتاب والنبي
لا كتاب له وقيل الرسول صاحب شريعة والنبي مالا شريعة له وقال السهيلي
الرسول من أمر بالتبليغ والنبي من امر بالعمل دون التبليغ فكل رسول
نبي ولا عكس وقال بعضهم احلفوا الله معبر السيد المعبر ولا عرش الا
معتمل ذو القصة وقيل هو العالم وقيل العالم الروح وقيل الملك وقيل
المطاع وقيل السيد وقيل الكريم وقيل الرحيم وقيل الفاصل وقيل
المالك وقيل الاولى لا احد وقيل الخالق على الاطلاق والمحيي
لشوى الذي ظاهره وباطنه وقيل الممكن من تفهيم مراده لمن يريد وقال
وقال الصاحب كل ما حدث اول ما خلق الله العلم لقوله قال بعض السلف
الجمع بين ما ورد اول ما خلق الله نوري واول ما خلق الله روحي واول ما خلق
العرش واول ما خلق الله القلم اي اول ما خلق الله من جنس الانوار نوري و
من جنس الارواح روحي ومن جنس المخلوقات العرش ومن جنس الاقلام
القلم وقال الصاحب معنى قوله صلى الله عليه
وآله اول ما خلق الله العلم يعني العرش والماء والروح كما قال تعالى
وكان عرشه على الماء وعن ابن عباس رضي الله عنه سئل عن قوله تعالى وكان
عرشه على الماء على اي شيء كان الماء قال على متن الريح رواه البيهقي وقال
كل حديث اضح اول موسى اه يعني المسئلة الثامنة وقال السهيلي
احاديث عد بعض الرواة احلف العلماء وحولها قال الصاحب اراد بحار
اراده الاكوان قيل مدت البحر حوله لاحاطتها كما احاطت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على ابن ابي طالب عليه الصلاة والسلام

قال الفاضل البهبهاني في شرحه للعضدي عند قول المصنف الحجة على امرين احدهما المؤاخذة بقوله سيذكر لك لما انه لا يتم دفعه على ما لا يخفى واليه اشار بقوله ره وقال البعض وما يقال بالاستدلال سيذكر كان استدلالا على المدعى او مع العلم على العلة وقد يخص الاول باسم التعليل والثاني بالاستدلال ره فالاستدلال اي الحاصل بالكسب وهو مباشرة الاسباب بالاختيار كصرف العقل والنظر في الاستدلال على الاعراض والاجسام وتركيبها وتحليلها وتحديدها وتكوين الاجسام والحيوانات وغيرها من الاستدلال على الاعراض والاجسام والتعليل اي الحاصل بالنظر والاستدلال وكل واحد من الاستدلال والتعليل يطلق على مقابله ولا عكس كالابصار الحاصل بلا قصد وكاختيار واما الضروري فقد يطلق على مقابله الاكتسابي وتفسيره بالا يكون حصوله مقدورا للمخلوق وقد يطلق على مقابله الاول وتفسيره بالحاصل بدون فكر ونظر ودليل فمن مهماته حصل الحاصل بالاختيار بعضهم بالحواس الخمس اي حاصلا بمباشرة الاسباب بالاختيار وقال البعض ضروريا اي حاصلا بدون الاستدلال ره وقال البعض بعد ذلك تعليل وحر الواحد العدل وتعليل المجهد بعد بعد ان الظن والاعتقاد الحاكم الذي يفصل الرواية ره وقال البعض عند قول المصنف العالم اعالي واعراضا ان قال بدا يفعل الاعراض ومعنى قيامه بدا به محله كما في البحر عن تابع بحره للتحريمي او خلاف العرض قال بحره عند المحققين ان البحر عرض تابع بحره للتحريمي او خلاف العرض قال بحره عند المحققين ان البحر عرض تابع للبحر الجوهر الذي هو موضوعه اي محله الذي يقوم به ومعنى وجود العرض في الموضوع سوى وجوده في نفسه وجوده في موضوعه فيقوم وجوده في موضوعه ومعنى قيامه به محل قيامه وعند الفلاسفة معنى قيام الشيء بالشيء ان الشيء اذا استغنى عن محل يقوم به ومعنى قيامه به ان الشيء اذا احتاج الى محل يقوم به كان محتاجا اليه في الوجود الاول بقاء الثاني بقاء الثاني معدوما سواء كان الثاني بقاء الاول او لا كما في سواد الجسم اولا كما في صفات الباري ره وقال في محاسبات الاعداد الاعداد الماضية اسماء الاعداد الكائنة في الزمان الماضي فلفظ اثنين مثلا اسم للعدد الذي يحصل في الزمان الماضي بواحد واحد ولفظ ثلاثة اسم للعدد الذي يحصل في الزمان الماضي بواحد واحد واحد وهكذا الى العشرة ثم ان اصل اللغة لكل عدد يستعمل عند تعريف اهل اللغة لفظ يخصه فلا يفيد الا الالف

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

يا الله جل شانك وتقدس

اما المقدمة وجرى على احكام الايمان ظاهرا واما الرابع فكونه مما علم من الله تعالى ان المكلفين
النبي صلى الله عليه وآله ومن بعده كانوا يحكمون بايمان من تكلم بكلمة الشهادة كانوا
يكفرون المنافقين مع علمهم بالايمان اللسان وانضم الاجماع منعقد على الايمان
ضمن تعلقه وقصد الاقرار باللسان ومعنى ما جرى من كونه مظهرا لخصلتين
ليس مجرد كلمة الشهادة ثم قال بعد ذلك والايمان واجب اجمالا فيما علم
وتفصيلا فيما علم تفصيلا ولاجمال والتفصيل ارجع الى الكل وما ذكر من الايمان
الاجمالي لا يسقط درجة فما فوقها بالانصاف بقصد الايمان ثم قال بعد ذلك
تفصيل بعد والمذكور في كلام المشايخ ان التصديق عبارة عن ربط القلب
بالحق على وجه يحصل للنفس طمأنينة واذعان وعليه وهذا اشكل لان التصديق
بالحق هو الاذعان والقبول للنسبة الحكمية وهو من الافعال القلبية الاختيارية
العلم وهو من الكيفيات النفسانية دون الافعال الاختيارية نعم يحصل التصديق
في مباشرة الاسباب وصرف النظر ورفع الموانع وكذلك وبهذا الاعتبار يقع
بالايمان وهذا هو المراد بكونه كسبيا ثم قال بعد ذلك قول ارسال الرسل حكمة لقوله
مصلحة وعاقبة حميدة وفي هذا اشارة الى ان الارسال واجب لا بمعنى ان الوجوب يعتبر
الشرع على الله تعالى بل بمعنى ان قضية الحكمة تقتضي ارسال الرسل لما في ارسالهم
السمية ولا يمكن بغير طريقهم كما ذهب اليه بعض المتكلمين وقال القاضي يجب
وعند ظهور المعجزة يحصل الجزم بصدقه بطريق جرى العادة بان الله تعالى لا يخلق
عقب ظهور المعجزة وان كان عند الخلق العلم بذلك كما اذا ادعى شخص ان رسول
الملك اليه ثم قال ان علامة صدقي ان يقوم من مكانه ثلث مرات فقعد
فحصل لهم علم ضروري بصدق مقالته وان كان بعادة الله تعالى في الاجراء
المجرى العقلي لا بانه حصول العلم القطعي كما بان جبل احد لم ينقلب ذهبا
في نفسه ثم قال بعد ذلك وهو محمد صلى الله عليه وآله احدهما انه اظهر كلام
وما سواها انها نقل عن الامور الخارقة للعادة بالغة حد التواتر
وقد تستدل اربابها على هذه بوجهين احدهما ما ذكره الحكيم
النيسابوري وحاصل الدعوة وبعدها انها واحلاف العظيم واحكامه واقدامه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا اللہ حل مشاکل وقضی

معراج المعراج من الارض الی السماء مشہور ومن السماء الی العرش

اعاظم الصحیح انہ صلعم الی ارای ربہ بعواد ہ الاعضہ وقال بعد ذلک

الولی ہو العارف باللہ وصفاتہ حسب طاقتہ المواظب علی الطاعات المجتنب

عن المعاصی المعرض عن الاہاک واللذات والشہوات المشہور باطاعۃ ربہ

الغنی الستار للذنوب وہو فہو المستغرق فی شہودہ وہو معہم کما قال اللہ تعالی

یا اللہ انس کل من لیق انس والہ انس مع اللہ ومواظبہ مع الناس ہو انس الناس

کواحد منہم وانس مسلمہم تحمل عنہم الاذی وودعہم السلام علیہم

المطر وملک عنہم الی وقت المعلوم الوطر ہر کہ را ہمہ بنش آید کہ ایہم چہ خوش

باید کہ ہر ابتداء صدوثت بگوید کہ الحمد للہ الذی اذہب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور

الی آخرہ تمام ان اللہ بالناس لرؤف رحیم طریقہ حصر

ایں آیت ہست کہ در حدیث آمدہ ہر کہ ایں آیت بخواند ہ

آیۃ ۱۲ سورۃ ۴۲ شوری

jabir.abbas@yahoo.com

یا اللہ وفقنا لما تحب وترضی وہدنا للتی ہی احسن لا یہدی لاحسنہا الا انت

المعرفۃ فی الحدیث یعنی اللہ والعلم باللہ المعنی بالوحدۃ

چون کسی این ہفدہ آیہ بخواند ہفت نوبت بخواند ہر روز یک دہ در نفل خواند ارزک

وناجیز عزیز وگرامی بیگانہ وآشنا وسیاہ وسفید عزیز ومقبول گردد در زبان ہمہ مردمان ودر دل او بشنہ

گردد آورده که روزی عایشہ این ہفدہ آیہ سورت بخواند ہ بود وبخوانت که بگوید حضرت رسول صلعم

ہر ہر آن نسب از دست عایشہ بیفتاد وہب حضرت خورد چون محبت عایشہ در دل او اب قرار

گرفت که یکلحظہ از در خانہ حضرت بیرون نرفت واگر بشک وزعفران نویسند نام ہر کس که بخواہد

یکلحظہ باو قرار ندہد شرح بسیار دارد اگر کردم وباللہ التوفیق بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ

ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ

وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ

بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ

اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَ

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَأَلْقَيْتُ

Presented by: Rana Jabir Abbas

الی امک کی تقر عینها ولا تحزن وقلت نفسا فجنبناک من الغم وفتناک فتونا

فقال اذا احببت عبدا لم یضره ذنب وارد بحجاب ردوما مع لطف

والاخلاق قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وقترف حسنة نزد له فیها حسنا

ان الله غفور شکور عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله

غفور رحیم واخر دعوها ان الحمد لله رب العالمین وانه یحب الخیر لغیره

لولا ان الرضا علیه السلام رد بناه بنا دا الی الشیخ ابی جعفر بابویه

الرضا علیه السلام ان رجلا جاء الی الصادق علیه السلام فشکا الیه رجلا یظلمه فقال له

عن دعوة المظلوم التی صلی الله علیه وآله لامیر المؤمنین علیه السلام ادعی علیه

یا من لا یضره الذنب وکفاه اللهم طمه بالبلاء طما وغمه بالبلاء غما

وقمه بالاذی قما واذمه یوم لا معاذ له منه وساغه لامرها

واتج حریمه وصل علی محمد وآله واقبل بنیه علیهم اللهم واکفنی شره وقنی

امره واصرف عنی کیده واحرج قلبه وسلط فاه علی وخشعت الاصوات

للرحمن فلا تسمع الا همسا وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما

اخسئوا فیها ولا تکلمون صمة صمة عمی مراث هج اذا الاجفان

فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم

سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

jabir.abbas@yahoo.com

یا الله یا محمد یا علی یا درویش ساعات روز

دو دسته اول ساعت دهم است در هر کار که روان کرد طالبش دهم مرکب بنه سیر طالبش عطارد دوازدهم

انتاست بهر کار که خوبست طالبش نهم زهره ست بهر کار که روان کرد طالبش عطارد دوازدهم

خوبست طالبش نهم زهره ست بهر کار که روان کرد طالبش عطارد دوازدهم قمر طالبش اول

عطارد طالبش دوم قمر طالبش سوم زهره طالبش چهارم شمس طالبش پنجم زهره طالبش ششم

قمر طالبش اول شمس طالبش دوم زهره طالبش سوم عطارد طالبش چهارم قمر طالبش پنجم

عطارد طالبش ششم زهره طالبش اول شمس طالبش دوم عطارد طالبش سوم قمر طالبش چهارم

شمس طالبش پنجم زهره طالبش ششم قمر طالبش اول شمس طالبش دوم عطارد طالبش سوم

قمر طالبش چهارم زهره طالبش پنجم شمس طالبش ششم عطارد طالبش اول قمر طالبش دوم

شمس طالبش سوم زهره طالبش چهارم عطارد طالبش پنجم قمر طالبش ششم شمس طالبش اول

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ما على علمك الصلوة والسلام والملك

قال سلطان المحققين في الحد وما اصطلاح عليه في الادراك وما اصطلاح
عليه في الحس المشترك وما اصطلاح عليه في الوهم وقال الشارح
المحدث في شرحه الادراك يطلق على ثلثة معان ما اصطلاح عليه الاول حصول الصورة
الحاصلة من الشيء عند المدرك اعم من ان يكون مجردا او مادياً حاضرا او غائبا
جوهرا او عرضا حاصلا في ذات المدرك او آلته والادراك بهذا
المعنى يتناول اقسام الاربعة الاحساس الذي هو ادراك الذي هو ادراك
الموجودة الشيء والمادة الحاضرة عند المدرك والمعقولة بها محصولة من
الامور الكلية والكيف وغيرها والتخيل الذي هو ادراك الشيء الغائب
والكلي في حال عدمه بعد حضوره والوهم الذي هو ادراك معاني الجزئية
والتعقل الذي هو ادراك المجرد عنها سواء كان كليا او جزئيا وبهذا المعنى
يكون العلم احص مطلقا من الادراك بهذا المعنى يغاير العلم معارف الحس المشترك
الباقية الاحساس فقط وبهذا المعنى يغاير العلم معارف الوهم المدركة
جنس واحد وقال الشارح في المقصد الثاني في الفصل
بقوله الخطاء الاولى المولدة بحسب ان يكون مدركا والمولدة محكما
في حاسة في ذلك الموضع المدرك بالمولدة ما يوقف كل واحد منهما على
آخر ذلك البيان والاولى المولدة اعم من ذلك وقال الشارح الفصل
في بحث كلامه بقوله اطلاق اسم المدلول على الاول واجراء صفات الاول على
المدلول اسامح دائع مثل سمعت هذا المعنى من فلان وقرأته من بعض الكتب وكقولهم
وقال ايضا عند قول المصنف والتعقل الخ ادخل في المادة وبقوله ادخل الخطاء
ان التعقل جميع الاشياء بالتعقل لان كل يتعرضها بالعدة بحسب كون المعقول مادة لان
كل حادث لابد لها من مادة سابقة قال بحث في الحد وعروض الامكان عند عدم
والوجوب للعدم بالنظر الى ذاته وعليها وعند اعتبار نسبتها الى العلة التامة
الى الحد الذي الوجوب لا ينافي بالنظر الى ذاته بعني ان الامكان انما يعرض له حتى

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد سزاوار خالقا ذی المن والطول والآلاء والنعم والصلوة علی مزکان بین الانبیاء
هو السید ولهم بالنسبة الیه کالخدم وکما فضل الاوصیاء المنعوت بان فی الصلوة اعطی الخاتم
واولادها سلاطین الاولیاء فی العالم وبهذا اشار بکون احکام الهی مطاع واوامرش
لازم الاتباع است ازمقتدائی که دیده حکمت را بتوتیا وچشم سیادت را ضیا
ولعل نقابت را صفا ودل بعظمت وعزت را سویدا است انکه کاهی محفل را از کلمای
رنکین افادات کلشن کند مستفیدان محققش چها چهان کل افادت در جیب
ودامن کنند ودرحین صرف فضلا وقات در معماری عالم روزکار را بار ولقمز
ازعهد نوشروان سازد انکه ضمیر منیرش کیمیا تاثیرش را که مهبط فیوض
نامتناهی حضرت است چون خورخزانه علوم بحد تمام باشد در خور نیست
وآسمان رفعتش را که زیر سایبان خوبان هر طایفه بر کرد امد ایزد سپهر
چون با سپهر مرجعیت خلق نسبت لایقی لراقمه انکه آن نور افتاب سخن ظلمه جهل را ازدهر ببرد انکه درکروه
ممر سمان درمیان انجم تابان ودر زمره محققین علما درزنک درپیم درمیان
عقد درنما یانست اعنی استاد البشر والعقل الحادی عشر
لازال الجسم العالم بروح وجوده باقیا وعین العلم بکحل افاداته مضیئا مصراع
این دعا را جبرئیل از سدره امین میکند باقل تلامنه واخلص دا عینش لغیره
انکه اخلاص وی از زنک نفاق هست صافی چو رخ بدر زاسیب محاق
اعنی جلال الدین محمد الحسینی صادر کشته بود که کتاب فهرست علمای شیعه منعه
شیخ الطایفه المحقق طاب ثراه را که درمیان کتب رجالیان سان درمیان
عقد جواهر ممتاز ست حسب المقدور در تصحیحش کوشیده از عذار آن نحریر غبار
خاشاک غلط را بزداید ورخ آن الفاظ را بغازه وخال تصحیح بیاراید
بجهت امتثال آن مثال بعون ذی الجلال در زنک مهوشان کوش وکد دانش را
بکوشوار وعقد جواهر تصحیح بیاراست امید از افتاب عنایت بی غایتش که خورشیدسان

بهر سنک تافت صورت نوعی لعل بر آن فائض ساخت بخلصتی که در زبده
فطرت عذای روحسان در زنک شیر اخلاص ومحبت دودمان علیه بوده
تافته تا از ظلمت وتیرکی مذلت بنور وصفای عزت رسید
مربعه هائی یافته ص

فهرس ابن ابی محاب تبدل فتوفی فاوفی انتخاب ان ص

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وفاب

یا علی مدد

فصل در شمار و عزیمت و مارو و فهارک اگر کسی را
عزیمت بگرد ای عزرائیل نوبت بخواند و در دست او
دمیده بفرماید تا دست را بر زمین زند سه نوبت چون
اعاده عمل کند هم برون رود و اگر کسی را مار گزیده یا
برگ درخت نیم را کوفته در دهان زخم اندازد و این
خوانده مشت بر سر مار گزیده زند مار هر دفعه سود و اگر کسی را مار
بلم رسد کلوفی را بر بالای مار و نهاده شرط آنکه از دیوار بر کند
و سه نوبت این بخواند و بدرد و سه نوبت عمل کند و هم بار
صاحب مار روز و سه خط راه برود و باز گردد و تا سه روز
این عمل کند و همه فهارک کلوفی را بر بالای ان نگذارد
و این بخواند در وقت این خواندن کوشش حاجت او
یا سئال او را بیاد داده که زند و سه نوبت این بخواند دفع
شود باذن الله تعالی مهر است بسم الله الرحمن الرحیم
بعظمت سید جلال بخاری مخدوم جهانیان

وفاب



jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى آبائه طاب [illegible] عليك الصلوة والسلام [illegible] اعلى

قال العلامة البصارة في رسالة المسماة بهدية الكلام الوجود هو [illegible] الاعم والاسم [illegible] والعطف الخطي مجازا ٥ وقال الصفار في الحصول في الاسم الوجود عرض مقابل للعدم والاتصاف كالملون مقابل الكون فلا يوصف الاسم بالاعراض حتى المصادر ولا وجود للمسمى في الخارج لان الاسم كما مر في اللغة ٥ وقال في فصل آخر من العدد المصاحب او ما دخل في مفهوم العدم والوجود بخلاف والوجود المحض ليس في نفس من غير مساهمة وصف وتقدير ولا عشار بخلاف ٥ وقال في فصل آخر من الامور العامة ولا سيما العدم لما مجازا لان القصد الى الاعدام [illegible] العدم ضرورة ٥ وقال الصفار في فصل العقل المدرك الحريات النفس عندنا وعند الفلاسفة والعقل بالاصالة لا يدرك الحريات بالذات بل بالآلة مع الواسطة الا انه يقصد الى الاسم ادراك الحريات عند فقد الآلات والسرعة بخلافه ٥ وقال الصدر معدا ما عدا الاتصال الاعراض الادراك هو لمس وظهور للنفس عند العقل بخصوصه للنفس وصفاتها او لصفاتها المشروعة في المادة او الخاصة اسداد كالحدود والمعدودات ليس [illegible] للنفس حصول العرض للمحل فلا يزال الصفات المدركات بالمدركات بالكسر [illegible] ولا متصفة وقد متصفة بالكسر ولا متصفة وهي انكر الوجود العقل حصل الآلات [illegible] اصافة او صفة اضافة فاشكل العلم بالمعدومات سهل المسمى [illegible] القول بالصورة في الكل لما ان الادراك معنى واحد ومعناه الوجود وجود اعراض اصل وهي حسب فيها ما لا من علم وهي حسب انها معلوم بخلاف الموجود فان العلم ما في الاسم والمعلوم ما في الخارج والنوع الادراك احاسس وتخيل وتوهم وتعقل والعلم قد يقال المطلق الادراك او للمسلم الاخرة وللتصديق الحاكم المطابق الثابت وسمى الحاكم اعراض الحرم طبعا وعن المطابق [illegible] لما وعن الغائب اعتقادا وانا ان [illegible] والوهم قصور وقال في الثاني الرابع من الجوهران القسم فحم والاخوة فرد والجسم عندنا القابل للابعاد صعدا وقال المولف الحرمين قصاعدا او عمقا المعبر [illegible] طول وعرض وعمق فصحيح ما ركب اجزاء حسمية او سميت قطعا او تكون عددا اقل ما ادرك ما ركب منه الجسم اعني [illegible] او اربعة وعند الفلاسفة الجسم الذي امكن ان يفرض فيه الابعاد الثلثة ولا يرد في ابعاد احد

[illegible] الحكم باصلاح اسداد [illegible] طرفه الاتصال وضد الاتصال [illegible] الاتصال وضد الاتصال [illegible] الاتصال [illegible] الاتصال [illegible]

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد

قال سلطان المحققين نصير الملة والحق والدين في رسالة العلم في تحديد العلم الحد الاول هو اعتماد النفس على ما هو به يكون العلم الحد الثاني هو بعض يكون النفس الثالث معرفة المعلوم على ما هو به يكون المراد منه الاعتماد من العلم والمعرفة ولا اعتماد مساوق في الوضوح والحد الرابع هو بعض الادراك بها هو على الخامس هو بعض الادراك احكام الاسماء واتقانها وليس في هذه الحدود ما يدل ظاهرا على كون العلم على الاطلاق ٥ وقال بعد ذلك كون العلم صورة مساوية للمعلوم للعالم في المبدء الاول مستقل جدا وذلك ان المبدء الاول الوجود الصور معا وذكر ادراكه على وجود صور الاسماء عنده فلا يخلو اما ان يكون تلك الصور قائمة بانفسها او لا يكون قائمة بانفسها اما الاول فهو باطل لان المبدء الاول او يكون صورة وعلما الاول يكون هو المبدء الاول الاطلاق وعلما الثاني فهو باطل لان الاعتماد والعلم يكون اما بالاعتماد والعلم الاول او بالاعتماد والعلم الثاني وكلاهما باطلان لان الاعتماد والعلم الاول يكون هو المبدء الاول الاطلاق والاعتماد والعلم الثاني يكون هو الصورة الاولى للمعلول الاول وهو العقل الاول وكلاهما باطلان لان الاعتماد والعلم الاول يكون هو المبدء الاول الاطلاق والاعتماد والعلم الثاني يكون هو الصورة الاولى للمعلول الاول وهو العقل الاول وكلاهما باطلان لان الاعتماد والعلم الاول يكون هو المبدء الاول الاطلاق والاعتماد والعلم الثاني يكون هو الصورة الاولى للمعلول الاول وهو العقل الاول وكلاهما باطلان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم

ولله الحمد وعلى نبيه وآله الصلوة والتسليم سمعت السيد الاجل
الاكمل قدوة الاصفيا واسوة الاولياء السيد صفي الحق والحقيقة
والارشاد والافادة والدين عبد الرحمان الحسيني قال كثيرا قوال
العلماء في توجيه التشبيه الذي تضمنه قولنا اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم من حيث ان
هذه العبارة يقتضي ان يكون الصلوة على النبي صلى الله عليه افضل
الصلوة واكمل التسليمات وعلى آله اقل وادون من الصلوة على
ابراهيم وعلى آل ابراهيم اذ وجه الشبه يكون اقوى في المشبه به
من المشبه ويخطر ببالي ان يجعل وجه الشبه كون كل من الصلوتين
افضل من الصلوة على السابقين فيكون الصلوة على سيد
المرسلين افضل من الصلوة على السابقين عليه ومنهم ابراهيم
كما ان الصلوة على ابراهيم افضل من الصلوة على جميع من سبقه من
الانبياء فيلزم من التشبيه المذكور كون الصلوة على سيدنا المصطفى
افضل من الصلوة على ابراهيم عليه السلام هذا كلامه قدس سره فيني
واقول هذا وجه دقيق لا يقال ان هذا الوجه يقتضي ان يكون

يا الله حل مشاكل ... قصي

... وقال الصاحب الاكاد هو احداد السبكي على العلم حصوره عنده واد الكان
... السبي لا صدر وجوده عرضي فقد خصر عنده فيكون بحسار الصدر عنه عسر معذورا
... له والى باعتبار انحصر نسبي بالعلوم من القدره دس الاكاد والبار
... قال القدره قالا لو الاعتد غير المؤثر بحسب يصح عن البار ولا كاد والبار
... دلك ويسمد كون الموجد او المؤثر بحسب عنه الايجاد واد الحط الا
... من عسر اعسار العلم ولا راده قالا ولا ان يوصف بالقدره قال الاكاد ان
... يصح وعند اعسار العلم ولا راده بحسب وقال فراها الا راده
... موسوف الى حصول المراد وداع يدعو الى تحصيل لما يحصل او يفعل لا
... ملائمة وس اخص من العلم ومن علمه لان كل ما لا يعلم لا كان اراد
... والمكلون بهم قال انها صفة راده على العلم عند او محد تخصيص
... من المعلوم ومنهم قال انها علم خاص ملاحد وجود المحلوظ
... الراجح الوجود الداعي الى الاكاد والحكاء زعموا انها العلم
... الكل على الوجه الاتم وقال ابن العلم التام بالعلم العلم
... فقط التي سمى العلماء العلم حيث لها اصاده الى معلولها ولا صاده
... لا يحقق الا بعد ان العلم بالمصاف فاد العلم مده الجهه
... العلم الى حيث انها مصاد الى محلها حيث لها المعلول واد العلم
... العلم الى حيث انها مصاد الى محلها ولوازمها ولزومها وعوارضها
... العلم ان يعلم اد العلم وماهيتها ولوازمها ولزومها وعوارضها
... وخروصاتها وما لها وما لها العاس الا الغير فلا يسلك ان هذا
... العلم يسلن العلم التام فان جهة المعلول حيث لوازم العلم بها
... العلم لا من حيث هي علم بل من حيث كونها جهة وخصوص
... العلم الى حيث هي علم بل من حيث كونها جهة وخصوص
... لوازمها وعوارضها وهذا لا يحقق الا بعد ان العلم بالمصاف

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

الصلوة على آل محمد صلى الله عليه وآله افضل من الصلوة على آل
ابراهيم ومعلوم ان آل ابراهيم هم الانبياء فيلزم تفضيل الصلوة
على محمد صلى الله عليه وآله وسلم على الانبياء عليهم السلام لانا
نقول لانسلم انه يلزم من ذلك تفضيل الصلوة على آل نبينا صلى
الله عليه وسلم على الصلوة على آل ابراهيم عليه الصلوة والسلام
لان مودي هذا الوجه لتفضيل مجموع الصلوة على محمد صلى الله عليه وسلم
على الآل على مجموع الصلوة على ابراهيم والصلوة على آله ولا يلزم
من تفضيل ذلك المجموع على هذا المجموع تفضيل الصلوة على آل
النبي صلى الله عليه وآله وسلم على الصلوة على آل ابراهيم فلا يرد
هذا المحذور اصلا على انه يمكن ان يقال تفضيل الشئ على الشئ قد
يكون من بعض الوجوه دون بعض كما حقق في موضعه ان معنى
صيغة التفضيل هو الزيادة بوجه ما فيمكن ان يكون لتفضيل الصلوة
على آل النبي صلى الله عليه وسلم على الصلوة على آل ابراهيم عليه السلام
باعتبار بعض الوجوه ادنى لحديث ان لله تعالى عبادا ليسوا
بانبياء ويغبطهم الانبياء فيكون مضمون هذا الوجه طلب هذه المرتبة
لال محمد صلى الله عليه وآله وسلم فان قلت اذا كان وجه الشبه

كون كل من المصلين اعني الصلوة على النبي وآله والصلوة على ابراهيم
افضل من الصلوة على السابقين فلا يكون وجه الشبه في المشبه
به اقوى منه في المشبه قلت كون وجه الشبه في المشبه به اقوى
قد يكون باعتبار الظهور والشهرة ولما كان رجحان الصلوة على
ابراهيم وآله متعارفا مشتهرا بين الامم شبه الصلوة على النبي
وآله بالصلوة على ابراهيم وآله لذلك المعنى فان قلت اذا كان قوة
وجه الشبه في المشبه به لاجل الظهور والتعارف فليكف ذلك
في اول الامر حتى لا يلزم كون الصلوة على ابراهيم وآله افضل من الصلوة
على النبي وآله غير حاجة الى هذا الوجه قلت الاحتياج الى هذا
ليعلم كون الصلوة لوقوع على النبي وآله افضل من الصلوة على ابراهيم
وآله اذ هذا المعنى لا يعلم من هذه العبارة الا بهذا الوجه كما لا
يخفى على من له ادنى فطانة والله الموفق نقلت هذا البحث

من نقل من خط مصنفه الذي

هو العلامة الدواني

والحمد لله رب العالمين

م م م

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد ما على عليك الصلوة والسلام

قال المحقق الاول ثم خاصة الحدة فصل في الامكان الاستعدادي وفيه مباحث الاول في الحادث بالمادة والمدة خاصة نعني الامكان الاستعدادي امر اعتباري عارض للامكان رابع من الاقسام يعرفه الطالب الامكان الاستعدادي وهو الكمال الثاني قال العلامة في شرح الالهيات وعدمه اما كفاقد السلب وجود الكمال قال وقال بعض الوحدة والكثرة المتعددة في الموجود هل الامر في الخارج الاجزاء المتحققة لوحدتها التي هي موضوعها وتلك الوحدة لا ربط لها بهم هي حاصلة لكل واحد من

Presented by: Rana Jabir Abbas

اگر کسی خواهد که زر ایه یا ایها النفس المطمئنه را بعدد اسم مطلوب بخواند این شش شکل را

آب غیره نوشته در آتش ابزار

۵۵۹	۵۵۵	۵۵۳
۵۵۶	۵۵۲	۵۵۷
۵۵۱	۵۵۸	۵۵۵

چون دشمن قهر برآرد آورد در برنهد

جامه سفید و عطر دیگر نه سرده مبارک

با سین سوره یس خانه خانه و هر دفعه که نام شهر یکیه خط بران نسبه مرکب و بعد از دواع

اسم دشمن نماز میت بران خشت بر خانه واورا بر اب جاری میانداز دشمن اورا ملک الموت

یا حمائیل



بسم الله الرحمن الرحیم من العبد الذلیل الی المولی الجلیل ایا نستعین اهدنا الصراط

بحرمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم الکشف ضرر دهی وفرج قریب



غسل کنند ولباس پاک پوشند وبر خط بصورت یا ماروفرشته مبدل

بکشند باوضو رو براسمت ماه خوانند وبگذارند بالای خط دوگانه

بعد از آن ۵ رکعت نماز حاجت در خط بکنند وصد مرتبه صورت نوشته

و ۲۰۰ نفر مرتبه ایه الکرسی بخوانند و بعد هر مرتبه صورت نوشته در آب

مهر کنند و بشوئند ان شاء الله تعالی

اگر دختر بخواهد بعقد در آورد یا کسی نادر است نقش زیر بنویسد و در آب بگیرند و بخانه دختر برند اگر

یا حسنا یا فحشیسنا یا سین یا نفسا ما طنا یا سینا ما سعا اه اه اه فنبصی

یا کهیع یا کهیعص یا ارحم الراحمین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وهذه عزيمة الخدمة والاحضار مجرب

بسم الله الرحمن الرحيم ٥

اللهم بحق هذه الاسماء برهيتر كوبر فغليد تلليد كوبر تلليد طوران
فرجل يرجل ترقب برهس غلمش ظلمش فلهود برشان شلح بشكيلح
برهيتلا لخطير فوزمزا تغلل ليط فيرات عياها كيد هولا لاشهم هم
هم شخا خير الافقياد فيما امرتكم به من جلب خيرات ودفع ضر او قمع
شر او دفع سوا او تسليط اوجع او استخدام او طرد او خطف دراهم
او دنانير بحق الاسم المكنون الذي بين الكاف والنون بحق القسم
الذي اوله آ وآخره آ ذرياح الجبال آ شلع تبكد سكفا يوغزيوه
وبحق الاسم الذي تدكدكت من هيبته ضم الجبال بحق من نشر الميت
في لحده والهم الطفل في مؤيده وبما نزل في الالواح من الملك الفتاح
الوضاح بالشجرة العظما بالوادي الاقصى عن دلي فتدلى فكان
قاب قوسين او ادنى بحق محمد سيد المرسلين والاولين والآخرين
وبحق آله طه ويس الا ما اجبتم سريعين مطيعين مهطعين
بما امرت به من خط او طرد او قول او فعل ومن نزع منهم عن امرنا
نذقه من عذاب السعير ولا يسلط الله عليكم من يسومكم سوء

العذاب بحق العهد الماخوذ عليكم الانقياد فيما امركم به
اقسمت بالله وبعزة الله المعتز من عز عزه واوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان الذي ليس كمثله شيء وهو
السميع البصير ٥

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى ملائكتك أفضل الصلاة أعني

قال صدر المدققين أمات الواحد يحب عليه صفاته فهو الموجود يطلق على العدم به وبنفس الأمر كالعلم والحركة لعباس إلا زيد وقد يطلق على عارض لا الصور به كالعالم والمتحرك بالعباس الرقاشي عين زيد في الخارج لصحة حمله عليه مواطاة ورائدان عليه بالذات ولاحظ أن الصفة بالمعنى الأول معتبر للموصوف بنفس الأمر وبالمعنى الأول يحتاج معرفة

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وال محمد ما علمك افضل الصلوات على

قال في المواقف في بحث الوحدة اقسام الواحد اما ان لا يصح ان يوجد الا واحد وهو الواحد بالشخص واما ان يصح ان يوجد منه اكثر وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالجنس او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالعدد او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالاتصال او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالكل او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالنوع او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالتشكيك او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالوضع او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالاضافة او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالكيف او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالكم او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالاين او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالمتى او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالفعل او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالانفعال او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالملك او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالمضاف او يكون له جهة وحدة وهو اما ان لا يكون له جهة وحدة اصلا وهو الواحد بالقوة

Presented by: Rana Jabir Abbas

يا الله جل شانك وقني

وقال ايضا بعد ما تحت آخذ ادراك الحواس عند العلم بالمعلوم
قال سمع علم بالمسموعات ولا يصاب علم بالمبصرات وحاله هذه الجهل فاما اذا
علمنا سمعا علما ما دام راتنا ه فاما حدس الكاذب فهو حاضر وراء وله اسم
ذلك لا يمنع كونه علما محالفا لسائر العلوم وبالجملة والهوم والصاقا بالصور
لو احكم العلم بمعلوم بطريق آخر وقال ايضا مصلا مذلك الخطاء قالوا الصورة
العلمية بمباينة الخارجة بوجوه ١ انها غير معلومة ٢ محل الكثرة محل الصعب
لا يحمى الصعب بالعدوى ٣ لا تحد ردالها واذا ارادت سهل اسر جابها
ذكروه معنى كون الانسان امرا كليا امرين ١ اسم الانسان للافراد ليس
اللفظ صورة ما هو معنى مسرك ولا مدخل في التسمية والا لكن مسرك فاعلم ان
استحضر صورة الانسان مجردة عن المشخصات كان مطابقا لزيد وعمرو وبكر
كل واحد اذا جردت مشخصاته التي تعينها الحاصل من لا تختلف ان
المعلوم بها امر كلي وهذا الاسلوب يرى العلم الصورة وقد نظر ان الصورة
الادبية في العلم والمعلوم فاذا كان المعلوم امورا ما في الدهن كانا
حصولية الحاكي فكون مشخصا وهو باطل ٥ وقال ايضا مصلا مذلك العلم
ينقسم الى الحصولي وحضوري فالحصولي هو الذي يكون بالصورة والحضوري
فسال عنها فانه كحضور الكواكب في ذهنه وهو منصور للكواكب عالما به فالعلم
بالواحد غير حاضر فلا حاضر بحاصل فلا يمكن ان يكون هذا العلم حضوريا
علم الكاذب وحاله الجهل فلا حاضر هو وسبب ذلك ان يرى لها مادة فهو
فانه يرى جميع افراده ومادته مال كذلك المصور واحد واحد فيه
وقال ايضا بعد ذلك بفاصل قال بعض المتكلمين الذي يعلم بالعلم وقد
يعلم بالعلوم كما اذا كان في يده مداد فاسلبا ادرك او ورد فالعلم كل
اسلب ورد هذا اما ان يعلم انه رد بالعود وكذلك جميع الكلمات
تحت الكلمات فصل ان عدم الادراك فالصحيح واحد الكلمة معدم لعود

يا الله صل سايك اقني

وقال ايضا مصلا مذلك ١ الصور ادراك ٢ الصور ادراك ٣ الصور ادراك
ما لا يعقل ٤ الصور ادراك ٥ الصور ادراك ٦ الصور ادراك ٧ الصور ادراك
٨ الصور ادراك ٩ الصور ادراك ١٠ الصور ادراك ١١ الصور ادراك ١٢ الصور ادراك
١٣ الصور ادراك ١٤ الصور ادراك ١٥ الصور ادراك ١٦ الصور ادراك ١٧ الصور ادراك
١٨ الصور ادراك ١٩ الصور ادراك ٢٠ الصور ادراك ٢١ الصور ادراك ٢٢ الصور ادراك
٢٣ الصور ادراك ٢٤ الصور ادراك ٢٥ الصور ادراك ٢٦ الصور ادراك ٢٧ الصور ادراك
٢٨ الصور ادراك ٢٩ الصور ادراك ٣٠ الصور ادراك ٣١ الصور ادراك ٣٢ الصور ادراك
٣٣ الصور ادراك ٣٤ الصور ادراك ٣٥ الصور ادراك ٣٦ الصور ادراك ٣٧ الصور ادراك
٣٨ الصور ادراك ٣٩ الصور ادراك ٤٠ الصور ادراك ٤١ الصور ادراك ٤٢ الصور ادراك
٤٣ الصور ادراك ٤٤ الصور ادراك ٤٥ الصور ادراك ٤٦ الصور ادراك ٤٧ الصور ادراك
٤٨ الصور ادراك ٤٩ الصور ادراك ٥٠ الصور ادراك ٥١ الصور ادراك ٥٢ الصور ادراك
٥٣ الصور ادراك ٥٤ الصور ادراك ٥٥ الصور ادراك ٥٦ الصور ادراك ٥٧ الصور ادراك
٥٨ الصور ادراك ٥٩ الصور ادراك ٦٠ الصور ادراك ٦١ الصور ادراك ٦٢ الصور ادراك
٦٣ الصور ادراك ٦٤ الصور ادراك ٦٥ الصور ادراك ٦٦ الصور ادراك ٦٧ الصور ادراك
٦٨ الصور ادراك ٦٩ الصور ادراك ٧٠ الصور ادراك ٧١ الصور ادراك ٧٢ الصور ادراك
٧٣ الصور ادراك ٧٤ الصور ادراك ٧٥ الصور ادراك ٧٦ الصور ادراك ٧٧ الصور ادراك
٧٨ الصور ادراك ٧٩ الصور ادراك ٨٠ الصور ادراك ٨١ الصور ادراك ٨٢ الصور ادراك
٨٣ الصور ادراك ٨٤ الصور ادراك ٨٥ الصور ادراك ٨٦ الصور ادراك ٨٧ الصور ادراك
٨٨ الصور ادراك ٨٩ الصور ادراك ٩٠ الصور ادراك ٩١ الصور ادراك ٩٢ الصور ادراك
٩٣ الصور ادراك ٩٤ الصور ادراك ٩٥ الصور ادراك ٩٦ الصور ادراك ٩٧ الصور ادراك
٩٨ الصور ادراك ٩٩ الصور ادراك ١٠٠ الصور ادراك ١٠١ الصور ادراك ١٠٢ الصور ادراك
١٠٣ الصور ادراك ١٠٤ الصور ادراك ١٠٥ الصور ادراك ١٠٦ الصور ادراك ١٠٧ الصور ادراك
١٠٨ الصور ادراك ١٠٩ الصور ادراك ١١٠ الصور ادراك ١١١ الصور ادراك ١١٢ الصور ادراك
١١٣ الصور ادراك ١١٤ الصور ادراك ١١٥ الصور ادراك ١١٦ الصور ادراك ١١٧ الصور ادراك
١١٨ الصور ادراك ١١٩ الصور ادراك ١٢٠ الصور ادراك ١٢١ الصور ادراك ١٢٢ الصور ادراك
١٢٣ الصور ادراك ١٢٤ الصور ادراك ١٢٥ الصور ادراك ١٢٦ الصور ادراك ١٢٧ الصور ادراك
١٢٨ الصور ادراك ١٢٩ الصور ادراك ١٣٠ الصور ادراك ١٣١ الصور ادراك ١٣٢ الصور ادراك
١٣٣ الصور ادراك ١٣٤ الصور ادراك ١٣٥ الصور ادراك ١٣٦ الصور ادراك ١٣٧ الصور ادراك
١٣٨ الصور ادراك ١٣٩ الصور ادراك ١٤٠ الصور ادراك ١٤١ الصور ادراك ١٤٢ الصور ادراك
١٤٣ الصور ادراك ١٤٤ الصور ادراك ١٤٥ الصور ادراك ١٤٦ الصور ادراك ١٤٧ الصور ادراك
١٤٨ الصور ادراك ١٤٩ الصور ادراك ١٥٠ الصور ادراك ١٥١ الصور ادراك ١٥٢ الصور ادراك
١٥٣ الصور ادراك ١٥٤ الصور ادراك ١٥٥ الصور ادراك ١٥٦ الصور ادراك ١٥٧ الصور ادراك
١٥٨ الصور ادراك ١٥٩ الصور ادراك ١٦٠ الصور ادراك ١٦١ الصور ادراك ١٦٢ الصور ادراك
١٦٣ الصور ادراك ١٦٤ الصور ادراك ١٦٥ الصور ادراك ١٦٦ الصور ادراك ١٦٧ الصور ادراك
١٦٨ الصور ادراك ١٦٩ الصور ادراك ١٧٠ الصور ادراك ١٧١ الصور ادراك ١٧٢ الصور ادراك
١٧٣ الصور ادراك ١٧٤ الصور ادراك ١٧٥ الصور ادراك ١٧٦ الصور ادراك ١٧٧ الصور ادراك
١٧٨ الصور ادراك ١٧٩ الصور ادراك ١٨٠ الصور ادراك ١٨١ الصور ادراك ١٨٢ الصور ادراك
١٨٣ الصور ادراك ١٨٤ الصور ادراك ١٨٥ الصور ادراك ١٨٦ الصور ادراك ١٨٧ الصور ادراك
١٨٨ الصور ادراك ١٨٩ الصور ادراك ١٩٠ الصور ادراك ١٩١ الصور ادراك ١٩٢ الصور ادراك
١٩٣ الصور ادراك ١٩٤ الصور ادراك ١٩٥ الصور ادراك ١٩٦ الصور ادراك ١٩٧ الصور ادراك
١٩٨ الصور ادراك ١٩٩ الصور ادراك ٢٠٠ الصور ادراك ٢٠١ الصور ادراك ٢٠٢ الصور ادراك
٢٠٣ الصور ادراك ٢٠٤ الصور ادراك ٢٠٥ الصور ادراك ٢٠٦ الصور ادراك ٢٠٧ الصور ادراك
٢٠٨ الصور ادراك ٢٠٩ الصور ادراك ٢١٠ الصور ادراك ٢١١ الصور ادراك ٢١٢ الصور ادراك
٢١٣ الصور ادراك ٢١٤ الصور ادراك ٢١٥ الصور ادراك ٢١٦ الصور ادراك ٢١٧ الصور ادراك
٢١٨ الصور ادراك ٢١٩ الصور ادراك ٢٢٠ الصور ادراك ٢٢١ الصور ادراك ٢٢٢ الصور ادراك
٢٢٣ الصور ادراك ٢٢٤ الصور ادراك ٢٢٥ الصور ادراك ٢٢٦ الصور ادراك ٢٢٧ الصور ادراك
٢٢٨ الصور ادراك ٢٢٩ الصور ادراك ٢٣٠ الصور ادراك ٢٣١ الصور ادراك ٢٣٢ الصور ادراك
٢٣٣ الصور ادراك ٢٣٤ الصور ادراك ٢٣٥ الصور ادراك ٢٣٦ الصور ادراك ٢٣٧ الصور ادراك
٢٣٨ الصور ادراك ٢٣٩ الصور ادراك ٢٤٠ الصور ادراك ٢٤١ الصور ادراك ٢٤٢ الصور ادراك
٢٤٣ الصور ادراك ٢٤٤ الصور ادراك ٢٤٥ الصور ادراك ٢٤٦ الصور ادراك ٢٤٧ الصور ادراك
٢٤٨ الصور ادراك ٢٤٩ الصور ادراك ٢٥٠ الصور ادراك ٢٥١ الصور ادراك ٢٥٢ الصور ادراك
٢٥٣ الصور ادراك ٢٥٤ الصور ادراك ٢٥٥ الصور ادراك ٢٥٦ الصور ادراك ٢٥٧ الصور ادراك
٢٥٨ الصور ادراك ٢٥٩ الصور ادراك ٢٦٠ الصور ادراك ٢٦١ الصور ادراك ٢٦٢ الصور ادراك
٢٦٣ الصور ادراك ٢٦٤ الصور ادراك ٢٦٥ الصور ادراك ٢٦٦ الصور ادراك ٢٦٧ الصور ادراك
٢٦٨ الصور ادراك ٢٦٩ الصور ادراك ٢٧٠ الصور ادراك ٢٧١ الصور ادراك ٢٧٢ الصور ادراك
٢٧٣ الصور ادراك ٢٧٤ الصور ادراك ٢٧٥ الصور ادراك ٢٧٦ الصور ادراك ٢٧٧ الصور ادراك
٢٧٨ الصور ادراك ٢٧٩ الصور ادراك ٢٨٠ الصور ادراك ٢٨١ الصور ادراك ٢٨٢ الصور ادراك
٢٨٣ الصور ادراك ٢٨٤ الصور ادراك ٢٨٥ الصور ادراك ٢٨٦ الصور ادراك ٢٨٧ الصور ادراك
٢٨٨ الصور ادراك ٢٨٩ الصور ادراك ٢٩٠ الصور ادراك ٢٩١ الصور ادراك ٢٩٢ الصور ادراك
٢٩٣ الصور ادراك ٢٩٤ الصور ادراك ٢٩٥ الصور ادراك ٢٩٦ الصور ادراك ٢٩٧ الصور ادراك
٢٩٨ الصور ادراك ٢٩٩ الصور ادراك ٣٠٠ الصور ادراك ٣٠١ الصور ادراك ٣٠٢ الصور ادراك
٣٠٣ الصور ادراك ٣٠٤ الصور ادراك ٣٠٥ الصور ادراك ٣٠٦ الصور ادراك ٣٠٧ الصور ادراك
٣٠٨ الصور ادراك ٣٠٩ الصور ادراك ٣١٠ الصور ادراك ٣١١ الصور ادراك ٣١٢ الصور ادراك
٣١٣ الصور ادراك ٣١٤ الصور ادراك ٣١٥ الصور ادراك ٣١٦ الصور ادراك ٣١٧ الصور ادراك
٣١٨ الصور ادراك ٣١٩ الصور ادراك ٣٢٠ الصور ادراك ٣٢١ الصور ادراك ٣٢٢ الصور ادراك
٣٢٣ الصور ادراك ٣٢٤ الصور ادراك ٣٢٥ الصور ادراك ٣٢٦ الصور ادراك ٣٢٧ الصور ادراك
٣٢٨ الصور ادراك ٣٢٩ الصور ادراك ٣٣٠ الصور ادراك ٣٣١ الصور ادراك ٣٣٢ الصور ادراك
٣٣٣ الصور ادراك ٣٣٤ الصور ادراك ٣٣٥ الصور ادراك ٣٣٦ الصور ادراك ٣٣٧ الصور ادراك
٣٣٨ الصور ادراك ٣٣٩ الصور ادراك ٣٤٠ الصور ادراك ٣٤١ الصور ادراك ٣٤٢ الصور ادراك
٣٤٣ الصور ادراك ٣٤٤ الصور ادراك ٣٤٥ الصور ادراك ٣٤٦ الصور ادراك ٣٤٧ الصور ادراك
٣٤٨ الصور ادراك ٣٤٩ الصور ادراك ٣٥٠ الصور ادراك ٣٥١ الصور ادراك ٣٥٢ الصور ادراك
٣٥٣ الصور ادراك ٣٥٤ الصور ادراك ٣٥٥ الصور ادراك ٣٥٦ الصور ادراك ٣٥٧ الصور ادراك
٣٥٨ الصور ادراك ٣٥٩ الصور ادراك ٣٦٠ الصور ادراك ٣٦١ الصور ادراك ٣٦٢ الصور ادراك
٣٦٣ الصور ادراك ٣٦٤ الصور ادراك ٣٦٥ الصور ادراك ٣٦٦ الصور ادراك ٣٦٧ الصور ادراك
٣٦٨ الصور ادراك ٣٦٩ الصور ادراك ٣٧٠ الصور ادراك ٣٧١ الصور ادراك ٣٧٢ الصور ادراك
٣٧٣ الصور ادراك ٣٧٤ الصور ادراك ٣٧٥ الصور ادراك ٣٧٦ الصور ادراك ٣٧٧ الصور ادراك
٣٧٨ الصور ادراك ٣٧٩ الصور ادراك ٣٨٠ الصور ادراك ٣٨١ الصور ادراك ٣٨٢ الصور ادراك
٣٨٣ الصور ادراك ٣٨٤ الصور ادراك ٣٨٥ الصور ادراك ٣٨٦ الصور ادراك ٣٨٧ الصور ادراك
٣٨٨ الصور ادراك ٣٨٩ الصور ادراك ٣٩٠ الصور ادراك ٣٩١ الصور ادراك ٣٩٢ الصور ادراك
٣٩٣ الصور ادراك ٣٩٤ الصور ادراك ٣٩٥ الصور ادراك ٣٩٦ الصور ادراك ٣٩٧ الصور ادراك
٣٩٨ الصور ادراك ٣٩٩ الصور ادراك ٤٠٠ الصور ادراك ٤٠١ الصور ادراك ٤٠٢ الصور ادراك
٤٠٣ الصور ادراك ٤٠٤ الصور ادراك ٤٠٥ الصور ادراك ٤٠٦ الصور ادراك ٤٠٧ الصور ادراك
٤٠٨ الصور ادراك ٤٠٩ الصور ادراك ٤١٠ الصور ادراك ٤١١ الصور ادراك ٤١٢ الصور ادراك
٤١٣ الصور ادراك ٤١٤ الصور ادراك ٤١٥ الصور ادراك ٤١٦ الصور ادراك ٤١٧ الصور ادراك
٤١٨ الصور ادراك ٤١٩ الصور ادراك ٤٢٠ الصور ادراك ٤٢١ الصور ادراك ٤٢٢ الصور ادراك
٤٢٣ الصور ادراك ٤٢٤ الصور ادراك ٤٢٥ الصور ادراك ٤٢٦ الصور ادراك ٤٢٧ الصور ادراك
٤٢٨ الصور ادراك ٤٢٩ الصور ادراك ٤٣٠ الصور ادراك ٤٣١ الصور ادراك ٤٣٢ الصور ادراك
٤٣٣ الصور ادراك ٤٣٤ الصور ادراك ٤٣٥ الصور ادراك ٤٣٦ الصور ادراك ٤٣٧ الصور ادراك
٤٣٨ الصور ادراك ٤٣٩ الصور ادراك ٤٤٠ الصور ادراك ٤٤١ الصور ادراك ٤٤٢ الصور ادراك
٤٤٣ الصور ادراك ٤٤٤ الصور ادراك ٤٤٥ الصور ادراك ٤٤٦ الصور ادراك ٤٤٧ الصور ادراك
٤٤٨ الصور ادراك ٤٤٩ الصور ادراك ٤٥٠ الصور ادراك ٤٥١ الصور ادراك ٤٥٢ الصور ادراك
٤٥٣ الصور ادراك ٤٥٤ الصور ادراك ٤٥٥ الصور ادراك ٤٥٦ الصور ادراك ٤٥٧ الصور ادراك
٤٥٨ الصور ادراك ٤٥٩ الصور ادراك ٤٦٠ الصور ادراك ٤٦١ الصور ادراك ٤٦٢ الصور ادراك
٤٦٣ الصور ادراك ٤٦٤ الصور ادراك ٤٦٥ الصور ادراك ٤٦٦ الصور ادراك ٤٦٧ الصور ادراك
٤٦٨ الصور ادراك ٤٦٩ الصور ادراك ٤٧٠ الصور ادراك ٤٧١ الصور ادراك ٤٧٢ الصور ادراك
٤٧٣ الصور ادراك ٤٧٤ الصور ادراك ٤٧٥ الصور ادراك ٤٧٦ الصور ادراك ٤٧٧ الصور ادراك
٤٧٨ الصور ادراك ٤٧٩ الصور ادراك ٤٨٠ الصور ادراك ٤٨١ الصور ادراك ٤٨٢ الصور ادراك
٤٨٣ الصور ادراك ٤٨٤ الصور ادراك ٤٨٥ الصور ادراك ٤٨٦ الصور ادراك ٤٨٧ الصور ادراك
٤٨٨ الصور ادراك ٤٨٩ الصور ادراك ٤٩٠ الصور ادراك ٤٩١ الصور ادراك ٤٩٢ الصور ادراك
٤٩٣ الصور ادراك ٤٩٤ الصور ادراك ٤٩٥ الصور ادراك ٤٩٦ الصور ادراك ٤٩٧ الصور ادراك
٤٩٨ الصور ادراك ٤٩٩ الصور ادراك ٥٠٠ الصور ادراك ٥٠١ الصور ادراك ٥٠٢ الصور ادراك
٥٠٣ الصور ادراك ٥٠٤ الصور ادراك ٥٠٥ الصور ادراك ٥٠٦ الصور ادراك ٥٠٧ الصور ادراك
٥٠٨ الصور ادراك ٥٠٩ الصور ادراك ٥١٠ الصور ادراك ٥١١ الصور ادراك ٥١٢ الصور ادراك
٥١٣ الصور ادراك ٥١٤ الصور ادراك ٥١٥ الصور ادراك ٥١٦ الصور ادراك ٥١٧ الصور ادراك
٥١٨ الصور ادراك ٥١٩ الصور ادراك ٥٢٠ الصور ادراك ٥٢١ الصور ادراك ٥٢٢ الصور ادراك
٥٢٣ الصور ادراك ٥٢٤ الصور ادراك ٥٢٥ الصور ادراك ٥٢٦ الصور ادراك ٥٢٧ الصور ادراك
٥٢٨ الصور ادراك ٥٢٩ الصور ادراك ٥٣٠ الصور ادراك ٥٣١ الصور ادراك ٥٣٢ الصور ادراك
٥٣٣ الصور ادراك ٥٣٤ الصور ادراك ٥٣٥ الصور ادراك ٥٣٦ الصور ادراك ٥٣٧ الصور ادراك
٥٣٨ الصور ادراك ٥٣٩ الصور ادراك ٥٤٠ الصور ادراك ٥٤١ الصور ادراك ٥٤٢ الصور ادراك
٥٤٣ الصور ادراك ٥٤٤ الصور ادراك ٥٤٥ الصور ادراك ٥٤٦ الصور ادراك ٥٤٧ الصور ادراك
٥٤٨ الصور ادراك ٥٤٩ الصور ادراك ٥٥٠ الصور ادراك ٥٥١ الصور ادراك ٥٥٢ الصور ادراك
٥٥٣ الصور ادراك ٥٥٤ الصور ادراك ٥٥٥ الصور ادراك ٥٥٦ الصور ادراك ٥٥٧ الصور ادراك
٥٥٨ الصور ادراك ٥٥٩ الصور ادراك ٥٦٠ الصور ادراك ٥٦١ الصور ادراك ٥٦٢ الصور ادراك
٥٦٣ الصور ادراك ٥٦٤ الصور ادراك ٥٦٥ الصور ادراك ٥٦٦ الصور ادراك ٥٦٧ الصور ادراك
٥٦٨ الصور ادراك ٥٦٩ الصور ادراك ٥٧٠ الصور ادراك ٥٧١ الصور ادراك ٥٧٢ الصور ادراك
٥٧٣ الصور ادراك ٥٧٤ الصور ادراك ٥٧٥ الصور ادراك ٥٧٦ الصور ادراك ٥٧٧ الصور ادراك
٥٧٨ الصور ادراك ٥٧٩ الصور ادراك ٥٨٠ الصور ادراك ٥٨١ الصور ادراك ٥٨٢ الصور ادراك
٥٨٣ الصور ادراك ٥٨٤ الصور ادراك ٥٨٥ الصور ادراك ٥٨٦ الصور ادراك ٥٨٧ الصور ادراك
٥٨٨ الصور ادراك ٥٨٩ الصور ادراك ٥٩٠ الصور ادراك ٥٩١ الصور ادراك ٥٩٢ الصور ادراك
٥٩٣ الصور ادراك ٥٩٤ الصور ادراك ٥٩٥ الصور ادراك ٥٩٦ الصور ادراك ٥٩٧ الصور ادراك
٥٩٨ الصور ادراك ٥٩٩ الصور ادراك ٦٠٠ الصور ادراك ٦٠١ الصور ادراك ٦٠٢ الصور ادراك
٦٠٣ الصور ادراك ٦٠٤ الصور ادراك ٦٠٥ الصور ادراك ٦٠٦ الصور ادراك ٦٠٧ الصور ادراك
٦٠٨ الصور ادراك ٦٠٩ الصور ادراك ٦١٠ الصور ادراك ٦١١ الصور ادراك ٦١٢ الصور ادراك
٦١٣ الصور ادراك ٦١٤ الصور ادراك ٦١٥ الصور ادراك ٦١٦ الصور ادراك ٦١٧ الصور ادراك
٦١٨ الصور ادراك ٦١٩ الصور ادراك ٦٢٠ الصور ادراك ٦٢١ الصور ادراك ٦٢٢ الصور ادراك
٦٢٣ الصور ادراك ٦٢٤ الصور ادراك ٦٢٥ الصور ادراك ٦٢٦ الصور ادراك ٦٢٧ الصور ادراك
٦٢٨ الصور ادراك ٦٢٩ الصور ادراك ٦٣٠ الصور ادراك ٦٣١ الصور ادراك ٦٣٢ الصور ادراك
٦٣٣ الصور ادراك ٦٣٤ الصور ادراك ٦٣٥ الصور ادراك ٦٣٦ الصور ادراك ٦٣٧ الصور ادراك
٦٣٨ الصور ادراك ٦٣٩ الصور ادراك ٦٤٠ الصور ادراك ٦٤١ الصور ادراك ٦٤٢ الصور ادراك
٦٤٣ الصور ادراك ٦٤٤ الصور ادراك ٦٤٥ الصور ادراك ٦٤٦ الصور ادراك ٦٤٧ الصور ادراك
٦٤٨ الصور ادراك ٦٤٩ الصور ادراك ٦٥٠ الصور ادراك ٦٥١ الصور ادراك ٦٥٢ الصور ادراك
٦٥٣ الصور ادراك ٦٥٤ الصور ادراك ٦٥٥ الصور ادراك ٦٥٦ الصور ادراك ٦٥٧ الصور ادراك
٦٥٨ الصور ادراك ٦٥٩ الصور ادراك ٦٦٠ الصور ادراك ٦٦١ الصور ادراك ٦٦٢ الصور ادراك
٦٦٣ الصور ادراك ٦٦٤ الصور ادراك ٦٦٥ الصور ادراك ٦٦٦ الصور ادراك ٦٦٧ الصور ادراك
٦٦٨ الصور ادراك ٦٦٩ الصور ادراك ٦٧٠ الصور ادراك ٦٧١ الصور ادراك ٦٧٢ الصور ادراك
٦٧٣ الصور ادراك ٦٧٤ الصور ادراك ٦٧٥ الصور ادراك ٦٧٦ الصور ادراك ٦٧٧ الصور ادراك
٦٧٨ الصور ادراك ٦٧٩ الصور ادراك ٦٨٠ الصور ادراك ٦٨١ الصور ادراك ٦٨٢ الصور ادراك
٦٨٣ الصور ادراك ٦٨٤ الصور ادراك ٦٨٥ الصور ادراك ٦٨٦ الصور ادراك ٦٨٧ الصور ادراك
٦٨٨ الصور ادراك ٦٨٩ الصور ادراك ٦٩٠ الصور ادراك ٦٩١ الصور ادراك ٦٩٢ الصور ادراك
٦٩٣ الصور ادراك ٦٩٤ الصور ادراك ٦٩٥ الصور ادراك ٦٩٦ الصور ادراك ٦٩٧ الصور ادراك
٦٩٨ الصور ادراك ٦٩٩ الصور ادراك ٧٠٠ الصور ادراك ٧٠١ الصور ادراك ٧٠٢ الصور ادراك
٧٠٣ الصور ادراك ٧٠٤ الصور ادراك ٧٠٥ الصور ادراك ٧٠٦ الصور ادراك ٧٠٧ الصور ادراك
٧٠٨ الصور ادراك ٧٠٩ الصور ادراك ٧١٠ الصور ادراك ٧١١ الصور ادراك ٧١٢ الصور ادراك
٧١٣ الصور ادراك ٧١٤ الصور ادراك ٧١٥ الصور ادراك ٧١٦ الصور ادراك ٧١٧ الصور ادراك
٧١٨ الصور ادراك ٧١٩ الصور ادراك ٧٢٠ الصور ادراك ٧٢١ الصور ادراك ٧٢٢ الصور ادراك
٧٢٣ الصور ادراك ٧٢٤ الصور ادراك ٧٢٥ الصور ادراك ٧٢٦ الصور ادراك ٧٢٧ الصور ادراك
٧٢٨ الصور ادراك ٧٢٩ الصور ادراك ٧٣٠ الصور ادراك ٧٣١ الصور ادراك ٧٣٢ الصور ادراك
٧٣٣ الصور ادراك ٧٣٤ الصور ادراك ٧٣٥ الصور ادراك ٧٣٦ الصور ادراك ٧٣٧ الصور ادراك
٧٣٨ الصور ادراك ٧٣٩ الصور ادراك ٧٤٠ الصور ادراك ٧٤١ الصور ادراك ٧٤٢ الصور ادراك
٧٤٣ الصور ادراك ٧٤٤ الصور ادراك ٧٤٥ الصور ادراك ٧٤٦ الصور ادراك ٧٤٧ الصور ادراك
٧٤٨ الصور ادراك ٧٤٩ الصور ادراك ٧٥٠ الصور ادراك ٧٥١ الصور ادراك ٧٥٢ الصور ادراك
٧٥٣ الصور ادراك ٧٥٤ الصور ادراك ٧٥٥ الصور ادراك ٧٥٦ الصور ادراك ٧٥٧ الصور ادراك
٧٥٨ الصور ادراك ٧٥٩ الصور ادراك ٧٦٠ الصور ادراك ٧٦١ الصور ادراك ٧٦٢ الصور ادراك
٧٦٣ الصور ادراك ٧٦٤ الصور ادراك ٧٦٥ الصور ادراك ٧٦٦ الصور ادراك ٧٦٧ الصور ادراك
٧٦٨ الصور ادراك ٧٦٩ الصور ادراك ٧٧٠ الصور ادراك ٧٧١ الصور ادراك ٧٧٢ الصور ادراك
٧٧٣ الصور ادراك ٧٧٤ الصور ادراك ٧٧٥ الصور ادراك ٧٧٦ الصور ادراك ٧٧٧ الصور ادراك
٧٧٨ الصور ادراك ٧٧٩ الصور ادراك ٧٨٠ الصور ادراك ٧٨١ الصور ادراك ٧٨٢ الصور ادراك
٧٨٣ الصور ادراك ٧٨٤ الصور ادراك ٧٨٥ الصور ادراك ٧٨٦ الصور ادراك ٧٨٧ الصور ادراك
٧٨٨ الصور ادراك ٧٨٩ الصور ادراك ٧٩٠ الصور ادراك ٧٩١ الصور ادراك ٧٩٢ الصور ادراك
٧٩٣ الصور ادراك ٧٩٤ الصور ادراك ٧٩٥ الصور ادراك ٧٩٦ الصور ادراك ٧٩٧ الصور ادراك
٧٩٨ الصور ادراك ٧٩٩ الصور ادراك ٨٠٠ الصور ادراك ٨٠١ الصور ادراك ٨٠٢ الصور ادراك
٨٠٣ الصور ادراك ٨٠٤ الصور ادراك ٨٠٥ الصور ادراك ٨٠٦ الصور ادراك ٨٠٧ الصور ادراك
٨٠٨ الصور ادراك ٨٠٩ الصور ادراك ٨١٠ الصور ادراك ٨١١ الصور ادراك ٨١٢ الصور ادراك
٨١٣ الصور ادراك ٨١٤ الصور ادراك ٨١٥ الصور ادراك ٨١٦ الصور ادراك ٨١٧ الصور ادراك
٨١٨ الصور ادراك ٨١٩ الصور ادراك ٨٢٠ الصور ادراك ٨٢١ الصور ادراك ٨٢٢ الصور ادراك
٨٢٣ الصور ادراك ٨٢٤ الصور ادراك ٨٢٥ الصور ادراك ٨٢٦ الصور ادراك ٨٢٧ الصور ادراك
٨٢٨ الصور ادراك ٨٢٩ الصور ادراك ٨٣٠ الصور ادراك ٨٣١ الصور ادراك ٨٣٢ الصور ادراك
٨٣٣ الصور ادراك ٨٣٤ الصور ادراك ٨٣٥ الصور ادراك ٨٣٦ الصور ادراك ٨٣٧ الصور ادراك
٨٣٨ الصور ادراك ٨٣٩ الصور ادراك ٨٤٠ الصور ادراك ٨٤١ الصور ادراك ٨٤٢ الصور ادراك
٨٤٣ الصور ادراك ٨٤٤ الصور ادراك ٨٤٥ الصور ادراك ٨٤٦ الصور ادراك ٨٤٧ الصور ادراك
٨٤٨ الصور ادراك ٨٤٩ الصور ادراك ٨٥٠ الصور ادراك ٨٥١ الصور ادراك ٨٥٢ الصور ادراك
٨٥٣ الصور ادراك ٨٥٤ الصور ادراك ٨٥٥ الصور ادراك ٨٥٦ الصور ادراك ٨٥٧ الصور ادراك
٨٥٨ الصور ادراك ٨٥٩ الصور ادراك ٨٦٠ الصور ادراك ٨٦١ الصور ادراك ٨٦٢ الصور ادراك
٨٦٣ الصور ادراك ٨٦٤ الصور ادراك ٨٦٥ الصور ادراك ٨٦٦ الصور ادراك ٨٦٧ الصور ادراك
٨٦٨ الصور ادراك ٨٦٩ الصور ادراك ٨٧٠ الصور ادراك ٨٧١ الصور ادراك ٨٧٢ الصور ادراك
٨٧٣ الصور ادراك ٨٧٤ الصور ادراك ٨٧٥ الصور ادراك ٨٧٦ الصور ادراك ٨٧٧ الصور ادراك
٨٧٨ الصور ادراك ٨٧٩ الصور ادراك ٨٨٠ الصور ادراك ٨٨١ الصور ادراك ٨٨٢ الصور ادراك
٨٨٣ الصور ادراك ٨٨٤ الصور ادراك ٨٨٥ الصور ادراك ٨٨٦ الصور ادراك ٨٨٧ الصور ادراك
٨٨٨ الصور ادراك ٨٨٩ الصور ادراك ٨٩٠ الصور ادراك ٨٩١ الصور ادراك ٨٩٢ الصور ادراك
٨٩٣ الصور ادراك ٨٩٤ الصور ادراك ٨٩٥ الصور ادراك ٨٩٦ الصور ادراك ٨٩٧ الصور ادراك
٨٩٨ الصور ادراك ٨٩٩ الصور ادراك ٩٠٠ الصور ادراك ٩٠١ الصور ادراك ٩٠٢ الصور ادراك
٩٠٣ الصور ادراك ٩٠٤ الصور ادراك ٩٠٥ الصور ادراك ٩٠٦ الصور ادراك ٩٠٧ الصور ادراك
٩٠٨ الصور ادراك ٩٠٩ الصور ادراك ٩١٠ الصور ادراك ٩١١ الصور ادراك ٩١٢ الصور ادراك
٩١٣ الصور ادراك ٩١٤ الصور ادراك ٩١٥ الصور ادراك ٩١٦ الصور ادراك ٩١٧ الصور ادراك
٩١٨ الصور ادراك ٩١٩ الصور ادراك ٩٢٠ الصور ادراك ٩٢١ الصور ادراك ٩٢٢ الصور ادراك
٩٢٣ الصور ادراك ٩٢٤ الصور ادراك ٩٢٥ الصور ادراك ٩٢٦ الصور ادراك ٩٢٧ الصور ادراك
٩٢٨ الصور ادراك ٩٢٩ الصور ادراك ٩٣٠ الصور ادراك ٩٣١ الصور ادراك ٩٣٢ الصور ادراك
٩٣٣ الصور ادراك ٩٣٤ الصور ادراك ٩٣٥ الصور ادراك ٩٣٦ الصور ادراك ٩٣٧ الصور ادراك
٩٣٨ الصور ادراك ٩٣٩ الصور ادراك ٩٤٠ الصور ادراك ٩٤١ الصور ادراك ٩٤٢ الصور ادراك
٩٤٣ الصور ادراك ٩٤٤ الصور ادراك ٩٤٥ الصور ادراك ٩٤٦ الصور ادراك ٩٤٧ الصور ادراك
٩٤٨ الصور ادراك ٩٤٩ الصور ادراك ٩٥٠ الصور ادراك ٩٥١ الصور ادراك ٩٥٢ الصور ادراك
٩٥٣ الصور ادراك ٩٥٤ الصور ادراك ٩٥٥ الصور ادراك ٩٥٦ الصور ادراك ٩٥٧ الصور ادراك
٩٥٨ الصور ادراك ٩٥٩ الصور ادراك ٩٦٠ الصور ادراك ٩٦١ الصور ادراك ٩٦٢ الصور ادراك
٩٦٣ الصور ادراك ٩٦٤ الصور ادراك ٩٦٥ الصور ادراك ٩٦٦ الصور ادراك ٩٦٧ الصور ادراك
٩٦٨ الصور ادراك ٩٦٩ الصور ادراك ٩٧٠ الصور ادراك ٩٧١ الصور ادراك ٩٧٢ الصور ادراك
٩٧٣ الصور ادراك ٩٧٤ الصور ادراك ٩٧٥ الصور ادراك ٩٧٦ الصور ادراك ٩٧٧ الصور ادراك
٩٧٨ الصور ادراك ٩٧٩ الصور ادراك ٩٨٠ الصور ادراك ٩٨١ الصور ادراك ٩٨٢ الصور ادراك
٩٨٣ الصور ادراك ٩٨٤ الصور ادراك ٩٨٥ الصور ادراك ٩٨٦ الصور ادراك ٩٨٧ الصور ادراك
٩٨٨ الصور ادراك ٩٨٩ الصور ادراك ٩٩٠ الصور ادراك ٩٩١ الصور ادراك ٩٩٢ الصور ادراك
٩٩٣ الصور ادراك ٩٩٤ الصور ادراك ٩٩٥ الصور ادراك ٩٩٦ الصور ادراك ٩٩٧ الصور ادراك
٩٩٨ الصور ادراك ٩٩٩ الصور ادراك ١٠٠٠ الصور ادراك

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بالله جل ثناؤه وقضى

بالله صح وان يحصل الطول وحده آن

بالله صح فحصل الطول وحده وفيها حصل الطول والعرض

بالله صح فحصل الطول والعرض والعمق

والطلب وان لم يحصل احدها او لم يحصل الطول والعرض

حسن او لم يحصل حسن او لم يحصل الطول والعرض والعمق

الرابع ان يحصل الطول والعرض والعمق

وهو جسم او ما كان جسما او كان له طول وعرض و

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ما الله جل شانك وقضى

قال في مجمع البيان محمد بن سيرين عند ذكر ليلة القدر قال ابن عباس انزل
القرآن جملة واحدة من اللوح المحفوظ الى سماء الدنيا في ليلة القدر كما انزله
جبرئيل الى محمد صلى الله عليه وآله نجوما كان اول ما انزل عليه سورة
اقرأ ثم قال السعيد معاذ الله اما انزاله في ليلة القدر وقال معاذ الله
انزل الله في اللوح المحفوظ الى السفرة في السماء الدنيا وكان جبرئيل
ينزل القدر من اللوح الوحي على ما امره به جبرئيل عليه السلام الى محمد صلى الله عليه وآله في
كل ليلة القدر فالاولى ان يحمل كلها الى مشاهير المعاملة والكلام في ليلة القدر عامر وسمي ليلة
العلماء شرفها معنى الانس وواحده فعل سمي ليلة القدر لانها
تحكم فيها وتقضي ما يكون في السنة من كل ما يحتاج عن الحسن ومجاهد وسمي الليل ليلا
لان الله تعالى انما ارتاه في كل مبارك كان الله تعالى يسر فيها الخير والبركة وقيل
وقال ابو الصهبي عن ابن عباس انه قال يقضي القضاء في ليلة النصف من شعبان
يسلمها الى ارباب نهاية في ليلة القدر وقيل ليلة القدر ليلة السر والخطر وعظم
مرفوعها رجل قدر عند الناس اي شرف وقيل سميت ليلة القدر لانه
انزل فيها كتاب ذو قدر الى رسول ذو قدر لاجل امة ذات قدر على يد
وقيل ليلة القدر لان الله تعالى قدر فيها انزال القرآن وقيل سميت
لان الارض تضيق فيها بالملائكة من قولهم قدر علينا روح الخليل صلى
الله عليه احتلامه في ليلة قدمت فيها الى انها الاكابر عن عهد رسول الله
الله عليه وآله رفعت وقيل انها في ليلة السبع كلها وجمهور العلماء على انها
رمضان في كل سنة ثم احتلفوا اي ليلة هي فقيل هي اول ليلة من شهر
ان الصحيح انها في العشر الاواخر من شهر رمضان وعن علي عليه السلام
سبع وعشرين انها في العشر الاواخر من شهر رمضان

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد يا علي علك افضل الصلوة
بعد السي عليه الصلوة

قال المحقق الرضي في اسماء الحروف اورد ان الباء والكاف تعد اسمين
في الاسم والفعل ان يريد حرفا او حرف عار لزيادة وعن مطرد
في افادة معنى لصد ذلك الرسم لملك الزيادة كل اخرى في عدد والحد
العشرة السكاكي واحد في مكانها اللحق بها وفي نصارها الملحق
والامر والمصدر واسم الفاعل واسم المفعول الا كان الملحق فعلا ياعباد
التصغير والكسر ان كان اللاحق بها اسما ياعبادة الاحكان ايا الاحكاف
ملك الكلم الى مسك ذلك الرسم في شعراء سبح والاحكم بعد) بعد المعنى
كيف وان معنى حوقل مخالف لمعنى حقل وسملق مخالف ليس معنى ولدا لوس
معنى كبر ل يكفي ان لا يكفي ملك الزيادة في افادة معنى
ان زيادة الهمزة في اكرم اصل للتعصيل الحرف المزيد لافادة معنى
ومفعل للمكان للآلة ليس لاحد ان يركب كون جعفر ولا كون جعفر
لانه لو كان كذلك لم يدغم نحو اشذ ومرد ليلا منكسر ورل جعفر
لاحده ليلا منكسر ورل جعفر كما لم يدغم مخدد وتودد وجاحظ عاور ل
وذلك ان ترك الادغام في نحو تودد ليس للزوم احد الدالين الزائدة والالم
تحذف زيادة احد الدالين بطل نحو اكلند وملند لانه لا اصل
على ورل الملحق فكان يلزمني ان لا يدغم نحو اشذ ومرد ويسلم ورل الا يكون
الملحق معنى في كلامهم كالكوكب وزينب فان لا معنى لتركيب الكلم
كوكب وقعدد وقولنا او حرف كالند وقد يكون الكلم
راد عا الملحق بها كاسطر وسطر وسلقى مدحرج لم الحقا الزيادة
كاسطر مدحرج واحرج وسلقى ذا زيادة الملحق ولا يكون الكلم
الا اسما في الملحق بمعنى مثل مكانه فلان اما عشوشب واجلوذ فحقا
في موضع نوزه قولنا والمصدر نحو افعل وفعل وفاعل منها
مصادر افعال وتفعل ومفاعلة ان افعال وتفعل مطرد وفعال

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد ما على ذلك افضل اعلى

قال السيد الفاضل امين الدين الشيخ شرح على الباب الحادي عشر

بقوله الالوان المذكوره عباره عن طائفه من الالفاظ مخصوصه دالة على معان

مخصوصه بالعرف العام المتعارف اسماء الكيف و احوالها و وجه تسميتها

بالالوان المعلوم السعادة الالفاظ كذلك السيد نور الدين ابو الثنا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

۹۴۸۰

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



خطی «فهرست شده»
۹۴۸۰

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas